

عليه تر "تبهار كوچكتر"

تداركات شوروي براي جنگ جهاني سوم

مايك الی



این مقاله که توسط مایک الی یکی از کمونیست های انقلابی آمریکا برشته تحریر درآمده در نشریه "انقلاب" ارگان ترویجی کمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا - تابستان ۱۹۸۴ - درج گشته است. در شرایط بحرانی کنونی که جهان از سوی قدرتهای امپریالیستی مورد تهدید جنگ نوین جهانی، جنگی هسته ای، قرار گرفته و دابلوک امیریا - لیستی رقیب سرکردگی آمریکا و شوروی برای بسیج توده های ستم دیده جهان در جهت منافع امپریالیستی تلاشی همه جانبه دارند، و بسیاری از نیروهای سیاسی درمانده در مقابل بحران، لزوم ایجاد جبهه بایکی از دو قطب جهانی را در صورت وقوع جنگ تبلیغ می کنند، لازم دیدیم که با انتشار این اثر و آثاری مشابه یرده از ماهیت پلید و غارتگرانه نیروهای هر دابلوک امپریالیستی برداشته و حقایق دروغین هر دو را در پیشبرد تدارکات جنگ هسته ای آینده افشاء سازیم.

هواداران اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران)

دیماه ۱۳۶۴

در این که شوروی يك پای فعال رقابت شدید ما بین دو بلوك بوده و یا اینکه نیروی نظامی عظیم و پیشرفته‌ای را داراست، کسی بحثی ندارد. با این وجود، بحثی گسترده عَلَم شده که ما را در حال سیری کردن " دوره " جدید جنگ سرد " تصویر میکند و بطوریکه جانیه، غرب و شاید هم فقط خود ایالات متحده آمریکا را مسبب این " جنگ سرد " میدانند.

بر مبنای این بحث گویا شوروی بوسیله تحریکات سلطه جویانه غرب و قابل درک تر اینکه بخاطر غریزه حفیظ موجودیت و دفاع از خویش به این رویارویی کشیده شده است. امری که مشخصاً " انکار میشود، امکان بلند پروازی های جهانی و عظیم شوروی است، همان چیزی که عیناً در مورد قدرتهای غربی هم مطرح میباشد. میگویند این بحث، ساخته و پرداخته سیاستمداران آمریکائی است.

این در واقع همان موضعی است که رهبران شوروی اتخاذ کرده‌اند. لئونید برژنف در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار داشت:

" هر زمان که امپریالیستها خواسته‌اند طرحی سلطه جویانه را از دیده‌ها دور نگاه دارند، کوشیده‌اند تا همان دروغ همیشگی یعنی تهدید شوروی را دوباره زنده کنند. آنها بخاطر جمع آوری ادله برای اثبات این تهدید از عمق آبهای اقیانوس‌ها تا قلعه‌های کوردیلیراس را جستجو میکنند. و البته اثر دوربینهای ناتورا بر چشم گذاریم لشکرهای شوروی را مبینم که دشتهای اروپا را پوشانده‌اند و آماده پورش بسوی غرب میباشند."

" اما مردم را چنین افتراهایی نسبت به شوروی نخواهد فریفت، چرا که اینها افکاری بیگانه‌ها شوروی هستند. ما موکداً اعلام میکنیم: هیچگونه ادعای مرزی نداریم، کسی را تهدید نمیکنیم، هیچگونه تمایلی برای حمله به هیچ کس را نداریم، ما مدافع آزادی، استقلال و ترقی ملت‌ها هستیم. ولی اجازه نمیدهم که هیچکس قصد صحبت با ما از موضع اخطار و قدرت نماید."

" ما صاحب تمامی شرایط لازم - يك سیاست صلح واقعی، قدرت نظامی و اتحاد خلق شوروی - برای حفاظت از مرزهای مقدس خود در مقابل تجاوزات

بموازات یلیمیکهائی این چنین مابین دولت‌ها که حول فشار و نگرانیهای مربوط به جنگ انجام میشود، بحثی در میان نیروهای گوناگون سیاسی - از جمله عده‌ای از مخالفان واقعی تدارکات فزاینده جنگی غرب - بر سر هدف و خصلت ارتش شوروی در گرفت. بعضی از شخصیت‌های سیاسی درگیر در این مباحثات معتقدند که نظام شوروی عمیقاً نسبت به جنگ بی تمایل است، این عده با طرح دلیلی چند استدلال میکنند که رهبران شوروی در ادعای خود مبنی بر اینکه نیروهای نظامی آن کشور اساساً تدافعی بوده و علت وجود ایشان خدمت به سیاست صلح از طریق حفظ توازن در مقابل غرب است محق میباشند. مثلاً فرد هالیدی در مقاله‌ای تحت عنوان "انهدام گزائی و جنگ سرد" چنین مینویسد:

"اگر ما به خصلت تاریخی شوروی و ایالات متحده از زاویه دو جامعه‌نگاه کنیم و نقش مربوط به هر یک از آنها در جهان را بنگریم، بعلت عدم تشابه ساختارهای درونی و تفاوت‌های بی‌المللی شان، همسانی زیادی نخواهیم یافت."

"سابقه دهه گذشته در این خصوص به اندازه کافی گویا است. دو قدرت جهانی به یک اندازه در مقابل جنگ سرد کتونی و با بخاطر همراهی با مسابقه تسلیحاتی مسئول نیستند. وخیم شدن اوضاع جهانی در نیمه دوم دهه ۷۰ اساساً بخاطر تغییرات در منصفه‌ای مشخص از کره خاکی یعنی ایالات متحده آمریکا بوجود آمده و تشدید گردیده است. حال آنکه چنین تغییراتی را در شوروی نمیبینیم؛ این کشور درگیر توسعه ناگهانی نیروهای نظامی خود نگشته، شاهد یک رهبری کاملاً جدید در پی یک جدال بیرحمانه سیاسی داخلی نبوده، شروط جدیدی را برای مذاکره مابین خود و آمریکا مطرح نکرده و از تشنج زدائی دست نکشیده است. همانگونه که قبلاً اشاره شد، نمیخواهیم بگوئیم که شوروی بهیچوجه در ایجاد چنین بحرانی سهم نیست. شوروی در یک دوره طولانی از قدرت‌گیری سیاسی (یعنی صعود سیاسی بسوی یک بوروکراسی فاسد - مائستی) در مجموع به ایجاد بحران کمک نموده، ولی این مسئولیت کفایتاً با مسئولیت ایالات متحده آمریکا تفاوت دارد * (۲)

روی و زورس مد و دف نیز که چهره خود را تحت عنوان "مارکسیستهای ناراضی شوروی" پوشانده‌اند، ادعائی مشابه بحث فوق را مطرح میکنند:

"برای درک واقعی بحران جاری ووظائفی که در مقابل چنین صلح قرار دارد، نمیتوانیم تصور هموزنی ساختارهای جنگ سرد مابین دو بلسوت

را بنیدیریم *

* بنظر ما چنین ایده‌هایی، تفاوت‌های عظیم موجود در تقابل دو قطب را
مخدوش میسازند - آیا ما نقش بنیادین هزینه‌های نظامی و نقطه نظرات
مقامات رسمی در مورد استفاده از سلاح هسته‌ای را در نظر میگیریم، آیا
به تاریخ تلاش‌های پیشین در تحدید سلاح و در سردمی از سیاست هسته‌ای
توجه کردیم، و با منطقی نهایی رقابت استراتژیک را مد نظر داریم * (۳)

افراد دیگری هم هستند همچون فرد کایلان که در کتاب خود بنام "شیخ مشکوک" -
نگاهی تردید آمیز به تهدید هسته‌ای شوروی * با تجزیه و تحلیل ضعف‌ها و محدودیت‌های
نیروی نظامی شوروی به نتیجه ای یکسان در مورد "خطر شوروی" دست یافته اند، این در مورد آندرو
کاکبرن و کتابش "تهدید: باطن ماشین نظامی شوروی" هم صدق می کند قابل توجه آنکه، حتی
ای * بی * تسامیسون، فردی که بخاطر نوشته خود * آفت در دوسوی خانه * شما * و -
(بخاطر نرمن در مورد طبیعت و نقش بورژوازی اروپائی خودی) مشهور است، ما بین دو -
ابر قدرت تفاوت قائل شده و آن‌ها را چنین توصیف میکند :

* فشار سودجویانه بخاطر کسب سود (از جانب غرب) و عمل و عکس العمل
(از جانب شرق) * (۴)

اگر معنای بحث طرفداران ثوری * عدم همسانی * صاف و ساده این بود که نیروهای -
انقلابی و مخالف جنگ در بلوک غرب عمدتاً * میباید امپریالیستهای * خودی * را هدف
گرفته و تدارک جنگی آنها را افشا سازند، ما جدل زیادی نداشتیم * مسلماً * جار و جنجال
کنونی غرب در مورد * تهدید شوروی * حیل‌های است در خدمت برده یوشی و توجیه -
تدارکات امپریالیستی غرب برای جنگ جهانی، کاری که در پی مزخرفات منفعل کنند‌های -
مانند دست یابین داشتن آمریکا، * دفاع از دنیای آزاد * و امثالهم به پیش برده میشود.
اما ثوری * شوروی بمثابة کنسوری تدافعی * برای تحلیل کنونی از دینامیسم بین المللی
شالوده‌ای میریزد که در واقع نه تنها خطاست، بلکه اگر با آن مقابله نشود کاملاً * میتواند
امری خطرناک در راه تدارکات انقلابی بحساب آید * ثوری مورد بحث اساساً * بدین -
معناست که از نظر عینی و بطور پیشه‌ای هیچگونه برخورد منافع درون امپریالیستی ما بین دو
بلوک شرق و غرب وجود ندارد * تشنجهای موجود همچون توجیهی برای سودجویی های
تسلیحاتی آمریکا و پوششی بر اعمال خفقان بر ملت‌های کوچکتر تصویر گردیده و یا حتی * آنتی
سویتسم * نامعقولانه از سوی جریان سیاسی راست عنوان شده است. تشنجات درون بلوکی به
مثابه چیزهایی بی ارتباط (یا حتی متضاد) با منافع اساسی ملی امپریالیسم آمریکا، ارائه می کردند.
بطور خلاصه، این ثوری با مطالب صلح داشتن شوروی و "تدافعی" دانستن تدارکات نظامی -
نه تنها مدافع تدارکات بلوک شوروی است، بلکه جدا * خطر یک جنگ جهانی هسته‌ای -
جنگی داغ و نه * جنگ سرد جدید * - را نا چیز می‌شمارد. این ارزیابی مستقیماً * حامی
استراتژی زرمیستی است، زرمیستها خیال میکنند که فشار تود‌های در کشورهای عضو ناتو

در ارتباط با فشار صلح طلبانه از خارج [بخوانید: نیروی مهابارکننده موجود در موشکهای صلح شوروی] نتایج تجاوز آمریکا را از مسیر جنگ جهانی یا انقلاب منحرف خواهد ساخت. تز "تدافعی بودن شوروی" بر آن است که در برخی روابط قطعی، برخورد شوروی - به جنگ وصلح کیفیتاً با برخورد های بلوک آمریکا تفاوت دارد. در وهله اول این استدلال میکند که تفاوت های مهمی در نحوه استقرار نیروها وجود دارد: شوروی - سرمازان و موشکهای خود را بطور متمرکز درون مرزهای خود جمع کرده و این درست عکس حرکت آمریکاست که نیروهایش در شبکه تار عنکبوتی پایگاه ها در سراسر کره زمین پراکنده اند. تجاوزات گاه بگاه شوروی محدود به متحدان و همسایگان نبوده و این درست عکس تجاوزات و اعمال یلیسی "بیشماری است که از سوی آمریکا و متحدانش صورت میگیرد. بعضی ناظران منطقی بودن دفاع ملی شوروی را قابل پذیرش تر از غرب میدانند. بحث عمدتاً بعدی بر این واقعیت استوار است که آمریکا در کل پیشرو مسابقه تسلیحاتی بوده و در حال حاضر مدرن ترین سلاح را عرضه کرده است. ضمناً در بیشتر بخشهای تکنولوژی نظامی مقام اول را داراست. و سوم اینکه، میگویند رهبری شوروی این جنگ را "خودکشی" و "بسدون پیروزی" توصیف کرده، در حالیکه رهبران سیاسی آمریکا صراحتاً "از احتمال يك جنگ محدود" هسته ای و "تسلط" بردرگیری گسترده هسته ای صحبت کرده اند، و بالاخره سیل پیشنهادات "جدی" و "صادقانه" شوروی که کنترل همه سلاحها و مسئله خلع سلاح را هم در بر میگیرد در مقابل دیدگاه خشن امروزی آمریکا در برخورد به مذاکرات، تصویر دیگری از این تقابل حاد را ترسیم میکند.

خلاصه اینکه، لیستی از تفاوت های مابین دو بلوک را جفت و جور کرده اند تا تحت پوشش آن، وجود اختلاف کیفی مابین نقش دو ابر قدرت در دنیای امروز، بخصوص در زمینه تدارکات نظامی شان، را اثبات نمایند. واضح است که درک های این چنینی از عدم همسانی را نمیتوان صاف و ساده بحساب تبلیغات هوشیارانه شوروی گذاشت. - تفاوت های مادی بزرگی مابین دو اردوگاه رقیب در دنیای امروز وجود دارد. اما همانطور که در این مقاله بررسی خواهیم کرد، این تفاوت ها با وجود واقعی بودن، از نحوه تکامل تاریخی، جغرافیائی، اقتصادی و سیاسی بلوک شوروی سرچشمه میگیرد. طرفداران تز فوق الذکر در مورد خصلت اساسی و تضاد های عمیق گریبانگیر جامعه شوروی که آن را - بسمت رویارویی با امپریالیسم غرب میکشاند، هیچ نمیگویند. البته این شیوه یعنی ارائه لیست ویژگیهای فرضی با هدف تعیین منبع اصلی جنگ در میان قدرتهای امپریالیستی مشخص کردن "تنبه کار کوچکتر" در سطح جهان، باشکال مختلف در جنگ های جهانی پیشین نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این بحث - کاری به خواست ارائه دهندگانش نداریم - امپریالیستی را در مقابل امپریالیست دیگر محق جلوه میدهد و عمیق ترین - تضاد های نظام امپریالیستی جهانی را که منبع واقعی چنین جنگ هایی است، در پیرده نگاه میدارد. تنها چیزی که از آن دوره تا بحال تغییر نموده این است که کدامین ویژگی نشانه "صلح طلبی" است و کدامیک دلالت بر "جنگ افروزی" دارد.

در این مقاله، نخست بحث فوق را به نقد خواهیم کشید. سپس بر این اساس میکوشیم - با محک زدن آموزه نظامی شوروی، میزان نیرو و تدارکات نظامی این قدرت، تصویر - کاملاً متفاوتی از واقعیت را ارائه دهیم. ما تصویرگر نیروی " درون نگر"، " واکنشی" و " تدافعی" که تنها دل نگران مرزهای خویش است نخواهیم بود. چه برسد به اینکه کشوری سوسیالیستی را نشان دهیم که بخاطر پیشرفت پیرولتاریای جهانی جد و جهد میکند. بعکس، ما نیروی امپریالیستی را تصویر میکنیم به همان مفهوم لنینی کلمه، اگرچه از قوت و ضعفهای مختص بخود و موقعیت سیاسی و جغرافیائی خاصی در جهان برخوردار باشد. این امپریالیسم در حال برپائی نیروی نظامی خویش است تا بلوک امپریالیستی رقیب را در جنگ جهانی شکست داده و نقاط کلیدی جهان را به جنگ آورد و بر این اساس - بر اساس کشتاری بیسابقه، ویرانی، درد و رنج - یک تقسیم بندی امپریالیستی جدید را بر جهان تحمیل کند.

سلباً* دلائل همه جانبه در مورد خصلت امپریالیستی جامعه شوروی و رقابت آن با بلوک تحت رهبری آمریکا و حتی تدارکات نظامی کنونی را نمیتوان تنها از عرصه نظامی نتیجه گرفت.

* جنگ ادامه سیاست است، از طریق بکارگیری شیوه‌های دیگر (یعنی خشونت) ۱۹۴۰. هر جنگی ادامه سیاستهای قدرتهای ذینفع - و طبقات کوناگون درون این کشورها - در یک دوره معین میباشد. (۵)

بنابراین خصلت نیروهای نظامی هر کشور و تدارکات نظامی و طبیعت جنگی کسبه برپا میدارد، اساساً توسط طبیعت آن جامعه که با تولید و روابط تولیدش مشخص میشود، تعیین میگردد. این نکته مهم است چرا که ابهام در مورد خصلت جامعه شوروی عامل تغذیه، تصورات اشتباه و خطرناکی است که شوروی را به اندازه سایرین مسئول افزایش خطر جنگ جهانی نمیداند. (تحلیلی همه جانبه از خصلت جامعه شوروی در مقاله‌ای دیگر از این نشریه ارائه شده که توجه خوانندگان را به آن جلب مینمائیم*) در عین حال، چون جنگ و مسائل نظامی ادامه سیاست میباشد، بنابراین جلوه‌هایی ماندگار از سیاست راهبر را با خود حمل میکنند. در واقع در زمانهای معین، بویژه در زمان جنگ، سیاست نظامی فشرده، سیاستهای جامعه معین است. بنابراین محک زدن بر آموزه ارتش شوروی و ساختار این ارتش نه تنها آشکارکننده خصلت و اهداف آن است، بلکه در بعدی وسیع‌تر این محکی بر خصلت جامعه شوروی و طبیعت ستیز ما بین دو بلوک آمریکا و شوروی نیز خواهد بود.

ما نمیتوانیم استراتژی نظامی شوروی و آموزه‌اش و حتی تصویری از نیروهایش را کاملاً شرح کنیم. ما محرر اسرار کرملین نیستیم تا از نقشه‌های جنگی و تدابیر کاملاً سری

* منظور نویسنده در اینجا مقاله نخست نشریه "انقلاب" - تابستان ۱۹۸۴ - تحت عنوان "یادداشت‌هایی در جهت تحلیلی از بورژوازی شوروی" بقلم لنی ولف و آرون دیویس است.

روسها با خبر باشیم ، از آن گذشته اینها نقشه‌ها و استراتژی‌های انعطاف‌پذیر بود و با تحولات عینی تغییر می‌یابند . با این وجود ، بر اساس مطالعه "آموزه" نظامی مطرح شده از سوی رهبران شوروی و نوع ارتشی که برپا داشته‌اند ، برای ما این امکان وجود دارد که تصویری عمومی از این ارتش " صلح دوست " و سلاح های عملیاتی شان بدست آوریم .

هرگونه ارزیابی انتقادی از شوروی و محك زدنش ، ناگزیر جیغ و داد رویزونیسم را بر می‌انگیزد که ای داد ! مائوئیستها با تا' پیدجارجونجال های پناگون و " راست ترین جناح " در مورد " تهدید شوروی " آگاهانه به منافع امپریالیسم آمریکا خدمت میکنند . بسیار خوب ! تا می‌توانید زوزه بکشید ! واقعیت ستبر دنیای امروز آن است که هر بلوک در واقع تهدیدی علیه حیاتى ترین " منافع ملی " رقبای خویش بود و تهدیدی آشکار برای دشمن خود بحساب می‌آید . ما رفرمیست نیستیم ، افرادی هستیم که امکان جلوگیری از تدارکات جنگی آمریکا را عنوان میکنند و همزمان خود حامی و حافظ همان " منافع ملی " هستند . ما بطوریکجانبه با تدارکات يك بلوك مخالفت نمیکیم چرا که در آنصورت میبایست مناطه گرتدارکات جنگی رقیب ارتجاعی و خونریزش شویم ویا از آن حمایت نمائیم . روشنتر بگوئیم ، نباید بهیچوجه از بحث ما این برداشت غلط شود که در هر صورت شوروی " منبع اصلی جنگ " است ، بعکس تمامی نکته در این جاست که جنگ در حال شکل گیری برخاسته از سیاست های " تجاوزکارانه " این یا آن بلوک نبود ، بلکه منتج از رقابت امپریالیستی مابین آنها میباشد .

عدم همسانی ها چه چیزی را نشان می دهند

وجه چیزهائی را نشان نمی دهند

اگر بگونه‌ای تحریک آمیز قصد حمله به دستاویز " عدم همسانی " را کرده‌ایم برای برده برداشتن از ماهیت " تبهکار کوچکتر " ، بهتر است نوشته‌های فرضی را در نظر بگیریم که با بکارگیری برخی بحث های تیرنه کننده در مورد شوروی نگاشته شده است . این نوشته فرضی تفاوت های مابین قدرت های امپریالیستی قبل از جنگ جهانی دوم را - شامل میشود . مقاله چیزی شبیه به متن زیر از آب در می‌آید :

بیرواضح است که رایش آلمان تدافعی است . آنچه در اذهان مردان و زنان بجای - مانده تصویر آلمانی است که یارها در طول حیاتش بوسیله " دشمنان محاصره و اشغال شده " است . وحشت جنگهای پیشین عاملی شد ، برای رشد و اشتیاق نامعقول به دفاع ملی ، توان نظامی ، مرزهای با ثبات و امن .

کسانیکه انگیزه‌های سلطه گرایانه را به آلمان نسبت میدهند باید به این حقایق ریشه دار پاسخ گویند . آلمان صاحب مستعمره نیست ، این کشور از زمان جنگ گذشته سرمایه قابل اهمیتی صادر نکرده و قابلیت قابل ملاحظه‌ای برای جذب مازاد داخلش از خود نشان داده است . برخلاف انگلستان از زمان جنگ جهانی اول حتی يك سر بازار آلمانی برای - خاموش کردن انقلابی مستعمراتی یا جهت نفوذ به دنیای استعمار بکار گرفته نشده ، مسلماً

آلمان نیروهای نظامی مدرن و گسترده ای را ایجاد کرده اما آنها در محدوده مرزهایش متمرکز شده اند و در سالهای اخیر، اواخر سالهای ۳۰، آلمان این سربازان را یا برای بازپس گرفتن مرزهای سنتی خود و جمع کردن آلمانی نژادها تحت یک ملیت واحد بکار گرفته و یا برای اشغال تنگه های استراتژیکی که برای دفاع منطقی در برابر قدرتهای جنگ افروزی که همگان قبول دارند رایش سوم را احاطه کرده اند، مورد استفاده قرار داده است.

این جنگها را آلمانی برآورداخته که بی شک در تمامی جهات جایگاه یائینتری نسبت به قدرت مشترک نظامی دشمنان و رقبایش را داراست: از جهت ابعاد ارتش، نیروی دریائی و هوائی، از جهت میزان ذخائر استراتژیک و قابلیت صنایع جنگی، از جهت میزان نیروهای انسانی قابل استفاده ۰۰۰۰ و قس علیهذا ۰۰۰۰.

بحث بر سر همسانی شوروی کنونی با آلمان آن زمان نیست، تنها می خواهیم به واقعیتی اشاره کنیم که مباحث این چنینی وقتی بکار گرفته شوند، اشتباه فاحشی را نمایان می سازند. مثال آلمان نازی روشنگر اشتباه متدولوژیکی است که تفاوت های سطحی مابین قدرت های رقیب را معادل اختلافات مشخص اصولی در اهداف نظامی - سیاسی فرض میگیرد.

در نظر بگیرید مقایسه ای را که غالباً در مورد پایه های تکنیکی و اقتصادی امروزی دپلوك انجام میگیرد. در سال ۱۹۷۹ یعنی بعد از یک توسعه اقتصادی واقعی در شوروی - طی چند دهه، رشد ناخالص ملی آمریکا با زهم تقریباً ۲ برابر شوروی بود. نسبت رشد ناخالص ملی کشورهای عضو ناتو به رشد ناخالص ملی کشورهای عضو پیمان وروشو حتی از این هم نا متعادل تر است: تقریباً $\frac{284}{13}$. و اگر اقتصاد کشورهای مهم دیگر را به دو طرف اضافه کنیم (استرالیا، نیوزلاند، ژاپن، کره، جنوبی و تاسیوان برای آمریکا، کوبا، مغولستان، ویتنام، کامبوج و لائوس برای شوروی - برای ساده شدن کار چین و هند را در نظر نمیگیریم) شکاف اقتصادی $\frac{347}{13}$ میشود. (۷)

این تضاد موجد مشکلاتی برای شوروی در مواجهه با ماریچ ماقبل جنگ کنونی گشته است. اگر چه این کشور از نظر مواد خام نسبتاً خودکفاست، اما ثروت کمتری برای بکار انداختن داشته و از لحاظ تکنولوژیکی پیشرفتگی غرب را ندارد. بدین جهت در مسابقه تسلیحاتی، خصوصاً از لحاظ کیفیت، دارای مشکلاتی است. هالیدی در مقاله ای که به روشن کردن منابع جنگ سرد جدید اختصاص یافته، بگونه ای مستند نواحی بی شماری را ذکر میکند که در آنجا شوروی ضعیف تر (یا لا اقل محدودتر) از غرب است. او تلاش میکند این مسئله را نشان دهد که "افسانه" برتری آشکار شوروی چیزی نیست جز تنزل برتری گذشته آمریکا، هالیدی اضافه میکند که روسها با اکره امر بر پائسی ارتش خویش را دنبال میکنند. (۸)

اما این بحث واقعاً چه چیزی را ناپدید میکند؟ آیا بررسی نا همسانی های نظامی و اقتصادی دپلوك، با شیوه ای نسبتاً مکانیکی، واقعاً با تشریح هیاهوهای آمریکایی بر سر سبقت جوئی شوروی در مسابقه تسلیحاتی میسر است؟ آیا این سبقت جوئی ها

آشکار کنند^۵ " سرچشمه " اوضاع کنونی بین المللی ویا اکراه شوروی در برآه انداختن جنگ و خصلت ساختمان ارتش آنهاست ؟

تصدماد راینجا ارزیابی این مسئله نیست که کدام طرف قویتر است . ما امید داریم - هر دو طرف ضعیفتر باشند . اگر تحلیل ما متکی بر شمارش تعداد اسلحه - سربازان و مقایسه^۶ رشد ناخالص ملی باشد حتی چیز زیادی در مورد موازنه^۷ نظامی هم دستگیرمان نخواهد شد . راه انداختن جنگ و پیروز شدن در آن ، بطور خاص ربطی به برابری شوروی با غرب در تمامی عرصه های نظامی و ذخائر ندارد . جنگ با شطرنج متفاوت است ، نقشه های جغرافیا قبل از جنگ حکم صفحه^۸ شطرنج را ندارند و پیش از شروع بازی ، حریفان بسا مهره های معین و ثابتشان شناسائی نمیشوند .

هریک از بلوک های امپریالیستی " کارتهای مختلفی در دست دارد " و بعلت وجود همین اختلافات در زمینه^۹ جغرافیا ، تکامل اقتصادی و تاریخ ، طبیعتا^{۱۰} از استراتژیهای مربوطه نظامی و آرایش نیروی به حد معین متفاوتی برخوردار هستند - میتوان گفت - حد معین متضاد - و در عین حال هر یک بدنبال سهم خویش در پیروزی میباشند .

بهای امپراطوری برای هر یک متفاوت خواهد بود و همین علت مقایسه هائی که در مورد هزینه های دو طرف انجام میشود چیزی را روشن نخواهد ساخت . این چنین " حسابهای سرانگشتی " ، عوامل سیاسی بسیاری را که بر روند جنگ تا^{۱۱} تیرگ داشته و میتواند بهترین طرحهای امپریالیستی را دگرگون سازد ، بحساب نمی آورد . باز جمله^{۱۲} این عوامل میتوان روحیه^{۱۳} جنگاوری سربازان [که بسیار مهمتر از میزان سلاح است] ، انسجام نسبی جامعه^{۱۴} درگیر جنگ ویا احتمال شورشهای انقلابی در یکی از دبلوک ویا در هر دو آنها قبیل و در جریان جنگ جهانی را ذکر کرد .

بیشتر به این نکته بپردازیم ، واقعیت این است که وجود اختلافات در زمینه^{۱۵} توانائیسی و نقاط ضعف متعدد بلوکهای رقیب روشنگر خصلت سیاسی و طبیعت تدارکات نظامی آنها نیست . نئین مطرح کرد که رشد ناموزون از خصوصیات اصلی امپریالیسم است :

" توان شرکت کنندگان در امر تقسیم [جهان] به نسبتی متساوی بسا لاو یائین نیروی چرا که رشد ناموزون مقاطعه کاران ، تراستها ، بخشهای صنعتی ویا کشورهای مختلف تحت نظام سرمایه داری غیر ممکن است . " (۹)

اما نئین از این مطلب چنین نتیجه نگرفت که برخی قدرتها نیاز بیشتر ویا توجیه کمتری برای برآه اندازی جنگ امپریالیستی دارند ! در واقع رشد ناموزون تنها انعکاسی از - آناارشی تولید سرمایه داری است ، همان چیزی که تمامی قدرتهای امپریالیستی جهان را در رقابت با یکدیگر بسوی مسئله^{۱۶} " توسعه یا مرگ " سوق میدهد .

با وجود همه^{۱۷} این حرفها ، هالییدی تنها یک تن از صف متا^{۱۸} سفاهه طولانی شورسینهائی است که واقعیت رشد ناموزون را بوسیله^{۱۹} منطقی جلوه دادن سیاستهای این یا آن امپریالیست ، وارونه ساخته اند .

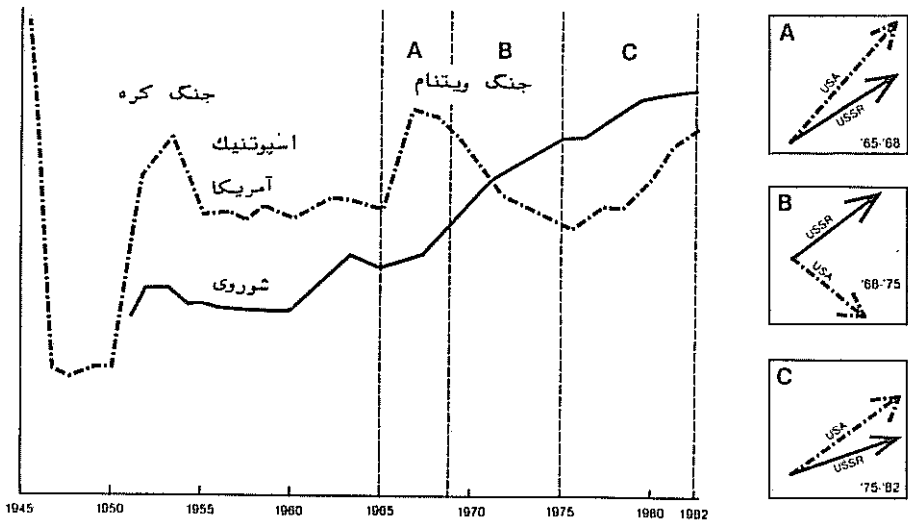
برای مثال هالیدی بر این واقعیت تأکید بسیار دارد که " در اواخر دهه ۷۰ " اتحاد شوروی " درگیر توسعه سریع نیروهای نظامی خود نگشت " این کاملاً واقعیت دارد - خصوصاً وقتی در مقایسه با آمریکا مسئله را در نظر بگیریم . در اواخر دوران بر سر کار بودن دولت کارتر ، بورژوازی آمریکا اقدام به ایجاد نیروی نظامی بسیار بقیه‌ای کرد که در - بودجه ۱/۵ میلیاردی ۵ ساله ریگان تبلور یافت . حتی برخی از گزارشات مقامات غربی که در تقابل با بحث فوق بوده و از افزایش مخارج نظامی شوروی سخن می‌گفتند ، نشان میداد که این در مقابل جهش ناگهانی آمریکا بسیار نا چیز بوده است . تا آخر " ارزیابی کرد که از :

۱۹۷۶ (يك سال بعد از دوره تورم) هزینه‌های نظامی شوروی حداقل ۲/۵٪ در مقایسه با ۴ تا ۵٪ اواخر سال های ۷۰ افزایش یافته است . (۱۰)

بهر حال با خلق يك رابطه اتفاقی يك جانبه مابین این توسعه سریع ارتش آمریکا و جهش بطرف جنگ (یعنی همان کاری که هالیدی میکند) ، دینامیسم همه جانبه نزع مابین بلوک های آمریکا و شوروی در برده ابهام باقی مانده ، منطق جستجوگر و سراسری جواب برجای میماند . نمودار شماره ۱ را بررسی کنید ، در اینجا تصویری از روند هزینه‌ها ارائه گشته است . واقعیت نشان میدهد که در طول دهه ۶۰ و تا اواسط دهه ۷۰ میزان بودجه نظامی آمریکا کاهش داشته بحال آنکه بهیچانی ثابت بر بودجه نظامی شوروی افزوده گشته است و دوباره بعد از سال ۱۹۷۵ است که هزینه نظامی آمریکا سر صعودی را میباید .

نمودار ۱ (۱۱)

مقایسه نسبت ها



این امر انعکاس چیست؟ اساس مطلب آن است که طی سالهای ۲۵-۱۹۶۷

آمریکا بخاطر شکست در ویتنام داغان شده و بیش از پیش در برابر مبارزه طلبی های شوروی قرار گرفته است. بهمین خاطر آمریکا مجبور به عقب نشینی از آسیای جنوب شرقی شده تا بتواند نیروهای خویش و متحدانش را برای مقابله با شوروی متمرکز و متشکل سازد. بدنبال این تغییرات و به سبب تشدید بحران امریالیسم و رقابت آنها با شوروی است که غربیها مجبور به افزایش بسیار شدید تدارکات خویش جهت مقابله با شوروی از اواخر دهه ۷۰ و همچنین در دهه ۸۰ شده اند. از سوی دیگر بلوک شوروی بعد از استقرار تمام و کمال سرمایه داری در دهه ۶۰، ملزم به توسعه و مبارزه با امپریالیسم آمریکا شد و آغاز کار خود را از طریق شکست نهائی آمریکا در ویتنام بدنبال تجاوزی دراز مدت به اجراء گذاشت. جزئی مرکزی از این تلاشها، ایجاد نیروی نیرومند نظامی بود - بویژه در زمینه سلاحهای استراتژیک هسته ای - این کار از اواخر سالهای ۵۰ تا بحال ادامه داشته است.

اگر با منطق هالیدی به این تحولات نگاه کنیم، باید قبول کنیم که آمریکا به تنهایی در سالهای ۶۰ "خطر اصلی جنگ" بوده ولی از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ این شوروی است که بعنوان "خطر اصلی" ظاهر میشود و آمریکای منهنز را بستمه میآورد! کیت که نداند بعضی ها با همین منطق از در ضد امریالیستی چپ وارد شدند و به شوونیسم ناب آمریکائی رسیدند؟ مایلم بدانیم که هالیدی بر مبنای بحث خودش در اواخر سالهای ۷۰ چه موضعی داشته. با این منطق ممکن است سال بعد ایشان به حمایت از بلوک دیگر کشیده شود!

اتفاقاً مسیری را که شوروی با در نظر گرفتن ضعف نسبی اقتصادی میبیماید بیانگر چگونگی بیمودن راهی است که هر دو طرف در آن تلاش میکنند تا ضعف خود را به حداقل رسانده و برای مقابله با رقیب تجهیز شوند، در اینجا هیچ "اکراهی" از شرکت در - سابقه تسلیحاتی نشان داده نمیشود. در اینجا ما دلائل ضرورتی اجباری و تصمیمی قاطع برای تدارکات مقابله، نظامی با بلوک آمریکا را مشاهده میکنیم. اصول اساسی برای وحدت مارکسیست لنینیست ها و خط جنبش بین المللی کمونیستی* (بین نویسی جهت بحث که توسط رهبران حزب کمونیست انقلابی شیلی و حزب کمونیست انقلابی آمریکا تهیه گشته است) اوضاع را چنین جمع بندی میکند:

* چند سالی است که شوروی، بلوک آمریکا را با سرمایه هایش به استثمار مشرت مردم خویش دعوت کرده است و پشت سر هم در قبال این بلوک و خود آمریکا قرض بالا آورده است. بدهی بلوک شرق به رقیب تا سال ۱۹۸۰ به ۶۸ میلیارد دلار رسیده بود. اینطور نیست که شوروی در حال نزول به موقعیت نو مستعمره و وابسته به بلوک آمریکا باشد، بلکه رهبران این کشور برنامه حساب شده ای برای جنگ جهانی علیه بلوک رقیب در دست دارند. آنها امریالیستهای رقیب را با امید سودهای هنگفت تطمیع کرده و از آنها وامها و کلان میگیرند، این کار اساساً پیشنهاد تشویقی برای تعدیل موضع آنها بیطرف ماندن کشورهای متحد آمریکا نموده بلکه برای تقویت اساس تکنولوژیکی

ماشین نظامی بلوک شوروی انجام میشود دست آخر آنها بر روی این واقعیت حساب میکنند که قروض امکان ابطال داشته و تمامی شرایط نویسنده تحمیلی به حریف ، و تضاد های درونی بلوک از طریق جنگ و پیروزی در آن حل خواهد شد .

" بحث فوق بطور مستقیم به این واقعیت مرتبط میشود که سوسیال امپریالیسم شوروی بخش عظیمی از منابع خود را به ایجاد زرادخانه های سنتی و هسته ای اختصاص داده و نیرو های خود را بحالت آماده باش نگه داشته است . خصلت انگلی و مشکلات اقتصادی شوروی تشدید مییابد اما روسها به حل این معضل امید بستند آنهم از طریق کاربرد قدرت نظامی برآموده . میخواهند با در نظر گرفتن منافع خویش وسیعی از سرمایه و نیرو های تولیدی اروپای غربی و ژاپن را تحت کنترل آورده و دوباره سازماندهی کنند و علاوه بر آن کشورهای وابسته و عقب مانده بسیاری را بعنوان منبع فوق پیوند بتصرف در آورند - و همه اینها از طریق جنگ جهانی باید عملی گردد . (۱۲)

جبهه " تکنولوژی ، مطلب بحث انگیز دیگری است . ناتوانی شوروی در این جبهه برای سبقت جوئی از آمریکا نباید کوچکترین توهمی را در مورد علاقه روسها به این امر ایجاد کند . آنها تلاش بسیاری کردند تا از لحاظ تکنولوژیکی شان به شان غرب بمانند و بنا به ارزیابیهای مختلف تا حد قابل ملاحظه ای شکاف مابین این دو کمتر شده است . (۱۳) بعلاوه آنها کوشید هاند تا این عقب ماندگی تکنولوژیکی را با اتکا بر تعداد و قابلیت سلاحهایشان جبران نمایند . فراموش نکنیم که بهر حال این شوروی بود که در توسعه " موشک های مینا " پیشتان شد و قبل از همه سیستمهای " آتاک " را مورد آزمایش قرار داد . پیش از آنکه آمریکا موفق به پیشی گرفتن در این زمینه ها شود ، این خروش جف بود که چنین لاف میزد :

" طبیعتاً ما به هر کاری دست خواهیم زد تا برتری بدست آمده در توسعه " سلاحهای موشکی را تا زمانیکه بر سر مسئله خلع سلاح توافق بین المللی حاصل نشده ، حفظ نمائیم " . (۱۴)

بعلاوه تلاش برای اثبات وجود حالت تدافعی و عکس العمل در شوروی بر پایه دست یافتن این کشور در زمینه های اقتصادی و نظامی پنداری کاملاً غلط است . این اشتباه است که فکر کنیم کشورهای بلوکها بر مبنای نفوذ نظامی خود علیه دشمنان مهلکشان راه جنگ را برمیگزینند . ممکن است مسخره جلوه کند ولی زمانی که آمریکا برتری بدون شک و شبهه بر شوروی داشت پیشقدم جنگ با این کشور نشد و ممکن است وقتی این برتری را از دست دهد مجبور به چنین حرکتی گردد . اما دست زدن به جنگ امری انتخابی و اختیاری و یا جنگ انداختن به یک فرصت نظامی نیست ، جنگ از پختگی آنتاگونیسم بر اثر سایش منافع که ریشه در اقتصاد داشته اما دینامیسم رقابت سیاسی - نظامی بین دول را رشد میدهد سرچشمه میگردد . همانگونه که ریچوند لوتا در کتاب " آمریکا در سراسیمه " مینویسد :

* بطور خاص ترمیتوان گفت ، تشدید تضادها در يك ماریچ مشخصه نقطه‌های
 میرسد که بدون گسست از کل چهار چوب هیچ طرف نمیتواند به دستاوردی
 استراتژیک نائل آید . هر تغییر عظیمی در موازنه بین المللی ممکن است بهره -
 بردار مستقیم را چنان جسور کند که اقدام به کسب برتری و تفوق قطعی نموده و
 سریعاً به واکنشی عظیم دست زند . * (۱۵)

به بیان دیگر برای هر دو طرف اجباری موجود است که آنها را نهایتاً به انجام ریسکی
 مهلك وادار میسازد . این امر فراهم آورنده جنگ جهانی برای تمامی طبقات حاکم است .
 هیچ تضمینی وجود ندارد که این امر اجباری در شرایط توازن و یا در زمان برتری مطلوب رخ
 دهد .

آیا جغرافیای تعیین کننده کارا کتر سیاسی است؟

رکن دوم نظریه * تبهکار کوچکتر * بر ویژگیهای جغرافیائی و تقسیم بندی جهان بعد از
 جنگ جهانی دوم استوار است . طرفداران این نظریه میگویند که شوروی در حال حاضر -
 پایگاههای شبکه‌ای در سطح جهان ، مانند غرب ، را دارا نیست و دیدگاههای وسیع هیچ
 ناوگانی را جهت تاخت و تاز گسیل نداشته است (تاخت و تازی به سبک آمریکا در ویتنام)
 [باید گفت شوروی ترجیح میدهد در خشکی تاخت و تاز کند] . در هر صورت در نظر
 اینها نکات فوق بر اجبار اندک شوروی به ستیز بر سر مناطق نفوذ و نیاز اندک این کشور
 در برهه انداختن جنگ دلالت دارد . این بحث دو مسئله را نا دیده میگیرد .

اولاً یکی از کمکشهای اساسی مابین شوروی و رقیبش دقیقاً بر سر محرومیت این کشور
 از دسترسی به مناطق وسیعی از جهان در حال حاضر است . این محرومیت از طریق توافقات
 سیاسی حاصله از جنگ جهانی دوم ، یالتا و سیاستهای بعدی امپریالیسم آمریکا برای حفظ
 محدودیت بر شوروی تحمیل گردیده است . اما در محدودیت بسر بردن نانی امپریالیست -
 بودن نیست . این موانع و محدودیتهای غیر قابل تحمل کنونی متعلق به همین امپریالیستها
 میباشد - آنها خود را آماده میکنند که از طریق جنگ از این محدودیتها خلاصی یابند .

ثانیاً شوروی در حال حاضر مناطق نفوذ قابل ملاحظه‌ای را در اختیار دارد . اگر آموزه
 برزف (و سرزمینهایی که ضبق این آموزه به اعمار شوروی افزوده گشته‌اند) ویا تاخت و تاز
 در افغانستان را بخاطر آوریم به سختی میتوانیم نیات نیک خواهانه روسها را باور کنیم .

این بحث که مناطق مذکور * مناطق مرزی * بوده و به همین خاطر تجاوزات شوروی را
 نمیتوان آنقدرها هم امپریالیستی دانست بحث غریبی خواهد بود . اگر کسی این منطق را
 برای توجیه تهاجم آمریکا به آمریکای مرکزی یا مثلاً مکزیك بکار ببرد همان کسانی که ایس -
 منطق را علم کرده‌اند بد رستی آماده جنگ خواهند شد !

ایالات متحد ، بهرینیا و ژاپن قدرتهای امپریالیستی هستند که توسط آب محصور شده‌اند .
 تسخیر مناطق و دفاع از آن بخاطر پیشبرد استعمار و برای آنها مستلزم در اختیار داشتن
 * طرح قدرتی * است که بسیار فراتر از مرزهای آنها (ماوراء بحار) پیشروی کند .

حالت نیروی نظامی شان هم این مسئله را منعکس میکند . شوروی در موقعیت بسیار متفاوتی قرار دارد . این کشور با نوار شمالی پر جمعیت ترین کشورها هم مرز است و با ۲۰ هزار کیلومتر مرکز خاکی مستقماً به پیرازدحام ترین مناطق جهان دسترسی دارد .

یک کارشناس اسلحه طرفدار شوروی غفلتاً " نکته " مفیدی را برانده است، او ضمن تشریح اختلاف قابلیت های شوروی و آمریکا در مورد قدرت یرتاب و حمل و نقل که از نظر سیاسی نکات مهمی بنظرش رسیده اظهار میکند که هواپیماهای نگر بر شوروی حداکثر هزار پانصد مایل برد دارند . کاملاً درست است ! چرا که درست برعکس موقعیت امپریالیست های غربی ، ۸۵ درصد مردم جهان و بیشتر مناطق کلیدی جهان دقیقاً در محدوده ۱۵۰۰ مایلی مرز شوروی قرار گرفته اند !

چنین تفاوت های جغرافیائی بمیزان زیاد بر ویژگی های امپراطوری های امپریالیستی در زمینه ساختار ، امور دفاعی و نحوه گسترش تا " نیر میگ آرند " در جریان جنگ برخی تفاوتها از لحاظ تاریخی به تفاوت در نحوه فعالیت رزبی می انجامد ، آنجا که ضروریات نظامی با بلوک های معین (و استراتژی های تعقیب شده از طرف هر بلوک) مواجه میشوند آنوقت تصویر نامشابهی از خود نسبت به سایر رقبا نشان میدهند . این واقعیت که نیروهای قاره ای نظیر آلمان آرزوی گسترش جایگاه کنونی شان را در سراسر جهان در سر میپورانند ، در حالیکه نیروهای اقیانوسی نظیر ایالات متحده بشدت طرح قدرت خویش را در آنسوی دریاها تقویت میکنند ، بهیچوجه نمیتواند دلیلی بر عدم تساوی ضروریات امپریالیستی آنها و همچنین عدم همسانی خصلت ارتجاعی سرمایه گذاری های مستعمراتی شان باشد . این نحوه برداشت نادرست از جغرافیا در خدمت جان بخشیدن به آن ثثوری است که اتحاد شوروی را در هر صورت ذاتاً " نیروی " تدافعی " دانسته و وضعیت نظامی اش را انعکاسی از این امر میداند .

البته یک جنبه " حقیقتاً " تدافعی در تدارکات نظامی شوروی وجود دارد . بهر حال اگر جنگی در گیرد متحدان غربی خواهند کوشید تا قدرت و نیروی ابتکار ارتش شوروی را از بین برد ، صنایع استراتژیک آنرا با خاک یکسان کرده ، روحیه مردم شوروی را خرد کرده ، ساختمان سیاسی آنرا فلج ساخته و بلوک شوروی را (و شاید خود اتحاد شوروی) خلع سلاح سازند . بنابراین شوروی طبیعتاً بخشی از نیروهای خود را برای خنثی سازی حملات غرب و پیشبرد امور دفاعی تعلیم داده و آماده ساخته است . این کشور نیروهای زمینی عظیمی دارد که در مسیر تهاجم سلاح های سنتی در سراسر مرزها گسترده شده اند (با این وجود اینها از همین مسیر به خارج از مرز نیز بسط داده شده و سربازان شوروی همانند نیروهای دشمن آموزش های عمیق تعرضی را نیز آموخته اند) . بر همین سیاق شوروی زرادخانه موشکی خود را دارد تا برای " دفاع " سلاح های غرب را در یایگا هایشان نابود سازد و صاحب سیستمهایی است که هر نیروی را که قصد ورود به شوروی دارد بلافاصله از بیسن میبرد . با این همه آیا میتوان منکر شده که بلوک غرب نیز دقیقاً همین تجهیزات دفاعی را جهت تدارکات جنگی خویش فراهم ساخته است ؟ نیروهای غربی برای " دفاع " از خطوط

کشتیرانی شان ، I C B M و سرزمینهای اروپای غربی تنظیم گردیده اند . اینجاست که مرز بین " دفاع " و " حمله " کمی مخدوش میگردد . در اصل هم جز این نیست - دفاع و حمله در جریان جنگ وحدتی از اضا دارا بوجود میآورند . این امر منعکس کننده این واقعیت است که در بیشتر نبردها جنگ امروزان حقیقتاً از سوی مخالفان مورد تهدید قرار میگیرند . صرفی بر شمردن سند و آرد تدارکات استراتژیک دفاعی هر بلوک چیزی را ثابت نمیکند و در واقع هیچ چیزی در مورد خصلت سیاسی جنگ که سرچشمه آنست مدلل نمیسازد .

مارکسیستهای اصیل همیشه تا کید داشته اند که مسئله اصلی در ارزیابی از هر جنگی تشخیص هدف سیاسی آن میباشد . برای مثال لنین اعلام داشت :

" سوسیالیستها همیشه از جنگ " تدافعی " جنگ " عادلانه " را برداشت کرده اند اما پیش خود برده داری را مجسم کنید که صاحب صد برده است و برای توزیع " عادلانه تر " بردگان با برده داری که ۱۰۰ آبرده دارد دست به جنگ زده است . روشن است که اطلاق جنگ " تدافعی " یا جنگ برای " دفاع از سرزمین پدری " در چنین موردی از جهت تاریخی غلط بوده و عملاً " فریب محض مردم عادی و ناآگاه میباشد . "

و ادامه میدهد :

" خصلت جنگ (چه ارتجاعی چه انقلابی) باین بستگی ندارد که مهاجم چه کسی بوده است و یا " دشمن " در کدامین کشور مستقر شده است . این خصلت متکسی بر آنست که چه طبقه ای جنگ را براه انداخته و این جنگ ادامه چه سیاسی است . " (۱۶)

این فرض که تدارکات دفاعی حاکی از تدارک برای جنگی عادلانه است کاملاً ریشه در این تصور بورژوازی دارد که دفاع از میهن و مرزها و در ادامه آن حمله تلافی جویانه به سربازان و متحدان دشمن و امثالهم امری ذاتاً عادلانه میباشد . اما دفاع هرگز امری مجرد نیست . فقط دفاع مشخص از روابط اجتماعی میتواند خصلت یک دولت یا بلوک را مشخص کند . در جنگ جهانی اول فرانسه علیه مهاجم آلمان در سراسر مرزهای خود وارد جنگ شد ، آیا این جنگ عادلانه بود ؟ بهیچوجه . این جنگ در اساس بمشابه دفاع از قدرت امپریالیستی فرانسه در جهان و دفاع از حق آن در استعمار مستعمرات خودی و گسترش این استعمار به مستعمرات آلمان مطرح بود . ما باید برسیم : امروز چه جنبه " مترقیانه ای در " دفاع " از اتحاد شوروی ستیگر ، غیر انقلابی و در واقع سرکرده یک امپراطوری وجود دارد ؟ در استدلالی که بر تدارکات دفاعی صورت میگیرد این مسئله نادیده گرفته میشود که این تدارکات تابعی از جنگ بخاطر منافع حیاتی طبقه حاکمه شوروی در جهان میباشد ، منافعی که (حتی در مرزهای خود شوروی بخاطر آن جنگ صورت میگیرد) .

مدافعین شوروی راه موقعیت جغرافیائی سردرگم کرده است ، مسحور شمارش موشکها شده اند ، معانی حمله و دفاع گیجشان کرده است و مهمتر اینکه بینائی خویش را برای منافع اجبار هائی که هر دو بلوک را بسوی جنگ میراند از دست داده اند . ظاهراً " آنها دو مسئله را درک نمی -

کنند . اول آنکه چه نوع جنگی در حال تکوین است و دوم مفهوم ساختار نظامی شوروی بسراییم
زمینه چیست .

ارتشی که شوروی برپا داشته بقصد جنگ انداختن بر چند قطعه نو مستعمره که در دست رقبایش قرار دارد نیست ، این ارتش برای پیشبرد عملیاتی به سبک ویتنام ایجاد نشده است ، این ارتش در صدد نیست در هر مقاله‌ای با بلوک آمریکا زور آزمایی کند . آنچه شوروی برپا داشته نیروی نظامی است که برای ضروریات و پیشامدهای خاصی آماده گشته است و در صورت این آمادگی آنها جنگ جهانی امپریالیستی را آغاز میکنند و با این هدف که از آن بیروز بیرون آیند : این کار یعنی اینکه نیروهای نظامی قدرتهای امپریالیستی که در برابرشان صف آرائی کرده اند را تماماً تحت نظر گرفته و آنها را درهم شکنند و در ادامه اینکار مناطقی حیاتی از جهان را برای تجدید تقسیم دوباره بر مبنای منافع سوسیال - امپریالیسم تصرف کنند .

استراتژی هسته ای

در بطن آموزه نظامی شوروی و نیروهای نظامی سلاحهای استراتژیک هسته‌ای قرار دارند . بهترین نقطه برای شروع ارزیابی از آثار نظامی شوروی ، نوشته‌های از مارشال و - سوکولونسکی است که دیگر در قید حیات نیست . ابتدای غصب قدرت توسط خروشچف موجی ضد انقلابی در جامعه براه افتاد و بخشی از آن بخط ژوزف استالین در مورد مسائل نظامی را هم در خود فروبرد . اگر چه نظرات استالین در این مورد ، همانند دیگر عرصه‌ها ، بواسطه طرز تفکر مکانیکی به نظرانی ناقص و مبهم تبدیل شده بودند ولی رهبران جدید شوروی مجبور شدند دواصل کلیدی که استالین در اساس بدرستی از آنها دفاع مینمود را رد کنند . یک آنکه ، عوامل دراز مدت و تعیین کننده در جنگ به توان جنگاوران ، خصلت طبقاتی جوامع درگیر و همچنین استحکام اقتصادی این کشورها بستگی دارد . ثانیاً ، بر اساس همین عوامل است که مقاومت در برابر باج خواهی هسته‌ای آمریکا ، بجای پشت بازدن به اصول قاطع انقلابی ، به امری ممکن و ضروری بدل گشته است . برپادادن و اولی شمردن اسلحه ، خصوصاً سلاحهای هسته‌ای ، نسبت به توده‌های خلق بمنابه عامل اصلی در جنگ مدرن ، در آموزه نظامی رویزیونیستها مقام مرکزی را بخود اختصاص داده بود . این گرایش ضد انقلابی در مسائل نظامی برای نخستین بار در اثر جامعه مسائل نظامی تحت نظارت مارشال رویزیونیست سوکولونسکی بسال ۱۹۶۲ انتشار یافت . البته آموزه نظامی شوروی در سالهای بعد متکامل شد - به این مسئله در ادامه بحث برخورد خواهیم کرد . در آموزه سوسیال امپریالیستی مرتباً "از ارزیابی سوکولونسکی در مورد شکل اساسی و خصلت جنگ مدرن دفاع شده و مورد تصریح قرار گرفته است . این اثر در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ تجدید چاپ شده و با آنکه ، به تراساسی سوکولونسکی ، آموزه شوروی را متکاملتر نموده اند . سوکولونسکی مینویسد :

" از نقطه نظر جنگ افزار جهتی جهانی سوم در وهله اول یک جنگ

هستای موشکی خواهد بود . استفاده وسیع از سلاحهای هستهای
خصیعت بیسابقه ، ویرانگر و مخرب را به جنگها میافزاید . ابزار اصلی
رسیدن به اهداف جنگی و حل مشکلات اصلی استراتژیک و عملیاتی ،
موشکهای هستهای خواهند بود . در نتیجه ، بخش عمده نیروهای نظامی
شوروی را نیروهای موشکی استراتژیک تشکیل خواهد داد . در عین حال
پیروزی نهائی تنها از طریق تلائم مشترک تمامی بخشهای نیروهای مسلح
قابل حصول میباشد .*

در شرایط کنونی ، جایگاهی میدان جنگ — آنطور که در گذشته مرسوم
بوده — و دستیابی به عمق جایگاه و محل استقرار دشمن حتی دورترین
مناطق آن ، مرکز نقل تمامی جنگ میباشد . می باید سریعاً خواست
مقامات را از میان برد و بدین ترتیب در کوتاهترین زمان ممکن پیروزی را
بندست آورد . نتیجتاً جنگ مستلزم یک طرح نهائی بیسابقه میباشد .*
* از آنجائیکه جنگ افزارهای مدرن بدون استثنا زمان دستیابی به
اهداف استراتژیک را به حداقل رسانده اند ، این دوره ابتدائی جنگ و
همچنین شیوه های خنثی سازی طرحهای تجا و زکارانه دشمن از طریق
ضربه زدن بموقع و در هم کوبیدنش است که اهمیت قاطع برآمدگی جنگ
را تعیین خواهد کرد . * (۱۷)

تا کید سوکولوئسکی بر برتری سلاحهای بیانگر آموزه نظامی شوروی بوده و شکل دهنده
ارتشی است که روسها بی ریخته اند . این امر بخودی خود خصلت ارتجاعی ارتش شوروی را
عمیقاً افشا میکند . مائوتسه دون بعنوان نخستین مارکسیست لنینیستی که درکی جامع
و خطی مارکسیستی را در مورد امور نظامی تدوین کرده و تکامل داد ، همواره معتقد بود
که باید به توده های خلق اتکا داشت . باب آواکیان در کتاب " خدمات جاودان مائو "
مینویسد :

* خط نظامی مائو بر این حقیقت استوار است که جنگ انقلابی متکی به
توده های خلق بوده و تحت این شرایط پیروزی تنها وقتی حاصل میشود که
حمایت توده ها کسب شده باشد و در مبارزه علیه نیروهای ضد انقلاب آنها
فعالانهمه یاری طلبیده شده باشند . بسخن دیگر همانگونه که مائو میگوید ،
جنگ خلق جنگ توده های است . این اصل نه تنها برای کشورهای نظیر
چین صادق است بلکه برای مبارزه انقلابی در تمامی کشورها ، اصلی صحیح
و جهان شمول میباشد . * (۱۸)

این عقیده های انسان گرایانه یا پیشنهادی عملی برای انتخاب " مؤثرترین " تاکتیک
نظامی نیست . جنگ انقلابی باید جنگ توده ها باشد چرا که به مفهومی اساسی رهائی

توده‌ها تنها بدست خودشان میسر است. از این جهت هر استراتژی نظامی که در خدمت هدف انقلاب پرولتری است میباید از این اصل اساسی سرچشمه گرفته و تحت هدایت آن قرار گیرد. حاکمان شوروی، مانند تمامی مرتجعین طبقات حاکم، تنها زمانی که ضرورت مجبورشان کند ممکن است میلیون‌ها نفر را - بعنوان مهره‌های طرح هایشان - به حرکت در آورند و البته در تمامی مدت تلاش نمایند که بر آنها تسلط داشته باشند. آیا یک ارتش امپریالیستی که دلیل وجودی خود را اسارت توده‌ها قرار داده می‌تواند در موقعیتی قرار گیرد که توده‌ها را برانگیخته و مسلح کند؟ حمایت مستقیم نظامی از مبارزات انقلابی در کشورهای دیگر از سوی این کشور سوسیالیستی کار درستی است که در صورت لزوم میتواند عملی گردد. اما این کمک ناقض این اصل نیست که توده‌ها سازندگان تاریخند. اگر این حرکت بر مبنای اصول انترناسیونالیستی صورت گرفته باشد، میباید بر آن تأکید گذاشت چرا که دقیقاً بر اصل فوق استوار است. اما کجاست آن فراخوان که مردم جهان بیاخیزند و علیه امپریالیسم و تدارکاتش جهت جنگ سوم انقلاب کنین؟ یعنی کاری که در موقعیت امروز جهان میباید عنصری اصلی در استراتژی هر دولت انقلابی باشد. امروز اگر کسی چنین نریادی را سردهد، صدایش در میان توفسان تبلیغات "صلح" که با بیوق و کرنا از سوی "اردوگاه سوسیالیستی" بر ریاست بسختی شنیده خواهد شد. اما دقیقاً میتوان گفت که استراتژی شوروی بر توده‌های انقلابی متکی نیست؛ بلکه بر خاکستر ساختن میلیون‌ها انسان از طریق ضربات هسته‌ای، یا استفاده از این افراد بعنوان گوشت دم‌توب در صحنه‌های نبرد استوار گشته است. این چیزی است که در نظر استراتژیست‌های شوروی امری تعیین کننده بحساب می‌آید و در واقع این امر یا هدف نهایی شوروی مرتبط است - یعنی دوباره نظم دادن به نظام امپریالیستی.

مضحک اینجاست؛ شوروی‌ها که خود آموزه‌ای را برای خویش ستویا کرده و ماسین نظامی را همراه با هزاران سلاح هسته‌ای بوجود آورده‌اند زمانی از مائو بعنوان یک دیوانه شدیداً انتقاد میکردند؛ چرا که به زعم آنها مائو به برخورد هشتمین هسته‌ای بی‌توجه بود و در برابر تحریکات جنگ هسته‌ای سر فرود می‌آورد. در صورتی که مائو بیوسته از اصول انقلابی از جمله اصل اتکا به توده‌ها در جنگ و مبارزه برای نابودی کامل سلاحهای هسته‌ای از طریق سرنگونی امپریالیسم حمایت مینمود.

بحث بر سر ناچیز شمردن وی اهمیت دانستن سلاح نیست. مائو مینویسد:

"اسلحه عاملی مهم در جنگ است اما نه عامل تعیین کننده. تعیین کننده مردم هستند و نه ابزار." (۱۹)

بحث این نیست که کشورهای سوسیالیستی نباید سلاح هسته‌ای داشته باشند. اگر کشورهای سوسیالیستی در جهان توسط امپریالیست‌های مجهز به سلاحهای هسته‌ای تهدید شدند، آنوقت مجهز بودن به سلاح هسته‌ای یک ضرورت خواهد بود. سیاست از طریق آموزه نظامی نحوه استفاده از سلاح را رهبری میکند. نیروهای مسلح شوروی از آموزه‌ای بیرونی میکنند که بهیچوجه هزاران کلاهد امی را در خدمت آزادی بشریت قرار نخواهد داد. در واقع این آموزه به تنهایی خود دلیلی کافی برای محکومیت ارتش شوروی بعنوان

ارتشی امپریالیستی است.

اظهارات سوکولونمکی ومبتر از آن ، تمامی آثار نظامی شوروی روشن میکنند که کلاً اظهارات رویزیونیستها مبنی بر " غیر قابل تصور " بودن یا حکم " خودکشی " و " دیوانگی " داشتن جنگ هستهای ، تماماً " تلاشهایی حساب شده و بد بینانه بخاطر فریب بوده و علاوه بر این ، علیرغم اظهارات علنی روسها این نظر که سلاحهای هستهای تنها برای جلوگیری از تهاجم دشمن از طریق تهدید مبره عملیات عظیم انتقامی است هیچگاه از سوی شوروی پذیرفته نشده است ، بعکس آنها بیوسته سلاح هستهای را بعنوان اسلحه‌ای با ما " موریت های نظامی گوناگون و ویژه در نظر داشته‌اند ، بطور خلاصه " حمله " موشکهای هستهای برای نابودی ابزار هستهای و تخریب گسترده و نابودی مناطق حیاتی ، نیروی سیاسی واقتصادی دشمن با هدف درهم شکستن خواست مقاومت دشمن " .

روسها بجای " غیر قابل تصور " ساختن جنگ ، حالت نیروها و تمام استراتژی آموزه " خویش را دوباره تدوین کرده‌اند تا تغییرات کیفی تا متفاوتی را در آن جای دهند ، تغییراتی که بنا به ادعایشان بواسطه " گسترش سلاحهای هستهای ضروری گشته‌اند . برای مثال یکی از نتایج کلیدی بحث سوکولونمکی این است که در هر جنگی ، تحت هر شرایطی که وقوع یابد شوروی میباید برتری هستهای آمریکا را رائل سازد . این بحث پایه " تصمیمات شوروی جهت سرانبر کردن منابع عظیم ملی در کار ساختمان زرادخانه " استراتژیک هسته‌های گشت " همانگونه که سوکولونمکی نوشت :

" توانائی اقتصاد ملی برای شرکت در تولید عظیم جنگ افزار بویژه سلاحهای هستهای جهت تحقق برتری بر دشمن در زمینه " جنگ افزارهای مدرن مبارزه " نظامی ، تعیین کننده و پیش شرط مادی بیروزی است " (۲۰)

بعلاوه شورویها بر این واقعیت تاکید دارند که برای نخستین بار در تاریخ ، یک ارتش قادر است ذخائر استراتژیک ، مراکز فرماندهی و صنایع کلیدی دشمن را نابود سازد ، بی آنکه حلقه‌های حافظ استحکامات و نیروهای زمینی را تدریجاً نابود کرده باشد . در اصطلاحات نظامی این بمعنای مرتفع ساختن بی سابقه " امتیاز خطوط اول نسبت به خطوط پشت جبهه میباشد " (۲۱)

این اظهارات چگونگی فائق آمدن روسها بر ضعفهای ویژه نقشه هایشان ونحوه " خنثی سازی نیروهای آمریکا برای غلبه در یک جنگ جهانی را آشکار میسازند . سلاحهای هستهای میتوانند نقش یک عامل همتران کننده " بی مانند را در مورد نابرابری اقتصادی و - استراتژیک ایفا نمایند ، چرا که این سلاحها استعداد یرش از فراتر برتریهای استراتژیک مثلاً " قدرت اقتصادی بلوک آمریکا - را دارند . بنابراین شوروی تاکید بسیاری بر متمرکز کردن و وکاربرد - نیروهای بزرگتر در همان ابتدای جنگ میکند " (۲۲) بعلاوه خود آموزه " روسها وسلاحهای سنتی ونحوه " استقرار نیروهایشان در عرصه‌های بیکار روشن میکند که آنها برای استفاده از موقعیت جغرافیائی جهت دستیابی به عرصه‌های کلیدی ، متعاقب ضربه های

فاطم هسته‌ای، حساب باز کرده‌اند. موقعیتی که آمریکا از نظر اقتصادی فلج شده و ارتباطش با اکثر نقاط جهان قطع گشته باشد.

رابطه آموزه و برنامه های جنگی

برخی نویسندگان اهمیت اظهارات آموزه ای مقامات نظامی شوروی را دست کم می گیرند که بخشا" در واکنش به این نکته است که چگونه تحلیل گران معین نظامی آمریکا آن اظهارات را تعبیر کرده و بکار می برند. او اواخر سال های ۷۰ بود که چند شخصیت بورژوا نظیر ریچارد دایلیز، پاول نیتز، و دیگران حول "کمیته خطر موجود" متشکل شدند تا با دستاویز قرار دادن آثار نظامی شوروی نیات بدخواهانه و تجاوز گرانه آن را اثبات نمایند؛ آنها به این نتیجه رسیدند که روسها دنباله روان کلاوس ویترز* هستند، کسانی که جنگ، از جمله جنگ هسته ای را ادامه سیاست می - دانند تا بطور ساده يك مسئله غیر قابل فکر کردن (آنگونه که گویا تئوریسین های آمریکا می پندارند) با توجه به این جمع بست آنها استدلال نمودند که آموزه هسته ای شوروی تدوین شده برای رزمیدن در جنگ ها و کسب پیروزی در آنهاست (در حالیکه استراتژی ناتو گویا تنها بر پایه ترساندن و بازداشتن قرار دارد).

فرد کاپلان در کتاب " شیخ مشكوك " بحثهای کمیته خطر موجود را مورد نقد و استهزا قرار داده است. او مینویسد " نظرات منتشره از سوی گروهی خاص از عالیرتبان نظامی يك كنسور ضرورتاً منعكس كننده عقیده واقعی رهبران سیاست نیست " ، او اضافه میکند که شوروی مدتهاست مخالفت و انزجار خویش را با هر نوع جنگ هسته‌ای اعلام کرده است. علاوه کاپلان استدلال میکند که دیدگاه شوروی نسبت به جنگ بعنوان ادامه سیاست، در حقیقت کردن گذاشتن به واقعیت امور بوده و نمیتوان آن را نشانه‌ای از نیت شوم دانسته و میتوان گفت که این اعتقاد شوروی ها " تا حدی اطمینان بخش " است. گذشته از اینها، این کدامین هدف سیاسی است که به ریسک نابودی موطن شوروی بیارزد ؟ در برتو این بحث کاپلان ادعا میکند که دیدگاه های شوروی در ارتباط با مناسبات ما بین جنگ فعال و جنگ بازدارنده با نظرات وزارت دفاع ایالات متحده یکسان نیست. بر طبق فلسفه شوروی، بازداشتن بتسوان رزی، بهنگام نیاز، در يك جنگ باز میگردد. این موضع که بدرستی کاپلان بدان اشاره کرده از سوی وزیر دفاع هم ابراز شده است، همان ها که تصدیق میکنند آمریکا از زمان اختراع بمب برنامه پیشبرد (و پیروزی در) جنگ هسته‌ای را در نظر داشته، چیزی که شامل طرح هدف گیری اهداف کلیدی استراتژیک و نظامی در اتحاد شوروی هم میشود. (۲۳)

کاپلان مسلماً در حمله به ریاکاری پاییز و سایرین محق است؛ چرا که استراتژی هسته ای آمریکا همانند شوروی همواره ادامه سیاست بوده و آمریکا هیچگاه تعالی به اجتناب از جنگ نداشته است. با وجود این واقعیت که باند " مبارزان ضد جنگ " آمریکا ریاکارانسی بیش نبوده و به همین جهت حق صحبت از یلیدی آموزه و استراتژی شوروی را ندارند، اما این امر نباید بخودی خود بمعنای اشتباه بودن تمامی اتهاماتشان علیه شوروی تلقی شود.

*Claus Witzians

نکته اساسی تر اینجاست : کاپلان علیرغم اینکه جنگ را ادامه سیاست میدانند ، نسه

وقتی يك طرف شرارتهاي رقيب را تقبيح ميكند ، جنبه‌هاي از حقيقت را نيز آشكار ميسازد ! تنها مسئله تداركات نظامي شوروي و سياست پايه‌اي آن را در نظر نيمگيرد ، اين نتيجه گيري كه يك آموزه نظامي دولتي فقط انعكاس نظرات چند ژنرال جنگ امروز نبوده ، بلكه انعكاس خصلت طبقاتي آن دولت است را نيز بدور مي افكند . حال آنكه اين آموزه در هماهنگسي

با رهبري سياسي فرموله شده و توسط آنها و به همراه رهبري نظامي آن زمان كه شرايط ايجاد كند به اجرا گذاشته خواهد شد .

بر مبناي بحث كاپلان ، سياست اصل راهنماي استراتژي نظامي شوروي است . او وانمود مينمايد كه در مركز اين اهداف سياسي حفظ و حراست سرزمين مادري شوروي قرار دارد . اما مادر يحثمان نشان ميدهيم كه استراتژي آلفا و گاماي شوروي بر ممانعت از يك حمله هسته‌اي به خاك شوروي استوار نيست . البته سياست منع و دفع جزئي لايتجزا و انكارناپذير از آموزه نظامي شوروي و آمريكا است . يعني هر دو طرف خواهان حفاظت از منافع و مناطق حياتي خويش و ممانعت از نابودي آن با استفاده از نيروي نظامي ميباشند . زمانيكه جنگ هنوز در افق يديدارنگشته بود ، يعني در سالهاي ۶۰ و اوائل دهه ۷۰ هر دو بلسوك طبق سياست راهنماي استراتژي نظاميشان (كه انعكاس ضروريهاي اصولي اقتصادي و سياسي امپرياليستها ميبود) بدون توسل به جنگ در جهت نفوذ و تجديد سازماندهي روابط جهاني رقابت ميكردند . حتي در آن زمان هم ، سياست منع و دفع يك پايه عمده در استراتژي هسته‌اي و تسليحاتي هريك را تشكيل مي داد . سوكولفسكي و شرکا هر كز بر اين باور نبودند كه امپرياليست هاي شوروي اين حالت منع دو جانبه را ابدي مي دانند ، چرا كه در مراحل خاصي ميتواند جنگ در گير شود و در آن اوضاع ارتش شوروي بايد آماده بوده ، بر اساس امپرياليستي وارد جنگ شود و مقابل آمريكا و متحدانش از اين جنگ جهاني بيروز بدر آيد . تخييرات عرصه جهاني در نحوه تكامل آموزه و استراتژي هر دو طرف انعكاس يافته است . تغييراتي كه بطور فزاينده بسوي يك جنگ جهاني حركت ميكند و نه حالت منع و دفع . (در واقع يكي از اهداف كميته خطر موجود خارج كردن آموزه هسته‌اي آمريكا از چهارچوب تشنج زدائي و جهت دادن آن بسوي ايجاد تا سياست هسته‌اي امروزين بود) .

اما افشا گرانه ترين بخش از بحث كاپلان را بررسي وي از عملكرد واقعي شوروي تشكيل ميدهد . او اوائل سالهاي ۶۰ ، زمانيكه آموزه هاي سوكولونفسكي پذيرفته شده شوروي سرعسا^۱ و با تمام نيرو دست به ايجاد نيروهاي استراتژيك هسته‌اي زد . از آن زمان تا كنون آنها بكار ايجاد زرادخانه هسته‌اي خود مشغول بوده اند . ۴۷۲ بمب افكن ICBM^۲ و ۱۰۰۰۰ وزير- دريائي مجهز به موشك اينك بر ۱۴۰۰ بمب افكن ICBM^۳ ، ۶۵۰ زير دريائي مجهز به موشك و ۱۵۰ بمب افكن استراتژيك با قابليت حمل ۸ - ۷ هزار كلاهك هسته‌اي و قدرت تخريبي ۱۰۰ هزار برابر بمب هيروشيما ، بالغ گشته اند . شوروي مانند همتاي آمريكايي خود ، براي تكامل موشكهاي حساس نيروي بسياري صرف کرده است . مشهورترين اين موشكها ۱۸ S5^۴ و ۲۰ S5^۵ هستند كه قابليت انجام ماموريتهاي ویژه ، خصوصا هدف قراردادن سلاحيهاي

هسته‌ای، مراکز فرماندهی و کنترل آمریکا را دارا میباشند (۲۴)

آیا برای این تعداد بیشتر از سلاح های هسته‌ای که در اختیار د و ظرف قرار دارد ، توضیحی جز جدی بودن اظهارات جنگ انروزانه و مسلک شوروی (و آمریکا) وجود دارد ؟ بسیاری از مخالفان مسابقه تسلیمات هسته‌ای استدلال میکنند که در اختیار داشتن این همه سلاح هسته‌ای برای شوروی و آمریکا کاری " بی معنی " و " نامعقول " است ، زیرا هر یک آنقدر سلاح دارند که یکدیگر را بارها نابود کنند . با این همه ، منطقی امیرالیستی برای این جنون جنایتکارانه وجود دارد : اگر استراتژی را بر پایه " استفاده " عملی از هر نوع سلاح هسته‌ای در یک مجموعه " انعطاف پذیر " اختیاری " علیه اهداف نظامی ، اقتصادی و سیاسی استوار بدانیم و ذخایر کافی از سلاح هسته‌ای برای تداوم حمله وجود داشته باشد ، آنوقت در اختیار داشتن هزاران سلاح هسته‌ای کاملاً " معنی دار بوده و در واقع به امری کاملاً " اساسی بدل میشود . (۲۵)

چهارچوب اتکا بر تعداد بیشتر از سلاح هسته‌ای و خصوصاً " بخت مربوط به جنگ " صد نیرو ، همچنین وجود تفاوت‌های سطحی مختلف در آموزه ها و نیروها باعث شده گروهی استدلال کنند که بهر حال یکی از دو طرف در قبال خطر هسته‌ای احساس مسئولیت کمتری خواهد نمود . (" ضد نیرو " حملاتی است که اهداف نظامی و فرماندهی را نشانه میگیرد . " ضد ارزش " نام یک استراتژی هسته‌ای است که مستقیماً " شهرها را هدف قرار میدهد) .

آموزه شوروی ضد خود را در آموزه موجود در استراتژی آمریکا بدین شکل میباید که نیروهای هسته‌ای آمریکا باید قادر به تضمین نابودی نیروهای هسته‌ای و سنتی و صنایع وابسته نظامی دشمن باشند . امیرالیسم آمریکا همانند شوروی با حرارت به سازندگی و ایجاد نیروهای خوب مشغول است ، تا بتواند استراتژی فوق را متحقق سازد . آمریکا نسل جدیدی از سلاحهای ضد نیرو را از قبیل % ۱۰ موشکهای کروز و ترندنت ده - تکامل داده و موشکهای پرنشینگ ۲ را در نزدیکی مرزهای شوروی مستقر کرده است . امیرالیسم آمریکا در صد است ۳۰۰ هزار کلاهک هسته‌ای از جمله ۱۴ هزار سلاح ضد نیرو را طی ده ساله آتی به زرادخانه‌خوین بیاورد (۲۶)

روس هانیزینوبه خود، برای دست زدن به جنگ ضدنیرو و زور آزمایی با شروع برتری قابل تصور آمریکا تلاش شدیدی جهت بالا بردن توانایی های خویش بعمل می آورند زیر دریایی های شوروی در نزدیکی سواحل آمریکا مستقر هستند ، موشک های سردیرتاب شونده SS20 با موخست جامد بسوی نیروهای اروپائی ناتو هدف گیری شده اند که به شوروی توانائی یک نیروی ضربه زننده سریع رami دهند . در عین حال روس ها گام های بلندی در بهبود دقت موشک های خود بر داشته اند ، آنها همچنین بر موشک های سنگین تر با کلاهک های بیشتری از MIRV که دارای مگا - توان عظیمتری هستند متکی می باشند تا توانائی های ضد نیرو بیش را تضمین نمایند . قابل تأمل و وحشت آور است ، در پرتو تمامی این واقعیت ها ، عده ای می توانند استدلال کنند که به هر حال زرادخانه هسته ای شوروی کیفیتاً متفاوت بوده و هدف آن از هدف زرادخانه آمریکا متمایز است .

اجبار برای فرود آوردن ضربه اول

با فرض اینکه اکنون د ولت زرادخانه عظیم خود را بعنوان ستون و استحکام در قابلیت

رضی برپا کرده‌اند، طبیعتاً مسئله آمادگی در فرود آوردن نخستین ضربه مطرح می‌شود. به یک معنی این مسئله دقیقاً مرتبط با اهداف ضد نیرواست؛ اگر قصد ضربه زدن به انبساط موشکها در کار نیست (در حالیکه موشکها آنجا هستند) پس چرا میباید بظرفشان نشانه رفت، و اگر حوادث حاکی از آن است که جنگ قریب الوقوع بوده و یا در حال شروع است، پس چرا باید صبر کرد تا کوهی از موشکهای دشمن بیس از آنکه توشلیت کنی بر سرت سرازیر شوند. فشارهایی که هر دو طرف را مجبور به اتخاذ استراتژی و قانون نمندی نخستین ضربه میکند با آسیبپذیری فرماندهی و کنترل و چندان میشود. یک تحلیل گر آمریکائی در مجله "سیاست خارجی" می‌نویسد:

"با از بین رفتن توازن قوا [اولین ضربه کاری] اولاً کار آسانی نیروهای استراتژیک حریف بشدت کاهش می‌یابد. ثانیاً، موقعیت‌سی هر چند اندک بوجود می‌آورد که حریف را از دست زدن به عمل تلافی جویانه باز می‌دارد. ثالثاً، هر چند احتمالش اندک است، در جنگ هسته‌ای پیروزی قاطع را بیار می‌آورد." (۲۷)

اهمیت فرود آوردن نخستین ضربه با محدودیت‌های استراتژی "پرتاب اخاری" که برخلاف حمله غافلگیرانه طرح ریزی شده، بنیز سؤال کشیده میشود. با "پرتاب اخاری" یک کشور عملاً قادر است موشکهای ICBM خود را با مشاهده اولین حمله موشکی دشمن

بسی هدف پرتاب کند تا اینکه منتظر موشکهای باشد که احتمالاً بیشتر نیروی ICBM را هم نابود خواهد نمود. با این وجود، بعضی از تحلیل گران بوزوا استدلال میکنند که حتی یک پرتاب اخاری نیز کاملاً اثرات ناگوار ضربه نخستین را جبران نکرده و کمزوری که این ضربه را دریافت کند، در اجرای یک ضد حمله مشکل بزرگی خواهد داشت. زمانی برای کشور مذکور، کار سخت‌تر میشود که اولین ضربه مراکز فرماندهی و کنترل را نشانه گرفته باشد - چیزی که احتمالش زیاد خواهد بود. بنابراین هر کس که اول شلیک کند، نوعی برتری با اهمیت و شاید تعیین کننده بدست خواهد آورد.

امیرالیهستهای شوروی در مجامع علنی اظهار میدارند که در استفاده از سلاحهای هسته‌ای پیشقدم نخواهند شد (بعداً به این اظهارات خواهیم پرداخت) ولی در همان حال، طی بیانیه‌های خود بر پیشدستی و غافلگیری تأکید کرده‌اند خصوصاً از همان ابتدای ارزیابی مجدد ضد انقلابی در مورد استراتژی هسته‌ای. برای مثال مقاله‌ای از سالهای ۵۰ را در اینجا ذکر میکنیم:

"حمله غافلگیر کننده با بکارگیری وسیع جنگ افزارهای جدید میتواند سبب فروپاشی دولتی که قابلیت دفاعیش به سبب خطاهای ریشه‌ای در ساختار اجتماعی، اقتصادی و همچنین موقعیت جغرافیائی ۰۰۰۰ نازل است، گردد." "وظیفه نیروهای مسلح شوروی جلوگیری از حمله غافلگیرانه دشمن است"

ودر صورت چنین حرکتی، نیروهای مسلح شوروی نه تنها باید حمله را با موفقیت دفع نمایند، بلکه باید با ضد ضربات و یا پیشدستی دشمن، با ضربات ناگهانی و نیروی مخرب دهشتناک نیز دست و پنجه نرم کنند * (۲۹)

ژنرال واسیلی زیمسکوف در اظهاراتی که بیانگر آموزه شوروی در سالهای ۶۰ می باشد، همان نکته را با ملاحظه کاری بیشتری عنوان کرده است:

* در صورت شعله ور شدن آتش يك جنگ هسته‌ای نیروهای درگیر بالاتر از تمامی استراتژی های هسته‌ای از همان ابتدا تمامی نیروهای در دسترس را بکار خواهند گرفت. در حالتی که هر دو طرف آشکارا می‌خواهند قویترین سلاحهای هسته‌ای متعلق بخود را بکار گیرند، قاطع ترین کار تحمل يك ضربه استراتژیک هسته‌ای خواهد بود، قاطع ترین کار در تمامی شرایط موجود برای يك جنگ هسته‌ای * لحظه تحمل این ضربه، توان استراتژیک را به حد اکثر خواهد رساند و لاجرم این لحظه میتواند با شروع جنگ جهانی منطبق گردد. در هیچیک از جنگهای گذشته، مسائل این چنین نبوده است * (۳۰)

عده‌ای معتقدند که بحث تهدید ضربه نخستین از سوی شوروی ساخته و پرداخته دولت ریگان است تا گسترش کنونی تسلیحات هسته‌ای آمریکا را توجیه کند. اینها میگویند در حالیکه شوروی ممکن است از لحاظ تئوریک قابلیت نابودی ۹۰ درصد ICBM آمریکا را داشته باشد (۳۱) ولی هرگز فرصت این کار را نخواهد یافت، البته دلایلی تکنیکی هم برای این بحث ذکر میکنند. مثلاً میگویند هنوز مشخص نیست که روسها هم میتوانند با موفقیت چنین ضربه‌ای را بر آمریکا فرود آورند یا نه، نانیای حتی اگر چنین ضربه‌ای بر آمریکا تحمل شده، باز هم اقدامات تلافی جویانه، زبرد رهایی ها و معیابکنهای آمریکائی بیش خواهند آمد.

نکته اینجاست که هیچ طرف توان وارد آوردن "ضربه کاری نخستین" را از سوی خود بیش بینی نمیکند. ضربه‌ای که بمعنای نابودی تمامی سلاحهای استراتژیک رقیب است. با این حال هر دو طرف معتقدند حتی اگر یکی از طرفین ضربه اول را وارد آورد خود نیز احتمالاً از دریافت نوبت ضربه هسته‌ای بی نصیب نخواهد ماند. استراتژی آنها آنطور که از گفته‌های سخنگویان نظامی امپریالیست بر می آید "خرد کردن تمامی عکس العمل های دشمن" توسط بمباران هر چه بیشتر موشکی خصوصاً "با هدف نابودی مراکز فرماندهی و کنترل است. حتی اگر نیروهای شوروی نتوانند تمام مراکز برتاب موشک آمریکا را در زمین از بین ببرند، نفوق آشکار موجود است وقتی مشخص شد برخورد تعیین کنند سیری گشته، آنها میتوانند تا حد امکان این مراکز را نابود کنند. خصوصاً "وقتی نیروی موشکی شوروی بواسطه تمرکز بیشتر در پایگاه های زمینی موشکی قابلیت ضربه پذیری بیشتری در مقابل حملات غافلگیر کننده نسبت به نیروی آمریکا دارا باشند.

این بحث که "فرود آوردن ضربه نخست" را دیوانگی تلقی میکند مگر آنکه نامسی

موشکهای حریف در اثر آن ضربه کاملاً نابود شود، از این تصور برمیخیزد که هیچ نیروی بعثت خطر نابودی مناطق خودی قادر به شروع جنگ نخواهد بود - یا به بیان دیگر، این بحث جنگ هسته‌ای را واقعاً "غیر قابل تصور فرض می‌کند".

روسپدار واقع قابلیت خود را برای یک ضربه* "غافلگیرانه" امتحان کرده‌اند. در ژوئن ۸۲ طی یک مانور نظامی هسته‌ای بیسابقه، موشکهای S SA ۱ از سکوهای جداگانه در غرب و مرکز سیبری پرتاب شدند و به این ترتیب آزمایشی از مراکز شلیک ICBM را بنمایش گذاشتند. همزمان با این مانور، آزمایش موشک S S ۲۰، S SNA، دو موشک بالستیک و یک موشک ضد ماهواره‌ای (برای کورکردن سیستم‌های اعلام خطر آمریکا) نیز پرتاب شد (۳۲).

ما تلاش‌ها را ثابت کنیم شوروی پیشاپیش برنامه* شلیک اول* را ریخته و به همین علت تنها نیروی است که باید با "مهر" تجاوزگر* مشخص گردد. بنظر ما مسلماً آمریکا هم در موقعیتی یکسان با شوروی قرار دارد. تاریخ هنوز برشته* تحریر در نیامده و بهیچوجه مشخص نیست چه کسی کار را با نخستین ضربه به پایان میرساند، یا چه نیروی به ضربه دوم اکتفا کرده و ذخایر حریف را نشانه خواهد گرفت و یا اصلاً بلوکهای آمریکا - لیستی بروی ضربه اول حساب باز کرده‌اند یا نه - مسلماً آموزه* هسته‌ای هیچیک از دو را نمیتوان به این مسئله محدود دانست.

آنچه روشن است، مهم نیست چه کسی اولین ضربه را وارد می‌آورد. هر دو بلوک در این شرکت جنایتبار سهمی مساوی دارند و منافع ملی خود را فوق انسانیت نهاده و زندگی میلیونها انسان وجه بسا بقای بشریت را مورد تهدید قرار داده‌اند.

جنگ هسته ای محدود و طولانی مدت

طرفداران تز* تبهار کوچکتر* جارجنگال میکنند که شوروی در مجامع عمومی مخالفت خود را با نظریات غربیها پیرامون جنگ هسته‌ای* محدود*، "کنترل شده*" و طولانی* اعلام کرده‌است. مقامات روسی این سناریوهای غربی را اینگونه تفسیر کرده‌اند* دام عوامفریبانه‌ای که برای آرام کردن افکار عمومی و قابل قبول نمودن چشم انداز جنگ هسته‌ای، یا بهتر بگوییم قابل هضم کردن آن طراحی شده است*(۳۳). این بحث روسها که هیچ جنگی نمیتواند محدود باقی بماند، بلکه بطور اجتناب ناپذیر اوج گرفته و آتشش به همه جا کشیده خواهد شد را بعنوان برخوردی محتاطانه تر و متین تر نسبت به مسئله* استفاده از سلاحهای هسته‌ای تعبیر میکنند. روی و ژورنل مدوف چنین می‌گویند:

* در مباحث رسمی غرب پیرامون نسل جدید سلاحهای هسته‌ای و سیستمهای وابسته به آن، میتوان تغییر برخورد و رفتار عمیقاً* آزاد دهنده‌ای را تشخیص داد. اگر در گذشته سلاحهای هسته‌ای تقریباً* و یا بطور کامل بعنوان سلاحهای باز دارنده در نظر گرفته میشد، اینک از جنبه* عملی بخود گرفتار

میدان سلاحهای هسته‌ای و قوانین معین جنگ هسته‌ای صحبت میشود .
بحث جنگ هسته‌ای محدوداً انعطاف پذیر فقط در محدودۀ نا تو صورت
گرفته است و نظر رسمی شوروی همانند گذشته این است که جنگ هسته‌ای امری
غیر قابل تصور ، جنایت بار و بدون پیروزی است . * (۳۴)

جنگ نکته را میباید در این مورد توضیح داد ، مخالفت روسها با جنگ هسته‌ای محدود
و کنترل شده بمعنای انکار " قوانین " جنگ هسته‌ای از سوی آنها نیست . این مسئله را
در خلال بسیاری از نوشته‌های روسها میتوان پیدا کرد . از این گذشته ، مخالفت آنها
با جنگ محدود ناشی از این نیست که هرگونه جنگ محدودی میلیونها قربانی بحای
خواهد گذاشت ، بلکه آنها هم برنامه‌های خود را برای ضربات عظیم هسته‌ای دارند .
مشکل شوروی در مورد تئوری‌های " محدود " و " کنترل شده " این است که استراتژیها
مذکور بنفع نیروی دشمن و ضرر خود نمیباشد ، روسها برای برآوردن جنگ سوم
جهانی سنگ استراتژی خود را به سینه میزنند ! (۳۶)

آموزه جنگ محدود هسته‌ای یا " پاسخ انعطاف پذیر " برای نخستین بار در
سالهای ۶۰ عنوان شد و بیشتر هم بخاطر استفاده از برتری هسته‌ای آمریکا در جهت
جبران ضعف سنتی ناتو در رویا روئی با بلوک شوروی مطرح گشت . با وجودیکه در کلی
از " پاسخ انعطاف پذیر " توسط آموزه‌های جدید آمریکا از قبیل جنگ کنترل شده
و طولانی تدبیر کرده ولی شوروی بدلائل مختلفی هنوز با آموزه جنگ محدود هسته‌ای
غرب مخالفت میکند .

جنگی که در آن استفاده از سلاح های هسته‌ای " محدود " به اروپا باشد ،
مناطق از شوروی را زیر ضربات هسته‌ای قرار میدهد و بدین ترتیب میتواند برترپه‌ای
سنتی شوروی را خنثی نماید . این جنگ آمریکا را بی آسیب گذاشته و در عین حال
دستش را برای رساندن مواد لازم به جیبه اروپا کاملاً باز میکند . واضح است
که این موقعیت غیر قابل تحمل برای شوروی بوده و در تضاد با آموزه همجانبش
قرار دارد . مخالفت شوروی با درک کلی جنگ " محدود " هسته‌ای ، اعلان و اختطاری
است مبنی بر این که روسها نمیخواهند " طبق قوانین آمریکا بازی کنند " ، آنها هرچه در
توان دارند برای خنثی نمودن طرحهای آمریکا بکار خواهند برد و بعلاوه ، حاضر نیستند
همه چیز را به میدان حیاتی و استراتژیکی اروپا واگذار نمایند . واضح است که روسها
مخالفت خود را با این سناریو که نتیجه اش ویرانی کشورشان و خارج نگهداشتن آمریکا
از صحنه کارزار است ، پیشاپیش اعلام کرده اند .

اینجا میل داریم کمی به عقب برگردیم و به نقطه کوری که طرفداران شوروی بدان
دچار گشته اند ، اشاره ای کنیم . از یک طرف روبرو هستیم با آمریکا و متحدانش که تصورات
عجیب و مضحک جنگ " محدود " هسته‌ای را بکار میگیرند و راه‌هایی را برای استفاده
هرچه مؤثرتر (فضا بانه تر) از زرادخانه‌هایشان علیه رقیب جستجو میکنند تا بدین ترتیب
خسارات و ویرانی کشورهای امپریالیستی خویش را محدود کنند ، و در طرف دیگر روسها

قرار دارند، کسانی که اعلام کرد هاند طبق چنین قوانینی بازی نمیکنند و بر تدارکات خود که کفاف هر نوع جنگ هسته‌ای حتی بمباران کامل کره زمین را میدهد یاشاری میکنند . حال ما از شما طرفداران " صلح ظلمین " شوروی سؤال میکنیم : شما از کجای برخورد این دو استراتژی نتیجه گرفته‌اید که موضع شوروی بهر جهت انسانی تر از آمریکا است؟ شما دلایلی مرکبار در آستین دارید!

جنگ کنترول شده؟ مسئله این است که "کنترول شده توسط چه کسی؟"

با وجود بیانیه‌های عمومی شوروی بی‌رامون " غیر قابل تصور بودن " جنگ محدود هسته‌ای و مخالفتش با استراتژی‌های معینی که در غرب از آنها صحبت میشود، بنیاسید این طور تصور کرد که روسها از شکلی غیر از یک جنگ هسته‌ای عظیم و همه جانبه استراتژیک پشتیبانی میکنند، بعکس آموزه‌های آنها با اشکال جنگ دراز مدت و کنترول شده‌ای که برای موقعیت جغرافیایشان مناسبتر است، تطابق دارد .

هدف از استراتژی نظامی، و استراتژی هسته‌ای، شوروی تنها نابودی غرب و ————— " مستعمره " کردن آن نیست بلکه شکست نظامی بلوک آمریکا را مد نظر دارد تا بدینوسیله غرب را وادار به پذیرش شکل بندی کیفیتا " نوین روابط سیاسی اقتصادی در جهت منافع سوسیال امپریالیسم شوروی نماید . اینها اهدافی برتری جویانه هستند که استراتژی شوروی را شکل میدهند . همانطور که کلاوس ویستز بیان نمود :

" بدین ترتیب سیاست در تمام جریان جنگ نفوذ کرده و نفوذی ممتد را بر آن اعمال میکند چرا که طرح سیاسی هدف است در حالی که جنگ وسیله میباشد و وسیله جدا از هدف متصور نیست . " (۳۷)

گرایش فوق را در تائید روسها بر اهداف ضد نیرو که البته خود شکلی از جنگ محدود است، میتوان مشاهده کرد . سرهنگ م . شیروکف استراتژیست مشهور شوروی اظهار داشت :

" هدف این نیست که مناطق اقتصادی و صنعتی را به تلی از خاک مبدل سازیم (اگرچه یک ویرانی بزرگ و سهمگین اجتناب ناپذیر است) اما ضربه قاطع ، ابزار جنگی استراتژیک را از بین برده و دشمن را در بهره جویی از برتری جیبیه و پشت جیبیه عاجز نموده و توانائی آن را برای ضد ضربه شدیداً کاهش خواهد داد . " (۳۸)

و مسلماً در نظر داشتن تسلیم دشمن در زمینه " یک جنگ هسته‌ای آشکارا بمعنای در نظر گرفتن " محدودیت " تیادلات هسته‌ای و از برخی جهات مستحیل ساختن ذخائر هسته‌ای میباشد .

روسیان توجه قابل ملاحظه‌ای به رابطه مابین جنگ استراتژیک و میدان نبرد از یک سو

و شکل جنگ هسته‌ای و سنتی از سوی دیگر مبذول داشته‌اند، و در دهه گذشته به این نظر رسیده‌اند که جنگ جهانی سوم در برخی عرصه‌ها احتمالاً جنگی دراز مدت خواهد بود و بنابراین به طیفی از کلیه سلاحها نیاز است. با وجود این، رهبری شوروی از جمله اوگراکف اصرار دارند - اساساً - بدلائل سیاسی - که جنگ هسته‌ای " حد نهایت کار " خواهد بود. اوگراکف در تجدید چاپ دائره‌المعارف ارتش شوروی نوشت: " امکان جنگ دراز مدت را نباید از نظر دور داشت " معنای این امکان چیست؟ نوی کنترل بر تبادلات در طول جنگ؟

اینکه طرحهای رنگارنگ امپریالیستی " جهت کنترل " جنگ هسته‌ای میتواند بسه اجرا" گذاشته شود - منظور از این کار محاسبه تعداد میلیونی افرادی است که میتوانند و باید خاکستر شوند تا لقمه‌های جرب و نم تری نصیب امپریالیستها شود - یا اینکه جنگ هسته‌ای از کنترلشان خارج خواهد شد، و مسئله کاملاً متفاوت هستند.

آنچه واقعاً در اظهارات علنی اخیر روسها بچشم میخورد، سناریوی ناتو برای یک جنگ محدود (یا بخشهایی از یک جنگ دراز مدت تر) در اروپا میباشد. روسها از ورود به این بحث علنی قصد تشدید تضاد درونی اتحاد دول غرب را دارند. آنها ضمن مخالفت با جنگ محدود هسته‌ای در اروپا با تمامی نیرو این سؤال را پیش پای ناتو گذاشته‌اند که آیا آمریکا خطر قرارداد " نیویورک بجای پاریس " را بجان خواهد خرید. این کار روسها را میتوان مانور پیش از جنگ دانست. هدف از این مانور ایجاد شرایط مناسب برای پیروزی شوروی است، بیش از آنکه قصد القا، دهشتی واقعی به افکار غربی ها در مورد جنگ هسته‌ای در کار باشد.

آیا سوسیال امپریالیست ها جنگ هسته ای را یک خودکشی می دانند؟

در بحث کسانی که معتقدند شوروی هرگز جنگ هسته‌ای را بطور جدی در نظر نگرفته، عنصری اصلی وجود دارد که بردرک رهبران شوروی مبنی بر خودکشی دیوانه وار بودن جنگ تکیه میکند یا اینکه آنها تنها نتیجه، چنین جنگی را ویرانی و نابودی کشورشان میدانند و از این قبیل دلایل. نتیجه، این بحث عدم توجه به عمق اظهارات مقامات روسی است و از این اظهارات همیشه یک جور نتیجه میگیرند: وجود زرادخانه های شوروی برای ممانعت از جنگ است.

نرد کیلان مینویسد:

" هنوز هیچکس از جمله بیروان کلاوس ویتز و اسلاف معاصرش در میان طراحان جنگی روس به صحنه پرداز می معتبری که در آن رهبری شوروی خطر یک حمله هسته‌ای را به سرزمین مادرش بجان بخرد، دست نزده و هیچکس به هدنی سیاسی که دستاوردش به قربانی شدن در اثر حمله تلافی جویانه "

احتمالی آمریکا بیارزد ، نیاند پیشیده است * (۴۰)

روی و ژورس مد و دف هم تقریبا * بهمین سیاق مینویسند :

" در شوروی ۰۰۰۰ هیچ فریب و خیالی نسبت به عقلانی بودن جنگ هسته‌ای وجود ندارد . علیرغم ادعاهای ناہنگاه سخنگویان ناتو در اتحاد جماہیر شوروی هیچ برنامه‌ای برای حفظ زندگی تودہ مردم در جریان یک بیکارر هسته‌ای موجود نیست ؛ هیچ پناہگاہی در خانہ سازی جدید مسکودر نظر گرفته نشده . در عین حال در حومہ شہرها تمرین دفاع غیر نظامی جریان دارد کہ چیزی نیست جز پناہ بردن بہ جنگلہای اطراف با استفادہ از اتوبوس . بعلاوہ هیچ بیانیہ رسمی مسئلہ بیروزی شوروی در چنین جنگی را پیش نکشیدہ است * (۴۱)

دوجنبہ حقیقی در نقطہ نظرات فوق وجود دارند . اولاً آنها بیانگر نظر رسمی سیاست شوروی خصوصاً در سال ۱۹۷۷ میباشدند . ریگان در اکتبر ۱۹۸۱ طی تعبیر و تفسیری گفت کہ :

" روسہا این مسئلہ را بین خود روشن کردہ اند کہ در یک جنگ هسته‌ای میتوان بیروز شد * .

برژنف در پاسخ این حرف گفت کہ شروع یک جنگ هسته‌ای با توقع بیروزی برابر خواہد بود با خود کشی . او گراکف تحت تاہیر این مطلب نوشت کہ جنگ جدید جہان سسی

" صدہا میلیون نفر را در گرداب خود غرق خواہد نمود . این جنگ در تلخی و ویرانگری نمیتواند قابل قیاس با هیچیناز جنگہای پیشین باشد . سلاحہای مدرن چنان کاراکتری بخود گرفتہ اند کہ در صورت کاربردشان آیندہ بشریت بخطر خواہد افتاد * (۴۲)

مارا خواہید بخشید کہ بہ ظاہر اظهارات مقامات شوروی توجہی نداریم . مسلماً ادعاهائی اینچنین از سوی بورژوازی آمریکا (بلہ از طرف شخص ریگان) (۴۳) ہم مطرح شدہ اند کہ بقدر کافی فریبندہ ہستند و باید گفت اینطور حرف زدن کارچندان سختسی نیست . یشتاین مظلوم نمائی ہا ، بہرہ برداریہای ارزشمند سیاسی صورتمیگیرد . ثانیاً اظهارات فوق نشان دہندہ این حقیقت است کہ ہر دو نیروی امپریالیستی بواقع از سنگینی خطرات برخوردار ہستہای برای ادامہ حاکمیت خود واقف ہستند .

اما در نشر گرفته نمیشود کہ طبقات حاکم اگر بیای جنگ نروند و با موفقیت کرہ خاکسی را تجدید تقسیم نکنند با خطرات بزرگی برای ادامہ حیاتشان مواجه خواہند شد . این دید گاہ کہ امپریالیستہا بخاطر نابودی آشکار خود میتوانند و میخواہند از یک جنگ هسته‌ای اجتناب ورزند ، ناقض ضرورتہای امپریالیسم و رقابت ہمہ جانبہای است کہ آنها را بسوی تماری بسیار دشوار سوق میدہد . این دید گاہ وانمود میکند کہ امپریالیستہا میتوانند

الی الابد در وضع حاضر بسر برند .

باب آواکیان جمع بندی چکیده‌واری را از موقعیت امپریالیستها ، تقابل آنها و دید -
گاهشان نسبت به این اوضاع ارائه میکند . او دربارهٔ غرب صحبت میکند ولی تفاسیرش
بیرامون این مسائل تماما "به سوسیال امپریالیسم شوروی هم بر میگردد :

" اما اینکه آنها برآستی خواهان [جنگ] هستند ، یا بواقع چیز دیگری
در سر دارند . مسئله اصلی نیست . مسئله می باید بگونه‌ای دیگر مطرح
شود و مردم باید عمقا در مورد آن فکر کنند . در حقیقت این مسئله
می باید مستقیما در مورد امپریالیستها و سخنگویان شان مطرح گردد ؛ آیا
آنها حقیقتا " جنگ هسته‌ای را بر نظاره کردن نزول آمریکا و بلوک غرب و تمدن
غربی (بقول خودشان) تا سطح يك قدرت درجه دوم در جهان ، باید تر
از آن ، سرنگونی خویش توسط انقلاب ترجیح نمیدهند ؟ من فکر میکنم اگر
مسئله را بدین طریق مطرح کنید ، یعنی طریقی که در حال تحمیل شدن به
جهان واقعی است ، آنوقت است که امپریالیستها خود جوابتان را خواهند
داد آری " . (۴۴)

این بحث که امپریالیستها بخاطر تباهی و انهدام خود جرات مواجهه با خطر جنگ
را ندارند چندان جدید نیست . قبل از جنگ جهانی اول کارل کائوتسکی استدلال میکرد

" انگیزه سرمایه برای توسعه میتواند در بهترین حالت نه بوسیله
ابزار اعمال فهرامپریالیستی بلکه توسط دمکراسی صلح آمیز رشد و تعالی یابد "

وفردی بنام . ا . نیسمارک بعد از محاسبهٔ هزاران میلیون فرانک " تضمینات " بین المللی
در سال ۱۹۱۲ فریاد برآورد :

آیا امکان از میان رفتن صلح را باور میکنید با دیدن این رقمهای هنگفت

آیا کسی خطر شروع جنگ را می پذیرد ؟

لنین از هردو نفر اینها شدیدا " انتقاد کرد :

بجای تحلیل از امپریالیسم و افشای عمق تضادهایش ، تنها بایک " وقار "

رفرومستی روبروئیم که قصد گریز از آن تضادها را داشته و در آرزوی کنار زد ن

امپریالیسم است . " (۴۵)

تاریخ نیز حکم خود را در مورد این پیش بینی ها صادر کرده .

در این که سلاحهای هسته‌ای کیفیتا " مخرب تر از سلاحهای جنگهای گذشته اند ،

بحثی نیست . مسئله اینجاست که روسها (و آمریکا ئیها) با ویرانگری عمیق و خضرات ذاتی

که جنگ کنونی پدید میآورد چگونه مقابله خواهند کرد ؟ این کار نه با انکار جنگ به هر

قیمت میسر است و نه با اظهار اینکه امروزه جنگ تنها بمعنای گسترش دیوانگی است و نه

سیاست . هر دو بلوک بوسیله تدارک نظامی و اظهارات مکرر خود نشان داده اند که اگر

منافع حیاتی‌شان مورد تهدید واقع شود از سلاح های هسته‌ای سود خواهند جست. اینتبهاین نگرانیهای متناقض تا اندازه‌ای با تدارکات استراتژیک و از جمله استراتژی نظامی آنها عجین گشته و نهایتاً " این ریسکی است که باید به جان بخرند منتهی تمام سعی‌شان در این است که میزان این ریسک را با کسب پیروزیهای تعیین کننده در جنگ بحد اقل رسانند. مائو تسه دون در جمع‌بندی از قوانین جنگ نوشت :

" هدف جنگ بطور مشخص حفظ خود و از بین بردن دشمن است (از بین بردن دشمن بمعنای خلع سلاح کردن و یا بی بهره نمودن او از توان مقاومت می باشد و نه بمعنوم نابودی فیزیکی تک تک نیروهایش) حمله « شیوه » عمدۀ از بین بردن دشمن است ، اما بدون دفاع هم امکان پیشرفت وجود ندارد . در حمله هدف بلافاصله از بین بردن دشمن بوده اما در همان حال این بمعنای حفظ خود نیز هست . چرا که اگر دشمن نابود نگردد شما از بین خواهید رفت " (۴۶)

این دیالکتیک کاملاً در مورد مباحث هر دو بلوک صدق میکند : بطور عمده هدف گیری نیروهای نظامی حریف برای نابود ساختن سلاحهای هسته‌ای دشمن قبل از آنکه فرصت استفاده از آنها را بیاید ، " کنترل " جنگ هسته‌ای از طریق خود داری از حمله همه جانبه به شهرهای یکدیگر و یا کاهش آسیب پذیری قوای خودی . برداشت هائی مسخره از طرح عمومی موضع شوروی پیرامون عبارت " جنگ یعنی توسعه جنون " را میتوان در بحث و جنگلهای نظامیان این کشور مشاهده کرد مثلاً ژنرال نیکلای تالنسکی که بسال ۱۹۶۵ بازنشسته شد ، زمانی تز فوق را آنچنان تشریح کرد که به جیری دست و پا گیر بدل شد :

این روزها توهمی خطرناکتر از این ایده نمی تواند وجود داشته باشد که جنگ در ما هسته‌ای را میتوان هنوز بعنوان یک وسیله بخدمت گرفت . یعنی میتوان از سلاح هسته‌ای جهت دستیابی به اهداف سیاسی استفاده کرد و یا زهم جان سالم بدر برد ."

این نوشته سریعاً با انتقاد غضبناک فرماندهان نظامی شوروی به شخص نویسنده در مطبوعات روبرو شد . ژنرال بوچکارف معاون فرماندهی آکادمی ستاد ارتش این حمله را صورت داد . او نوشت در صورت تاسی جستن به این عقاید نظرات :

" نیروهای مسلح کشورهای سوسیالیستی قادر خواهند بود برای خود هدف شکست امپریالیسم و پیروزی در جنگ جهانی هسته‌ای را جا بیاندازند و دانش نظامی ما نخواهد توانست استراتژی رهبری کننده جنگ را در شرایطی که این استراتژی مفهومی و اهمیت خود را از دست داده ، تنظیم نماید در این حالت فراخوان برای برپائی آمادگی رزمی قوای مسلح و بالا بردن توانائی شکست تمامی تجاورگران به امری بی معنی بدل میگردد ."

در سال ۱۹۷۴ ژنرال میلیوویچ دیدگاه حاکم در رهبری شوروی را چنین جمع بندی کرد :

در ادعاهای متناقض ایدئولوگ های بورژوا اشتباهی عمیق و زیان بار مبنی بر اینکه در جنگ هسته‌ای امکان پیروزی وجود ندارد، نهفته است* (۴۷)

علاوه بر اینها، روسها بروی " برتری نظم جامعه و دولت خویش " (بقول مارشال اوکراف) و همینطور موقعیت جغرافیائی شان حساب باز کرده‌اند. خروشچف هم علیرغم آن همه ضجه و زاری در برابر سلاحهای هسته‌ای آمریکا، (زمانی که تعدادی موشک هسته‌ای در اختیار داشت تا اینطرف و آنطرف دوره بگرداند) نعره میکشید :

" این کاملاً برای مردم هشیار و آگاه روشن است که سلاحهای هیدروژنی و اتمی خصوصاً " برای کشورهای کثیرالعدد بسیار خطرناک می باشد. البته در صورت وقوع جنگ همه کشورهای بشکلی آسیب خواهند دید. مانیز از این قاعده مستثنی نیستیم ولی ما باقی خواهیم ماند. ما سرزمین پهناور داریم و به نسبت دیگر کشورهای جمعیت شوروی کمتر در مراکز صنعتی متمرکز گشته‌است. صدمه‌ای که غرب خواهد دید با ما قابل مقایسه نخواهد بود " (۴۸)

اینجاست که توهمات برادران مدووف در این مورد که رهبران شوروی خیال جنگ هسته‌ای در سر ندارند زیرا برنامه‌ای را برای بقای توده‌های مردم دارا نیستند، نقش بر آب میشود.

بی آنکه بخواهیم به تمامی جوانب دفاع غیر نظامی شوروی بپردازیم، میتوانیم این حقیقت را صریحاً بیان کنیم که روسها در وهله اول برنامه‌های جدی و مهم را برای حفاظت از رهبری نظامی، ارتباطات، مرکز کنترل و لاقفل هسته، مرکزی جامعه، خویش در دست دارند. همانند تمامی جوامع طبقاتی این برنامه نخست رهبری را شامل میشود و بشکل سلسله مراتب به طبقات پائینتر ادامه مییابد. دفاع غیر نظامی شوروی ۱۰۰ هزار نفر را که دوره نظامی دیده‌اند برای هدایت یک سیستم سه رده‌ای فعالانه بکار گرفته‌است. رده اول حفظ رهبریت فوقانی را بعهده دارند که توانائی اعمال خشونت مستقیم را نیز خواهند داشت، رده دوم شامل سیستم پناهگاههای ویژه و مجهز به تمامی وسائل مورد نیاز است که مختص کارهای دولتی و حزبی اوپلاست (شهرستانها) میباشد. و بالاخره طرحهای وسیع و ناها را " نه چندان مؤثری برای تخلیه، میلیونها سکنه شهرهای مسوی مناطق دوردست وجود دارد (این خود نشان میدهد که جرارد سیستم آبارتمان سازی جدید مسکو، پناهگاه جایی ندارد. اصلاً به چنین چیزی احتیاج ندارد!) . مسئله‌ای که امریالیستها را (اعم از شرق و غرب) از اقدام آشکار جهت تدارک توده‌های دفاع غیر نظامی باز میدارد - ممکن است به چشم یوشی تمام و کمال از این مسئله منجر شود. این است که چنین تدارکات آشکاری باعث ناآرامی‌های وسیع سیاسی شده و میتواند سرچشمه بحران‌های سیاسی گردد (۴۹) .

توهم مکرر دیگری هم وجود دارد که فکر " پذیرش " میلیونها قربانی را در شوروی بخاطر ضربه روحی ناشی از جنگ جهانی دوم غیر قابل تصور میدانند .
 طبقات حاکمه برنامه جنگی خود را طرح میکنند هرگز نفرت عمیق توده‌ها را بحساب نمی‌آورند ، و اگر این کار را میکردند بیشک امروز دنیای دیگری داشتیم . در واقع بخشی از ضد انقلابیگری پیرامون مسائل نظامی در اواخر سال‌های ۱۹۵۰ نتیجه تاکیسد بیش از حد بر جمع‌بندی از تجربه شروع جنگ جهانی دوم بود . این نتیجه که بیشتر واقعیت موجود را بیان میکرد تا يك حقیقت تاریخی ، چنین بود : دیگر هرگز! دیگر هرگز نیروهای شوروی غفلتا " بدام نمی افتند و دیگر هرگز به دشمن اجازه جنگ در درون مرزهای شوروی را نمیدهند . دومین نتیجه‌ای که از تجربه جنگ جهانی دوم ، نتیجه حاکمه شوروی (ونه توده‌ها) کسب کرد - و در تعارضی با غرب آن را بشکل غلی بیروز داد - این بود که اتحاد جماهیر شوروی قابلیت پذیرش ویرانی و تلفات بسیاری را داراست و در عین حال میتواند طی چند دهه " کمر راست کرده " و با کشورهای که بسیار کمتر آسیب دیده‌اند به رقابت برخیزد .

خلاصه کنیم ، محافظه کاران آمریکائی صاف ویوست کنند ه این سؤال را جلو گذاشته اند " چند میلیون نفر باید کشته شوند تا نقطه پایانی تعیین کننده بر این رقابت طولانی گذاشته شود ؟ " - عین همین سؤال در مسکو هم مطرح است .

عرصه نبرد و

جنگ غیرهسته‌ای

در عین حال که نیروهای استراتژیک هسته‌ای شوروی هم اکنون با نیروهای آمریکا در حالت تعادل میباشند ، افزایشی عظیم در توانائی های میدان نبرد و جنگ سنتی این کشور طی ۳۰ ساله اخیر چشم میخورد ، از جمله گسترش نیروهای هسته‌ای میدان دار جدید ، ایجاد نیروی زیر دریائی و توسعه و مدرنیزه کردن نیروی زمینی و هوائی در سطح اروپا خاورد و جنوب شرقی آسیا .

این تغییر و تحولات که طرفداران شوروی نیز در مقایسه با موقعیت هسته‌ای این کشور اشتیاق کمتری از بحث در مورد شان از خود بروز میدهند ، چند سؤال روشن را بیس میگردد . اگر برخورد منطقدای عظیم توسط سلاحهای هسته‌ای میدانی " بیرحمانه " به يك جنگ آنتحاری عمومی هسته‌ای بیانجامد - یعنی همان چیزی که اغلب رهبران شوروی ادعا میکنند - پس چرا شوروی سلاحهای هسته‌ای میدانی خود را وسیعا " بصف کرده است و چرا این صف آرائی بویژه بسوی کشورهای مانند چین صورت گرفته ؟ اگر طبق گفته مارشل اوکراکف رئیس ستاد ارتش شوروی :

" نیروهای مسلح شوروی تهدیدی علیه هیچکس نیست ، آنها هرگز برای تسخیر مرزهای بیگانه یا باسارت در آوردن خلقهای دیگر کشورها بکسار

پس چرا ۳۰ لشکر شوروی بیوسته در مرزهای جنوبی خود و در مرزهای افغانستان (تا آنجا که ما میدانیم این کشور متعلق به شوروی نیست) بسر میبرند ؟ آنها قصد مقابله با کشورهای جنوب شرقی آسیا را دارند که از نیروهای امپریالیستی غرب خالی شده اند ؟ چه هدفی در پس استقرار پایگاه اصلی نیروی دریائی شوروی در کامران بی* همان مسیر ورودی نلی آمریکا به ویتنام ، که شاهراه حیاتی زاین است وجود دارد ؟ در این امور هیچ خبری از دفع و منع نیست . بهیچوجه .

روسپاد رنوشته هایشان از کسب پیروزی در جنگ حرف میزنند ، اما سند های اندکی در مورد مفهوم و مفاد این پیروزی وجود دارد . شوروی همانند دیگر قدرتهای امپریالیستی علناً* از بیان اهداف مشخص خود در جنگ اجتناب میورزند . با این وجود بررسی از نیروهای ایجاد شده و استقرار یافته شوروی و ما* موریت هایشان — آنطور که در مطبوعات نظامی شوروی بحث شده — نشان میدهد که این ها برای شکست بلوک آمریکا در تمامی میدانهای کلیدی نبرد بکار گرفته خواهند شد ، تا بر این اساس قاره غصب و حفظ — یاد غیر اینصورت تسلط بر — مناطق محوری (از جمله اروپا ، خلیج فارس ، چین ، ژاپن) برای ایجاد یک صف بندی نوین امپریالیستی در پایان جنگ گردند .

آموزه عرصه نبرد

بعکس اظهارات رسمی روسپادال بر نابودی کامل بعد از تبادل استراتژیک هسته ای — آموزه شوروی نبردهای سختی را قبل ، در جریان و بعد از وقوع ضربات استراتژیک هسته ای در تمامی میدانها و با شرکت ترکیب کامل نیروها برای خود تصویر میکند — از سلاحهای هسته ای میدانی گرفته تا سری کاملی از سلاحهای سنتسی . آموزه شوروی تا کید میکند که سلاحهای هسته ای و سنتسی مکمل یکدیگرند ، همانطور که سوکولونسکی گفت :

..... پیروزی نهائی تنها در اثر تلاش مشترک تمامی نیروهای مسلح قابل حصول است .*

مقاله نوشته شده توسط ژنرال واسیلی ژمرکف (کمی قبل از آنکه بسمت سردبیسری مجله رسمی اندیشه نظامی منصوب گردد) نشانگر دیدگاه های شوروی در مورد مسائل فوق است . او مینویسد در حالیکه ضربات استراتژیک هسته ای ستون فقرات استراتژی شوروی را تشکیل میدهند اما متعاقب این ضربات میتوان اهمیت بزرگی را برای عملیات و عملیات رزمی نیروهای مسلح در تکمیل شکست نیروهای بازمانده دشمن قائل شد .*

نظامی* و نبردهای شدید* انعطاف پذیر تعرضی و تدافعی از سوی نیروهای زمینی بهمراه عملیات ناوگان های دریائی و اقیانوس بیما از هم اکنون آشکار شده اند . در این اوضاع و احوال است که نقش ابزار سنتسی تخریب افزایش خواهد یافت .* او همچنین

تاکید دارد که شکل جنگ در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای مسلح هر دو طرف در معرض نابودی قرار میگیرند میتواند بسیار پیچیده و طولانی باشد :

* هم عملیات تعرضی وهم تدافعی در سطوح مختلف امکان پذیرند . اهداف میتوانند بدفعات از یکی به دیگری منتقل شوند ، از عملیات نظامی در مناطق جداگانه گرفته تا میدان های عمومی نبرد ، امکان وقوع وقفه های طولانی عملیاتی نیز وجود دارد . عملیات نعلان رزمی در مناطق خاص میتواند نیروکن کنند و دوباره از نو سر بلند کنند . * (۵۱)

روسها همانند امپریالیستهای غربی برای دستیابی به حداکثر انعطاف و توانائی در تمامی سطوح برخورد ، تلاش خواهند نمود ، مهم نیست که جنگ چگونه دچار افت و خیز خواهد شد . استدلال خروشچف در سالهای ۶۰ این بود که سلاحهای هسته ای اشکال دیگر امور جنگی را متروک کرده و بنابراین دیگر نیروهای مسلح را باید به يك سوم کاهش داد ، اما راهس قدرت شوروی سریعاً این نظریه را رد کرد . در زمان حکمرانی بیزنف ، شوروی وسیعاً سلاحهای سنتی و نیروهای میدانی خود را کمترین داده و تعداد نیروهای مسلح خود را از ۱/۵ میلیون به حدود ۴/۹ میلیون نفر رساند ، میزان توانائی حمل سلاحهای تاکتیکی ۹ برابر گشت و تعداد تانکها ۶۶ درصد افزایش یافت . (۵۲)

در این ارتباط مبیاید نکته مهمی را متذکر شد . با وجود اینکه شوروی معتقد است هر نوع جنگی مابین بلوک آمریکا و شوروی میتواند سریعاً به تبادلات استراتژیک هسته ای بیانجامد اما خود بحثهای محتاطانه ای را در مورد يك فاز غیر هسته ای در دوره آغاز این جنگ جهانی دامن میزند . (۵۳) این مفهوم ارتباط نزدیکی با آرزوی روسها برای بهره جویی از برتری های جغرافیائی شان جهت رخنه در مناطق کلیدی سرزمینهای یر جمعیت اروپا و آسیائی دارد ، این موقعیتی است که در آن آمریکا تا حد زیادی - یا بخشنا - دستش در پوست گرد و قرار خواهد داشت یا در امر تمرکز نیروهایش در عرصه های دور دچار اشکال خواهد شد . سخن کوتاه ، هنوز معلوم نیست چه کسی سر حریف را زیر آب خواهد کرد یا کدام طرف مبیاید بار عمده * يك جنگ چند جبهه ای را تحمل کند (از جریسان بحثهای درونی بورژوازی آمریکا درباره تعداد میدانهای نبرد مورد نیاز ارتش آمریکا برای پیشبرد جنگهای متقارن چیزی که منعکس شده - همان ۱/۵ مشهور در برابری بحث جنگ ۴/۵ است -) .

عرصه نبرد اروپا

برادران مدو دلف در بحثی که بیرامون تشنچ بر فراز اروپا مطرح میکنند این سؤال را مقابل ما قرار میدهند : آیا کسی میتواند ثابت کند که شوروی قصد برآه انداختن جنگ در این قاره را دارد ؟ آنها اشاره میکنند که مشاجرات مرزی حاد ی مابین غرب و شرق در اروپا وجود دارد و منفعت اقتصادی اندکی در الحاق این قاره انباشته از سلاحهای هسته ای نهفته است . پس چه عاملی نقش ماشه را بازی خواهد کرد و برای چه هدفی ؟

در پاسخ باید گفت که جنگ به سادگی پرسراروپا یا حل مشاجرات طولانی بیرامین این یا آن محدوده کوچکی در گوشه‌های از جهان نیست. بعکس نظرات رایج جیب اروپا، قاره کهن قربانی بیگانه‌های دریی‌نگاهه بربرهای ابر قدرت نیست. اینجا ما، وای قدرتهای بزرگی است که در جای خود امپریالیست بوده و یک سلسله منطقه نفوذ استعماری را صاحبند و خیال توسعه آتی خویش را نیز در سر می‌روانند (خصوصاً تا آنجا که به بحث ما مربوط میشود) آنها مشخصاً تا دندان به سلاح هسته‌ای مسلح میباشند. قدرتهای اروپائی (غربی) جز لایتجزای بلوکی هستند که مانعی سیاسی و نظامی در مسیر بلند پروازیهای شوروی برای برداشت سهم خویش از استعمار بین‌المللی میباشد. اهمیت آنها وقتی برای شوروی افزایش یافت که نیروی نظامی و قدرت تولیدی امپریالیستهای قدیمی در خدمت تقویت بلوک آمریکا قرار گرفتند و ضمناً اروپا قاره‌ای است که تعرض از آن به قلب سرزمین شوروی از هر جای دیگر محتملتر است.

این واقعیات در استقرار نیروهای شوروی در میدان اروپائی نبرد منعکس است. در مرکز صحنه، زرادخانه عظیم و متنوع سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی و میدانی وجود دارد که نزدیک به ۱۰۰۰ موشک کوتاه برد و توپخانه و آتشبار، ۱۰۰۰ راکت سنگین میان برسد، بمب افکن هائی با ظرفیت حمل ۱۹۰۰ کلاهک و با اخره سلاحهای بیولوژیک و شیمیائی را در خود جای داده است. (۵۴)

۲۴۳ موشک ۵۲۰ ککه هر یک سه کلاهک دارند (۵۵) نقش کلیدی را در نیروهای هسته‌ای شوروی مستقر در اروپا بازی میکنند (به تصویر ۲ رجوع کنید). تفاوت این موشکها با انواع قدیمی در آن است که بسیار دقیق و پرتحرک بوده و نیازی به نیروی محرکه مایع که سوختی زمانه (وقابل ردیابی) است ندارد. از جهت دیگر میتوان گفت که اگر موشکهای گذشته آسیب پذیر بوده و تنها برای تبادلات شهر به شهر حملات ضد ارزشی دقت عمل داشتند، این زرادخانه جدید است که در فرود آوردن ضربات حیاتی استراتژیک برای شوروی و انجام رساندن ما، موریت محو دقیق اهداف تعیین کننده نظامی ناتواز قابلیت عظیمی برخوردار است. (۵۶)

علاوه بر این روسها نیروی سنتی عظیمی را در میدان اروپائی نبرد انباشته‌اند. ۳۰ لشکر نیروی زمینی در اروپای شرقی و ۶۲ لشکر در جمهوریهای اروپائی شوروی وجود دارند که مجموعاً ۱ تا ۱/۴ میلیون نظامی را در بر میگیرند. نیروی هوائی شامل ۱۲۵۰ جنگنده، بمب افکن ۲۰۵۰، بازدارنده و ۵۵۰ هواپیمای شناسائی میباشد. بعلاوه بدنه نیروهای شوروی را ۵۰ هزار تانک تشکیل میدهند که ۱۹ هزار و ۵۰۰ عدد آن مستقیماً در اروپای شرقی مستقر شده‌اند. (۵۸)

ما در اینجا از جدل بی سرانجام بر سر اینکه کدام طرف در اروپا بر دیگری برتری دارد در میگذریم. شکی نیست که عدم برتری سلاحهای سنتی ناتو بیش از اندازه در غرب بزرگ نمایانده میشود تا از این طریق افکار عمومی را برای افزایش هزینه‌های نظامی اروپای غربی همواره آماده داشته باشند و علاوه بر آن تکیه ناتو به سلاحهای هسته‌ای را توجیه کنند.



این نمودار اهداف تحت پوشش موشک های اس - اس ۲۰ شوروی را تصویر می کند، و برحسب اتفاق، نشان می دهد که چگونه توده عظیمی از نفوس بشری از نظر جغرافیا فیثائی در "حیطه" شوروی قرار دارند. (۵۷)

اتحاد ناتواز جمله آمریکا جمعیت بیشتری را در خود جای داده‌اند، نیروهای نظامیشان اندکی حجیم تر است، تولید ناخالص ملی بالاتری دارند و از لحاظ تکنولوژیکی سلاحهای پیشرفته تری را نسبت به کشورهای عضو پیمان ورشو در اختیار دارند، از سوی دیگر کشورهای

عضو پیمان ورشو از نظر تعداد سلاح در برخی موارد برتری داشته و از همه مهمتر از نظر جغرافیائی نسبت به کشورهای عضو پیمان ناتو دست بالا را دارند. آنها نه تنها از پشت جبهه وسیعتری جهت مانور و همچنین خطوط تدارکاتی داخلی بهره‌مندند، بلکه مجاورت با شوروی خود بمعنای آن است که پیمان ورشو میتواند تعداد بیشتری سرباز (به نسبت ۱۰۰ تا ۱۰۰ یا ۱۰۰) را در همان مراحل اولیه جنگ به میدان آورد (۵۹). اگر در جنگ هسته‌ای ابزار تولید جنگ افزار و حمل و نقل سرعت بوسیله سلاحهای هسته‌ای نابود شوند، آتوقت نیروهای متمرکز "خط اول" در میدانهای تعیین کننده، نبرد میتوانند نقشی بسیار مهم و بیسابقه را ایفا کنند.

نکته کلا "اینجاست که روسها ارتش را با پتانسیل شکست نیروهای ناتو و اشغال اروپا - ویا همین هدف - ایجاد نمود‌اند."

برخی روی این واقعیت انگشت می‌گذارند که نیروهای شوروی از برتری کلاسیک ۱ بر ۳ بهره‌مند نبوده، حال آنکه این برتری برای یک حمله، تعرض ضروری خواهد بود و سپس نتیجه‌می‌گیرند که نیروهای شوروی در اروپا صرفاً "تدافعی" هستند. این تعبیری دکماتیستی از اوضاع جاری امروژگی در موقعیتی است که وجود سلاحهای هسته‌ای و همچنین سرعت و تحرك نیروهای مدرن، تمامی نسبت‌های تئوریک را دگرگون ساخته‌اند. طرحریزان نظامی امپریالیست بدون شك ارزیابی نوینی از نسبتهای ضروری نیروها در دست دارند.

مثلاً "شوروی‌ها در آثارشان پیرامون میدانهای جنگی برهماهنگی بسیار نزدیک سلاحهای هسته‌ای (که بر آن نام "ابزار اساسی تخریب" نهاده‌اند) و سلاحهای سنتسی تاکید گذاشته‌اند، آنها عملیات تعرضی سریع و فائزگیرانه را با هدف کسب امتیازات تعیین کننده نظامی حائز کمال اهمیت میدانند. (۶۰)

جنوب غربی آسیا و چین

تا اینجا توخالی بودن ارزیابیهای پژوهندگان ناهمسانی مبنی بر اینکه روسها "هرگز پارا از گلیمشان درازتر نمیکنند" را نشان دادیم. گذشته از این بصورتی مستند مطرح کردیم که تمرکز نظامی شوروی دقیقاً "برای تهیه ابزار جهت پارا از گلیم خود دراز تر کردن است." این بحث در زمینه‌ای کاملاً متفاوت از تعقیب حوادث محلی مطرح میشود، حال آنکه طرفداران شوروی کارشان تکیه به حوادث محلی است با این وجود نموداری از نیروهای نظامی شوروی مستقر در جنوب و شرق مسئله را از جانبی دیگر کاملاً روشن میسازد.

تجاوز به افغانستان نه یک دخالت ضد ثنودالی است و نه نتیجه یک سوء ظن مرزی

در مکتب " تبهکار کوچکتر " . این تجاوز دقیقاً " بمعنای یک پیش بینی و تدارک برای حوادث آینده است . گذشته از اهداف بلا فصل و ضرورت هائی که این تجاوز جهان کنسایانه را برانگیخته میتوان نتیجه " خلص آن را نزد یکتر شدن شوروی بمیزان صد ها مایل به آبراه های حیاتی اقیانوس هند و خلیج فارس و قرار گرفتن نیروهای دست ما بین ایران و پاکستان دانست . بعلاوه جنوب شرقی افغانستان محل پایگاه اساسی نظامی عظیم ونوینی است و دو هدف در این انتخاب مکان دخیل بوده است : اولاً " این پایگاه هسی هوای است برای یوش اقیانوس هند و انجام عملیات تهاجمی در آن . ثانیاً " این انبار عظیمی از مهمات است که بکار پیشروی در جنوب میآید . این امری تصادفی نیست و در ارتباط با تدارکات استراتژیک جنگ میباشد . در مورد ۸۵۰۰۰۰ سرباز روسی مستقر در افغانستان و ۲۴ لشکر موجود در مرزهای ایران و ترکیه که ۳۰۰۰۰۰ سرباز را برمیگیرند نیز همین بحث صادق است . (۶۱)

بعلاوه روسها از افغانستان بعنوان محل آزمایش تاکتیکها و سلاحهای خود (همان کاری که آمریکا از طریق اسرائیل به پیش میبرد) استفاده مینماید و تجاوز به این کشور منعکس کننده " مهارت تازه کسب شده در تاکتیکهای تعرضی شوروی نیز هست ، امری که با تجاوز روسها به چکسلواکی تفاوت بسیار دارد . تهاجم به افغانستان بسیار جسورانه بود ، کابل از طریق هماهنگی ۴ لشکر موتوریزه و دسته های یورش تحت کنترل در آمد . تاکتیکهای پیاده شده کاملاً " موفق بوده و قصه های موجود بیرامون خرس خصلتا " بیحال و بوروکراترا بفراوموشی سپرد . (۶۲)

مهمتر از اینها خصلت " تاخیری جنگ افغانستان بود که کلاً " بکار پالایش تدا بیرجنگی و تاکتیکهای نظامی شوروی میآمد . در این جنگ درگیری وسیع انفسران رد های پائینتر در منطقه " نبرد مشهود بود ، آئین نامه های جدیدی انتشار یافتند تا انفسران کارآموز را ارتقا " درجه داد و از این طریق تجربه و سوبی باروت را به صفوف ارتش منتقل سازند .

در مرزهای چین نیز شاهد صف آرائی عظیم نیروهای شوروی هستیم . اینجا هم بیرامون " امور دفاعی " شوروی داد سخن میدهند . ما قصد تطهیر همکاری ارتجاعی چین و امیرالیم آمریکا را نداریم ولی بنظر میرسد کسانی که چنین داد سخن داده اند بخش کوچکی از تاریخ معاصر را فراموش کرده اند . سال ۱۹۶۹ این اتحاد جماهیر شوروی بود که یک میلیون سرباز به مرزهای چین گسیل داشت ، چندین حادثه " مرزی بوجود آورد و تهدید کرد که به جین انقلابی آن زمان حمله " هسته ای خواهد نمود - تهدید حمله بخاطر آمادگی جین (ویشنا " بخاطر اخطار نیکسون) منتفی شد .

ارتش کنونی شوروی همین سیاستهای قلد رمنشانه را ادامه میدهد ، با توجه به این امر که امروز جنگ جهانی در دستور روز قرار گرفته است . امروز هدف شوروی در مقابل با جین بی طرف نگاه داشتن آن بوده و می خواهد بدون اینکه درگیر جنگ " در جنبه " ای یا مشغول کار طاقت فرسای تسخیر جین کنیرالعهده شود بطی پیروسه ای جین را به مدار خود بکشاند .

یك نگاه به انواع نیروهائی كه دوظرف در مرزهای خود مستقر كرده اند كافی است تا اهداف آنها را بوضوح ببینیم . چین با وجودی كه صاحب سلاح هسته‌ای بوده و ارتش وسیعی را داراست ولی نه برای وارد آوردن ضربه به شوروی زرادخانه‌ای هسته‌ای دارد و نه واحدهای مكانیزه كافی برای ورود به این کشور . استراتژی غرب این است كه اساساً پس

بپه‌گیری از چین ، شوروی را مجبور به ترك‌ز زیاد نیروهایش در آسیا كرده و بدینوسيله آزادی عمل بلوك آمریكارا در میدانهای دیگر نبرد به حداكثر برساند. (۶۳)

از سوی دیگر ، شوروی تلاش متركز خود را برای فرود آوردن ضربه كاری به چین افزایش داده تا بدینوسيله نه تنها نیروهای چین را فلیج كند ، بلکه استراتژی غرب را نیز عقیم كند . روسها ۱۰۸ موشك S S ۲۰ را در میدان شرق مستقر نمودند كه قابلیت فرود آوردن ضربه به تا سیست هسته‌ای ، مراكز ارتش و تسهیلات كلیدی نظامی چین (وهمینطور ژاپن ، كره جنوبی ، تایوان و سایرین) را داراست ، و بر مبنای برخی گزارشات قرار بر این است كه ۱۰۰ موشك دیگر را بر این تعداد بیافزایند . علاوه بر این روسها بین ۵۰ تا ۶۰ بمب افكن بك فایر با قابلیت هسته‌ای را در نزدیکی چین و ژاپن استقرار داده‌اند . اگر در سال ۱۹۶۲ برای تهاجم ضد نیرو در برابر چین به سه جهام موشكهای بالستیک شوروی احتیاج بود ، امروز برای آن تنها ۱۰٪ نیروی هسته‌ای شوروی كفایت میكند . (۶۴)

پایگاه سنتی شوروی در شرق آسیا نیز هدف مشابه‌ای را تعقیب میكند . از سال ۱۹۶۲ تا بحال نیروی ارتش دو برابر شده و از ۲۵ لشكر به حدود ۵۲ لشكر افزایش یافته است . در عین حال كه طی مرحله برخورد های مرزی با چین بدنه این ارتش وسیع میشد ، روسها كسار فوق العاده عظیمی را برای افزایش قابلیت های رزمی آن بانجام رسانند . راهها و خطوط آهن كه این جبهه را به مراكز تداركاتی در قلب سرزمین شوروی متصل میساخت ایجاد كندند ، فرودگاه های مدرن ، پادگانهای دائمی ، مراكز فرماندهی و انبارهای تداركاتی ساخته شدند ، و يك ساختار جدید فرماندهی نیروهای شوروی را از قابلیت اعطاف و سازمان یافتگی برخوردار ساخت . (۶۵) بعلافت فوق العاده مكانیزه بودن قوای شوروی - هفت لشكر رزمی - و قابلیت تعقیب و پیشروی فراوانشان كه هم میتواند بكار دفاع ثابت در برابر توده های ارتش چین آید و هم در خدمت اشغال كل این کشور قرارگیرد ، تصویری در غرب شكل گرفته كه استراتژی روسها را وارد آوردن سریع ضربه به اهداف كلیدی در عمق سرزمین چین و شاید هم عملاً تصرف

بخشهای وسیعی از چین غربی (جایشكه جمعیت پراكنده بوده ، اكثريت با نژاد غیرهسان است و بعلافت جغرافیائی جنگ چریكی شوار میبشد) و اعمال انقیاد و تسلیم در این نقاط میدانند .

نیروهای مسلح شوروی در جنوب آسیا مستقیماً بمسوی ژاپن نشان داده اند . ژاپن علی‌رغم مسك دریده صلح جویش كشور امریالیستی است كه مسئولیت های ویژه نظامی آن در بلوك غرب در حال افزایش است ، این مسئولیتها بجز مسائل دفاع از خود و حفظ هزار مسایل راه آبی اطرافش میباند . ژاپن علاوه براینكه جزئی از استراتژی آمریكا برای استحاله و تحديسد نیروهای شوروی و همچنین تهاجم به آنها در جنوب آسیا است بی باید به غرب برای خفیه كردن ناوگان شوروی در اقیانوس آرام و در آبهای شوروی هم یاری رسانده و از سوی دیگر راه را

برای جولان نیروهای آمریکا در اقیانوس آرام بسوی میدانهای نبرد در اروپا و خاورمیانه همسوار سازد .

روسها صریح و بیرحمانه چگونگی برحوردشان به ژاپن و تعهدات این کشور در نبال غسرب را بیان کرده اند . زمانیکه نخست وزیر ژاپن ناگازونه لاف میزد و کشور خود را " بی ناوهواییما بر فرق ناشدنی " قلمداد میکرد ، آند رویوف پاسخ داد " ناو غرق ناشدنی وجود ندارد " . اگر کسی در مورد منظور آند رویوف کوچکترین شکی داشت ، موضعگیری خبرگزاری تاس سریعاً آنرا زائل ساخت . تاس اخطار کرد که شرکت در اتحاد نظامی آمریکا از ژاپن " همدردی احتمالی " برای موشکهای هسته‌ای شوروی خواهد ساخت . تاس در ادامه " تفسیر خود گفت " برای کشوری مانند ژاپن که از حیث جمعیت بسیار انبوه و متراکم بوده و از نظر جغرافیائی جزیره‌ای است " ، " ضربات هسته‌ای شوروی پیام آور فاجعه‌ای ملی ، بسیار جدی‌تر از فاجعه ۲۷ سال پیش خواهد بود " . (۶۶)

به تاسیمات نظامی شوروی در میدان آسیائی نبرد ، علاوه بر تعداد فزاینده موشکهای ۳۵۲۰ ، بمب افکنهای بک فایر و سرپازانی که از آنها یاد کردیم ، میباید تقویت ساوگسان اقیانوس آرام را هم اضافه کرد . این ناوگان دسته اصلی زیر دریائی های حامل موشک هسته‌ای را که در جزیره ساخالین پایگاه دارند شامل میشود ، همان پایگاهی که هواییهای منهبور جاسوسی کره جنوبی را سرنگون ساخت . روسها پایگاههای خود در جزایر کوریل واقع در شمال ساحل هوکاید و راهم با هواییهای جت و تعداد روز افزونی از نیروهای بیاده تقویت کرده اند . شوروی با این اقدامات اهداف متعددی را دنبال میکند . نیروهای این کشور برای درهم شکستن زنجیر محاصره آمریکا - ژاپن و رساندن ناوگان خود به غرب اقیانوس آرام آرایش یافته اند و با این کار میخواهند مسیر حیاتی کشتیرانی غرب را مسدود کرده ، ژاپن را محاصره نموده ، احتمالاً ارتباطش را قطع کنند و در ادامه عملیات بلوک آمریکا را در این میدان بکلی مختل سازند . ضمناً نظریه‌ای مبنی بر هدف روسها برای تبدیل دریای اخوتسک به یک " دریاچه حفاظت شده " بخاطر عملیات بی درد سر زیر دریائی های هسته‌ای شوروی وجود دارد . (۶۷)

نیروهای دریائی شوروی

در سال ۱۹۵۰ نیروی دریائی شوروی ، نیروی کوچکی بود که تنها برای دفاع ساحلی از آن استفاده میشد ، امروز این نیرو با ۲۸۹ رزم ناو بزرگ ، ۳۵۰ زیر دریائی تهاجمی ، ۲ ناو هواییما بر و ۲ ناو حامل هلیکوپتر بواقع نیروی عظیمی است . البته بلوک آمریکا برتری خود را در دریا محفوظ نگاه داشته و این در حالی است که روسها رزم ناو و زیر دریائی بیشتری از آمریکا در اختیار دارند . ناوگان آمریکا هنوز در قدرت آتش ، امور لجستیکی و قابلیت عملیات دراز مدت برتری داشته " و این بخشنا " بخاطر محدودیت دسترسی شوروی به اقیانوس و نازل بودن تعداد بنداری است که میتواند در چهار گوشه جهان در آنجا کناره بگیرد . (۶۸)

امانقس نیروی دریائی شوروی را نباید بسادگی مقابله با برتری قوای دریائی آمریکا از طریق درگیری ناوای ناو تصور کرد و با این نقدر را به حفظ اتصال حلقه های زنجیر قوا در سطح اقیانوسها محدود دانست . این نیرو بکار عملیاتی پیچیده میآید که ما موریت های هسته‌ای

استراتژیک را با گسیختن ارتباط اقیانوسی بلوک غرب در هم ترکیب میکند و عملکرد کلیدین انجام وظیفه بعنوان جزئی از نیروهای هسته‌ای استراتژیک شوروی بمثابه سکوی شناور پرتاب می‌باشد. آبهای شمال گرینلند - ایسلند و خط دریائی بریتانیا در سالهای اخیر به محل عبور و مرور بیوسته زیر دریائی های هسته‌ای شوروی بدل شده و هدف از این کار حفظ موضع انتقاسی در صورت از دست دادن پایگاه‌های زمینی ICBM می‌باشد. بعلاوه شوروی اخیراً " زیر دریائی های گشتی خود را حوالی شرق آمریکای شمالی بکار گمارده، زیر دریائی های که قادرند ظرف ۱۲ دقیقه تمامی مراکز فرماندهی آمریکا را هدف قرار داده و پاسخ ضربه‌های تعیین کنند، این کشور را بدهند.

ثانیا " این ناوگان ها طوری آرایش دیده‌اند که بتوانند نیروهای آمریکا را در استفاده از اقیانوس بمثابه حلقه‌ای قابل اتکا در امر تدارکات و تقویت نیروی در دوران جنگ و خصوصا تقویت اروپا در جنگ زمینی نا موفق ساخته و ارتباط نفی کشورهای نظیر ژاپن را قطع نمایند. ثالثاً " این نیروها در خدمت اهداف دفاعی اتحاد شوروی قرار دارند. آنها می‌باید نیروهای دریائی غرب را که مترصد حمله بشوروی از راه دریا هستند، نابود سازند و بطور اخص می‌باید ناوگانهای موجود در سطح آب که برای حمایت از سلاح های استراتژیک هسته‌ای مستقر در عمق بوسیله زیر دریائی های مرکب از جنگنده آمریکا آرایش یافته‌اند را از میان بردارند.

در یاد آرزگی گد. گورسکف پدر نیروی دریائی مدرن شوروی زمانی مغرورانه گفت ناوگان وی بگونه‌ای طراحی شده که " آمریکا را وادار به پذیرش این حقیقت مینماید، اقیانوسی که در گذشته قاره آمریکا را از انتقام قربانیانش مصون میداشت، دیگر سدی حفاظتی بحساب نمی آید. سپس او به تشریح پایه و اساس دگرگونی در نیروی دریائی شوروی پرداخت: " سالهای ۱۹۵۰ بود که کمیته مرکزی حزب ما همراه با دگرگونی های ریشه‌ای در مورد مسائل نظامی، مسیر گسترش ناوگان و همچنین نقش جایگاه آن را در نظام نیروهای مسلح کشور معین ساخت. آموزه‌ای که بکار گرفته شد نیروی دریائی را نیازمند ایجاد ناوگانی اقیانوس بیما با قابلیت انجام ماوریت های استراتژیک میدانست. زیر دریائی ها و ناوهای هواپیما بر مجهز به سلاحهای هسته‌ای نقش اصلی را در این برنامه داشتند.

" نیروی دریائی ما برای نخستین بار در تاریخ خود، بمعنای واقعی کلمه به نیروی نظامی گسترده تعرضی بدل گشت و به همراه نیروهای استراتژیک موشکی تبدیل به مهمترین نیروی فرماندهی عالی گردید، نیروی که میتواند در جریان جنگ تا نیری تعیین کننده بر در دست ترین میادین نبرد گذارد.

" ناوگانی که برای مدتی طولانی تنها میتوانست در دریاهای مجاور سواحل خویش نبرد کند و تنها در محدوده یک اقیانوس سابقه جنگی داشت. اینست در پهنه وسیعی از اقیانوس ها به پیش میرود و قابلیت جنگ با قویترین نیروی

دریائی دشمن را داراست. این امر نتیجه نیاز به تاکتیک ها و هنر عملیاتی نوین

بوده و بیان کاربرد استراتژیک نیروهای ناوگان ما میباشد (۲۰۰۰) (۶۹)

آسیب پذیر بودن فزاینده، موشکهای مستقر در خاک شوروی در برابر حملات ضد نیرو و همچنین ظن قوی روسها نسبت به امکان دراز مدت شدن جنگ هسته‌ای، آنها را مجبور به تکیه بیش از پیش بر نیروی دریائی هسته‌ای نموده است. اینک شوروی صاحب ۶۲ زیر دریائی هسته‌ای مجهز به ۹۵۰ موشک هسته‌ای است. اخیراً "گورشکف اعلام کرد:

* در پاسخ به گسترش موشکهای استراتژیک زیر دریائی آمریکا که تماماً بیسوی شوروی نشانه رفته‌اند ما سیستم مشابه‌ای را تکمیل کرده‌ایم. این سیستم پاسخ هر متجاوزی را بطور اجتناب ناپذیر خواهد داد. (۷۰)

یکی از تصاویر بسیار مهم از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد را میتوان در ترمینال شوروی در قلب آبهای آتلانتیک شمالی تحت عنوان اوگان، ۷۵ مشاهده کرد. این مانور در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۷۵ آغاز شد، ابتدایک واحد از نابود کننده و ورژ ناوه پایگاه نظامی شوروی در شبه جزیره کولا را بقصد شمال ایسلند ترک گفت. اینجا یعنی در "نقاط کور" مشخص شده در ترمینال آینده، خط نبرد ناتو، نیروی دریائی شوروی در آبهای شمالی مستقر شدند، نیروهای فوق با نیروهای که در آبهای بالتیک خود را نشان دادند به یکدیگر متصل گشتند. همراه با این، آنها یک عملیات کارانبری که شمال اقیانوس اطلس را در بر می‌گرفت به پیش بردند. در این عملیات از موشکهای دریاه هوا که قابلیت درگیری با گروه‌های جنگنده، دریائی آمریکا و حمل هوایی‌ها را که برای "برخورد عظیم" با نیروهای آمریکا در نبرد اروپای مرکزی طراحی شده‌اند، استفاده شد.

همزمان، یک گروه رزمی در مسیرهای دریائی به تعرین پرداخت و شمال و جنوب اقیانوس اطلس را بهم مرتبط نمود. این گروه شامل دو نابود کننده، مجهز به موشک از پایگاه شوروی در کویا بود که در کنار اجزا، ناوگانهای شوروی در بالتیک و مدیترانه قرار گرفته بودند. نابود کننده، دیگر به همراه یک زیر دریائی انباری و یک نفتکش مدیترانه را بقصد جنوب ترک گفته و در ساحل گینه مستقر شدند. و بالاخره یک ردیف از زیر دریائی‌ها مابین این دو نقطه، تمرکز در شمال و جنوب در اقیانوس اطلس صف آرایی کردند. تمام این مانور اقیانوس گنایانه با عملیات زمینی در سراسر لهستان، آلمان شرقی و سواحل بالتیک همراهی شده و قابلیت نیروی دریائی را برای استقرار پایگاه‌های ساحلی در دریاهای اروپای شمالی به امتحان میگذارد و در همان حال ناوگان مدیترانه مانورهای را در حوالی جزایر کرس و ساردینیا اجراء میکند. این مانورها با هدف شکست نیروهای ناو در آن دریا و قطع ارتباط نفی مابین این نیروها با شمال آفریقا طراحی شده بود.

در کنار مانورهای اوگان، ۷۵ در شمال اقیانوس اطلس، همزمان ترمیناتی هم در اقیانوس هند و دهانه ورودی خلیج فارس و دریای سرخ انجام شد که شامل مانور در شاهراه نفی دور آفریقا، ماداگاسکار، کیپ و ساحل آفریقای غربی میشد. واحد های دریائی و پایگاه‌های هوایی پشتیبان زمینی - مراکز شوروی در روسیه، اروپائی، سومالی و کویا

توسعه یافت. خلاصه کنیم، تمرین عملیاتی در تمامی اقیانوس تحت یک فرماندهی واحد با اجرا درآمد (۷۱).

آوریل اسال هم بگونه‌ای تقریباً مشابه، اگرچه وسیعتر، مانورهای که بیش از ۲۵ رزم ناو، کشتیهای یشتیمان، زیردریایی، کشتیهای خاکی - آبی، بمب افکن های بیگنایر و هواپیماهای شناسایی دوپورده، بطور همزمان در شماری از مناطق جهان انجام گرفت. (۷۲)

عملکرد شوروی در کشورهای تحت سلطه

حال نوبت بررسی فعالیت‌های شوروی در قبال ملل تحت‌تسلیم است که مدتهاست کارت برنده، طرفداران نظریه، "تبهکار کوچکتر" محسوب میشود، چرا که از قرار شوروی گفتند از دیگران در جهان سهم دخالت‌کرده و اینگونه فعالیتها را تحت عنوان "حمایت از مبارزات آزاد بیخشم ملی" در این کشورها به پیش برده است.

در اینجا هدف ما بررسی توطئه‌های ارتجاعی شوروی در کشورهای تحت سلطه یا ارائه تحلیلی از مضمون روابط امپریالیستی آن با این کشورها نیست - این کار را در مقاله‌های دیگر انجام دادیم (۷۳). فقط این را بگوئیم آنها که قبا و دوستی جنبشهای آزاد بیخشم ملی

را برتن شوروی کرده‌اند نمیتوانند از او یک دوست واقعی بسازند - شاهد مدعی ما شمار بسیاری از امپریالیست‌هاییند که در گذشته "آزاد بیخشم" بوده‌اند. در اینجا میخواهیم نشان دهیم که چگونه اعمال شوروی در کشورهای تحت تسلیم در تناسب بسیار با برنامه‌های کلی از جهت براندازی جنگ جهانی امپریالیستی قرار دارد. اتحاد جماهیر شوروی در چند دهه، اخیر از مرزهای خود بسیار فراتر رفته است.

بسیار هفت کشور خارج از بیمان ورشو به تسلیحات روسی مجهزند و در سیزده کشور آموزش نظامی بوسیله کارشناسان روسی انجام میشود. علاوه بر این دوست هزار یرمنسل نظامی شوروی در ۹ کشور خارج از بیمان ورشو (افغانستان را به حساب نیاوردیم!) استقرار یافته‌اند؛ باین عده میباید تعداد بیشماری از نظامیان آلمان شرقی، چکسلواکی و البته کوبا را هم افزود. (۷۴)

تلاش شوروی در وهله اول این بوده که در آن کشورهای تحت سلطه‌ای پایگاه ایجاد کند که از لحاظ استراتژیکی در جنگ جهانی مورد توجهشان قرار دارد. همانگونه که اصول اساسی اشاره میکنند:

"سوسیال امپریالیست‌های شوروی در حالی که عموماً در جستجوی نفوذ، تسلط و نفارت کشورهای مستعمره (و نو مستعمره) و وابسته هستند، بیشترین کجکهای خود را به مناطقی اختصاص میدهند که از اهمیت استراتژیکی نظامی - از جمله خاور میانه و بخشهای از آفریقا - برخوردار باشند. این کشورها از لحاظ مواد استراتژیکی نظیر نفت و ... یا بعنوان سکوی پرش وسیعتر تدافعی برای تدارک جنگ جهانی ویا نبردهای آتی دارای اهمیت میباشند." (۷۵)

چند مثال زیر اهمیت کیفی غارتگری و تهاجم شوروی را آشکار میکند . مورد ویتنام را در نظر بگیرید ، کشوری که اکنون شدیداً " به بلوک شوروی وابسته گشته است ، ویتنام ارتشی رزم دیده با تعداد یک میلیون سرباز دارد که می تواند متحدین آمریکا از جمله چین را فتح نموده و نفوذ شوروی را در آسیای جنوب شرقی به هنگام جنگ گسترش دهد . پایگاه دریائی و هوائی کام ران بسی که بنظر میرسد اکنون روسها مستقیماً " اداره آنرا بعهده گرفته اند آنها را قادر میسازد که از چین تا سنگاپور را زیر ضربه گرفته و قدرت دریائی شوروی را از غرب اقیانوس آرام تا اقیانوس هند گسترده سازد . (۷۶)

دخالت شوروی در آنگولا هم چیزی مشابه مورد ویتنام است . این دخالت روسها را قبا در به برقراری حضور با ثبات نظامی از طریق سربازان کوبائی و آنگولائی در قلب آفریقا نموده است . و از سوی دیگر پایگاههای هوائی و بنادر ارتباطی در ناحیه های غنی از حیات معدنی استراتژیک را بدست آورده و علاوه بر این در مجاورت مسیرهای کشتیرانی در اقیانوس اطلس قرار گرفته است . (۷۷)

اتیوپی یکی از میلیتاریزه ترین کشورهای دنیاست : ۱۲۲ سرباز در مقابل یک یزنک . این کشور با حمایت ارتش کوبا جنگی ضد خلقی را علیه اریتره بر راه انداخته و یکی از وارد کنندگان اسلحه به چندین برابر قیمت در جهان است . این کشور در محل مناسبی برای یرش علیه متحدان آمریکا از سومالی گرفته تا عربستان سعودی ، سوئدان ، مصر ، و نواحی شمالی قرار گرفته است . اعمال شوروی در اقیانوس هند آخرین نمونه های بحث ما را بدست میدهد . در اینجا روسها تلاش میکنند که تسهیلات دریائی خویش را از طریق کشورهای وابسته شان تا " مین کنند :

سوکوترا جزیره ای متعلق به یمن در دریای عرب ، بندر عدن در یمن جنوبی ، یریم شبه جزیره دالان و جزایر متعلق به اتیوپی برای این کار در نظر گرفته شده اند . بعلاوه آنها میکوشند تا در ماداگاسکار ، دیاگو سویرا و مالدیو بیسیایگاههای پیدا کنند ، چرا که این پایگاهها قابلیت شوروی را برای بستن ویا تسخیر شیرهای نفت خلیج فارس بالا خواهد برد و علاوه بر زمان جنگ میتواند راه نیروهای آمریکا را که از اقیانوس آرام بسوی خاورمیانه یا اروپا در حرکتند ، سدود سازد . (۷۸)

مضحک اینجاست که بیشتر نکات فوق را از شخصی نقل کرده ایم که مدعی است شوروی برای جنگ تدارک نمی بیند . فرد هائیدی قبول دارد که :

" شوروی بدون توجه به منافع کشورهای جهان سوم شدیداً " تلاش کرده است تا از دخالتهای خود در این کشورها به برتری های استراتژیک دست یابد . در بیشتر موارد این اهداف از سوختگیری نیروهای دریائی و ناوگانهای شکاری یا حق فرود هواپیماهای فزاتر نرفته است . شک نیست که تدابیر و قابلیت های عملیاتی شوروی همگام با کمک های بسیارش به انقلاب کشورهای جهان سوم در دهه اخیر بیسرت رفت کرده است . اما تا کنون هیچ پایگاه دائمی در هیچ نقطه جهان (بجز ایران و کشورهای عضو پیمان ورشو) توسط شوروی برپا نشده ، هر چند مورد افغانستان ممکن است این سابقه را خدشه دار ساخته باشد " . (۷۹)

ما علاقمندیم از آقای هالیدی بپرسیم مفهوم دقیق این " برتری های استراتژیک " و هدف از " سوختگیری نیروهای دریایی " و " حق فرود هواپیما " و امثالهم چیست ؟ در حقیقت این جهان بینی برخی نویسندگان است که آنها را در برابر مفهوم وقایعی که خود مستند گردانده و تشریح شان میکنند ، کور میسازد !

در سال ۱۹۷۴ وزیر دفاع شوروی مارشال گرجکو کرایش نوین طرح قدرت را شرح داد :

" در مرحله کنونی وضعیته تاریخی نیروهای مسلح شوروی صرفاً بدنا از سرزمین مادری و دیگر کشورهای سوسیالیستی محدود نیست . شوروی در سیاست خارجی خود فعالانه و مصمم مخالف هرگونه ضد ورژد انقلاب و سیاست ستیزانه است و از مبارزات آزاد بیخون ملی و مقاومت استوارانه در برابر تجاوزات امپریالیستی ، در هر نقطه از کره زمین که باشد ، حمایت میکند . " (۸۰)

این چیزی بیش از حرکت سبلیک نیروهای مسلح شوروی است که مثلاً " یونیفورم گرمسیری " با شورت و بیراهن آستین کوتاه به تن کنند . البته ما حدس میزنیم که بدلائیل تاکتیکی از بسر گذاشتن کلاه حصیری خود داری شود .

چگونه پیشنهادات صلح شوروی در خدمت تدارکات جنگی است

در چند ساله گذشته تدبیر جنگی بخاطر صلح " بموازات تدارکات نظامی هر دو بلوک رشد کرده است . هر دو طرف جهان را با خطابه ها ، سرزنش های دوستانه و پیشنهادات دم پریده در باب صلح و خلع سلاح بمباران کرده اند . بعلاوه در این مسابقه بسیاری از اختلافات و طرف آشکار شده است . آمریکا از تا بیست و دو ساله گذشته و حتی یکسال بعد از انتخاب ریگان از حضور بر سر میز مذاکره امتناع ورزیده است . از سوی دیگر اتحاد شوروی سالت دورا تا بیست و یک ساله و کلاه خود را به نشانه به صفر رساندن تعداد موشکها کینمیسوده است . روسها اعلام داشته اند که در استفاده از اسلحه پیشقدم نخواهند شد و حتی پیشنهاد لغو همزمان بمیانهای ناتو و ورشورا نموده اند . از طرف شوروی تا بحال ۱۵۰ پیشنهاد ارائه شده و مسلماً " منقدین ما این همه را دلیل بر وجود پایه های واقعی از تفاوت ها میگیرند . در واقع پایه های واقعی وجود دارد : دو بلوک متخاصم نقاط ضعف و قوت متفاوتی دارند که در پیشنهادات مختلف آنها منعکس میشود . پایه واقعی تفاوت در اینجا استراتژی های متفاوت سیاسی و نظامی در راه تدارک جنگ جهانی است !

مذاکرات کنترل سلاحها تضادی با استراتژی نظامی نداشته بلکه در چارچوب اهداف دراز مدت دول امپریالیستی این امور مکمل یکدیگر بحساب میآیند . توافقات کنترل سلاح میتواند تسدید خطرناکترین سلاحهای دشمن را باعث گردد و در عین حال در این بیسن مهمترین سلاح خودی حفظ شود . کنترل سلاح میتواند یکطرف را قادر سازد تا شیمائسی

از نیروی حریف بدست آورد و بالاخره آنکه مسلماً مذاکرات صلح يك سلاح کلیدی سیاسی برای مشروعیت بخشیدن به اعمال خود بعنوان يك "طالب صلح" میباشد در حالیکه حریف را يك "جنگ طلب" معرفی مینماید.

قراردادهای سالت يك و دو نمونه‌های بارزی از جایگاه کنترل سلاح در استراتژی امیرالیستی هستند. قرارداد سالت يك که در سال ۱۹۷۲ با ضمیمه رسید محدودیت قاطعی را بر موشکهای ضد بالیستیک اعمال نمود و مدت ۵ سال موجب قطع استقرار ICBM و S L B M گردید. در این قرارداد اشاره‌ای به افزایش کلاهکها، بمب افکنها و توسعه تکنولوژی سیستمهای موجود نشد.

سالت يك برای آمریکا مفید بود زیرا حرکت اسلحه سازی شوروی را خصوصاً در زمینه موشکهای زمین به هوا کند نمود (روسها تعداد ICBM خود را از ۱۹۰ عدد در سال ۱۹۶۴ به ۱۵۲۷ عدد در ۱۹۷۲ رسانده بودند). این قرارداد تحرک شوروی را در شرائطی که آمریکا هنوز از ضربه و پتانسیل سر بلند نگردیده بود و بنابراین امکان رقابت را نداشت محدود کرد. سالت يك چهارچوبی سیاسی و استراتژیک فراهم کرد تا امیرالیستهای آمریکائی بتوانند دوباره در سطح بین‌المللی و داخلی نیروهای خود را متمرکز کرده و نقشه سبقت جستن بر شوروی را طرح ریزند، در این زمینه قرارداد سالت يك تولید سلاح آمریکا را محدود نکرد چرا که این روند در آن زمان بر افزایش کلاهکها و دقیق کردن نشان استوار بود تا بر تعداد موشکها.

از نقطه نظر شوروی نیز سالت يك بهره استراتژیکی مهمی داشت. این قرارداد ادعای ابر قدرتی شوروی را مشروعیت بخشیده و از سوئی دیگر روسها را قادر نمود تا خود را با یوشن "عاشقان صلح" عرضه کنند. قطع تولید موشکهای هسته‌ای و پیوسته محدودیتی که بر سیستمهای ضد بالیستیک ABM - اگر چه موقتاً - اعمال گردید خیال روسها را از جانب حمله موشکی آمریکا، یعنی مایه نگرانی آنها در سالهای ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ راحت نمود. در حالیکه شوروی قبل از آمریکا بروی ضد موشکها کار میکرد ولی این ترس را داشت که آمریکا در صورت برداختن باین سلاح همانند مورد ICBM از او سبقت جوید. از طرف دیگر شوروی نیز مانند آمریکا آزادی کافی برای تقویت آزادانه زرادخانه هسته‌ای خود را پیدا نمود. دیوید هوئو وی مینویسد:

"شوروی قرارداد فیما بین را با احتیاط زیاد مورد مذاکره قرارداد تا مانع استقرار نسل جدیدی از ICBM در اواسط سالهای ۷۰ نگردد. رقابت در موشکهای استراتژیک تعرضی علیه مذاکرات برای عقد قرارداد سالت دو سرعاً تا سال ۱۹۷۲ ادامه یافت." (۸۳)

سالت دو اساساً ادامه این روند بود: این قرارداد دوطرفه را محدود بداشتن ۲۲۵۰ سیستم پرتابی نموده (۲۰۰ عدد بیش از آنچه آمریکا در آنزمان دارا بود) و از سوی دیگر دست آنها را در تولید کلاهک و بمب افکن و موشکهای کروز باز میگذاشت. سالت دو چیزی را محدود کرد که کسی در صد افزایش آن نبود. آنچه سالت دو با رمزگان آورد چیزی نبود

جز مہیا نمودن محیطی * صلح جویانہ * برای منطقی جلوہ دادن یا لایتنانبارہای ہستہای -
 شان - با وجود آنکہ قراردادہای سالت ۱ و ۲ بقوت خود باقی بودہ اند، مبینہ کہ زرادخانہ
 شوروی، کلاہکهای ہستہای خود را از ۲۵۰۰ بہ ۷۰۰۰ رساندہ و این در حالی است کہ -
 آمریکا از ۵۷۰۰ بہ ۹۰۰۰ کلاہک صعود کردہ است! (۸۴) بدین ترتیب روند سالتہا
 شکلی از دعوی موجود در چارچوب ویژه بین المللی است، شکلی جہت تدارک خشونت
 آمیز برای طرح ریزی دوبارہ آن چہارچوب .
 اما اختلاف ہائی کہ از زمان سالت ۲ بروز کردہ چہ بود ؟ در اینجا بہ جزئیات مذاکرات
 مختلف نمیبپردازیم و تنہا چند نمونہ را برای اراثہ تصویری از پایہ اصلی این اختلافات کافی
 میدانیم .

مورد موافقت شوروی با سالت ۲ یعنی تا* بید ضمنی قطع تولید ویشنہاد اتش در مورد
 محدود کردن سلاحہا در فضای دور را در نظر بگیرد . (۸۵) روسہا اینک با تلاش یک
 آمریکای مضم کہ در بودجہ نظامی ۱/۵ میلیارد دلاری ۵ سالہ ریگان تبلور یافته رویسرو
 گشتہ اند، آنها شاہد تلاش آمریکا برای بہرہ گیری از برتری تکنولوژیکی صنایع غرب ہستند -
 از جملہ X ، Y ، Z ، تردنت د - ۵ ، بمب افکنہای A - ۱ ، استلت ، ضد موشک وسیستم
 های ضد بالیستیک . در این شرایط روسہا میکوشند تا با اعمال محدودیت بر مسابقہ
 تسلیحاتی ماقبل جنگہ اوضاع را بہ نفع خود گردانند .

رقابت مابین دیولوک امیرالیستی بہ شکلی ہمگون بہ پیش نمیرود ، بلکہ ازدل چرخشہا و
 جہش های دورنی دیولوک و مابین ایند و میگردد . در حقیقت دولت ریگان معتقد است کہ
 قطع تولید امروزہ کلاہک بمعنای * سد برتری شوروی * نیست . در شرایطی کہ روسہا
 بوضوح بیرولوک آمریکا برتری استراتژیک ندارند قطع تولید بمعنای حفظ موازنہ نیروہای
 ہستہای خواہد بود ، موازنہ ای کہ در اواخر سالہای ۱۹۶۰ و اکثر سالہای دہہ ۷۰
 زمانی کہ شوروی آزادی عمل بیشتری در ایجاد زرادخانہ خویش داشت شروع بہ رشد نمود .
 بدین ترتیب این قطع تولید شوروی را از نظر برابری بہ آن سالہا خواہد برد .
 البتہ مہم است بخاطر آوریہ در حالیکہ روسہا پیشنہادات گوناگون صلح را اراثہ میدہند
 و میکوشند ہرچہ بیشتر برتری سیاسی را نصیب خود سازند ولی ہیچگاہ از تلاش جہت افزایش
 قدرت زرادخانہ ہستہای شان از جملہ در زمینہ ہائی کلیدی مانند * جنگ ستارگان * ،
 موشکهای کروز وسیستمہای A B C غفلت نورزیدہ اند .

طرفداران شوروی در مورد اظہارات برژنف در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۲ سروصدای زیادی پراہ
 انداختند . او گفت * دولت شوروی بطور جدی اعلام میکند کہ این کشور نسبت بہ عدم پیشقدم
 شدن در استفادہ از سلاحہای ہستہای احساس تعہد مینماید * ، اما اگر کسی معتقد
 است کہ این خفاشان خون آشام بہ اظہارات صلح جویانہ خود ، آنہم وقتی کہ منافس
 حیاتی شان بہ مسئلہ روز بدل گشتہ ، متعہد خواہند بود بہتر است بہ روانیزشک مراجعہ
 کند . در واقع برژنف ین شرط گریزیڈیر بزرگ را در مورد * پیشقدم شدن * عنوان کرد ہ
 است . او در ادامہ همان اظہارات گفت :

" طبیعتاً شوروی در ادامهٔ سیاست خویش اعمال قدرتهای هسته‌ای دیگری را در نظر خواهد گرفت. مسئله اینست که آیا آنها به ندای عقل و شعور خویش گوش فرا می‌دهند و از ماسر مشق خواهند گرفت و یا دنیا را به بیرنگه خواهند کشید؟ (۸۶)

به بیان دیگر " ما این قول را داده‌ایم ولی از ما انتظار نداشته باشد وقتی دیگران تحریکمان میکنند بدان پایبند باقی بمانیم " (این تهدید برونف کاملاً در خود موضوع دیرینهٔ سیاست - وروزی یعنی فرق قائل شدن مابین صریح هسته‌ای " بساز دارند" و " پیشدستی کننده " را جعل میکند . به بیان دیگر ، روسها همیشه اصرار داشته‌اند که هرگز در یک حمله غیر تحریک آمیز ضربه " بازدارنده " را خطا نخواهند کرد ، در عین حال آنها همواره تا کید کرده‌اند که اگر زمانی دلیلی برای احساس ضربه " قریب الوقوع آمریکا داشته باشند از حق خود برای وارد آوردن ضربه " پیشدستی " استفاده خواهند کرد)

تمامی مشاجرات لفظی بگرد " پیشقدم شدن در استفاده " در واقع بیشتر در خدمت مبارزهٔ آنها بخاطر جذب افکار عمومی اروپا میباشد جایی که استراتژی ناتو همواره بر تدارک نخستین ضربه (از قرار تاکتیکی) بوسیلهٔ سلاحهای هسته‌ای برای مقابله با برتری های سنتی شوروی در این قاره استوار بوده است . همانطور که گفتیم شوروی از پیشنهاد قرارداد " عدم پیشقدم شدن " فایدهٔ بسیاری میبرد (روسها میدانند که غرب در حال حاضر این پیشنهاد را نخواهد پذیرفت) ، در عین حال اگر غرب تحت فشار مجبور به توافق با این پیشنهاد شود آنها خواهند توانست از نظر نظامی نیز به دستاوردهائی هر چند اندک دست یابند . در چند ساله گذشته روسها توانسته‌اند غرب را مجبور کنند که آشکارا به ابراز استراتژی تدارکات جنگ هسته‌ای خود بپردازد و با قرارداد این مواضع در مباحثات عمومی (خصوصاً در اروپا) کوشید هاند تا ضمن معرفی خود بعنوان "عاشقان منطقی صلح " بین کشورهای عضو ناتو تضاد انداخته تا زمان جنگ در میدان نبرد اروپا از این تضادها بهره برداری نمایند .

دورویی و حيله گری آشکار در تعهدات " عدم پیشقدمی " برونف را میتوان بگونه‌ای دیگر آشکار ساخت . ایشان نه تنها تا همین اواخر چنین برنامه‌ای را در دست نداشتند ، بلکه در سالهای ۱۹۶۰ وقتی چین از همهٔ کشورها دعوت کرد تا پیشقدمی در استفاده از سلاحهای اتمی را محکوم کنند این شوروی بود که سریعاً به مخالفت با چین انقلابی پرداخت . علت این مخالفت بخشا " بخاطر آن بود که در آن موقع روسها هنوز به تعادل استراتژیک دست نیافته و برای سد کردن راه آمریکا ، اروپا را بعنوان گروگان هسته‌ای خود برگزیده بودند ! (۸۷)

خلاصه کنیم ، تفاوت در پیشنهادات ارائه شده از طرف آمریکا و شوروی بی‌ارمون کنتر ل سلاحها انعکاسی از تفاوت در نیازهای سیاسی جغرافیائی و همچنین مجادلهٔ دوسلسون البته در اشکال متفاوت - جهت کسب برتری سیاسی است . این تفاوتها انعکاس تفاوت

نتیجه

کار اکثر نیروهای مسلح شوروی در تمامی جوانب امپریالیستی است؛ این نیروها بر اساسی امپریالیستی استوار شده و هدف مرکزی کنونی شان قادر ساختن اتحاد شوروی در برهه اندازی جنگ و بیروزی در آن در برابر بلوک امپریالیستی رقیب و بخاطر تجدید تقسیم جهان میباشد. هیچ تحلیل دیگری مجموعه اعمال شوروی خصوصا "آموزه" نظامی و تدارکات نظامی - استراتژیک آنرا در بر نمیگیرد. اغراق آمیز نیست اگر بگوئیم سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار آمریکا و متحدانش با اتکا به زرادخانه های عظیم هسته‌ای که هزاران کلاهک را در خود جای داده‌اند دقیقا "بقای بشریترا مورد تهدید قرار میدهند". یک دولت پرولتری انقلابی هرگز چنین اوضاعی را بوجود نمی آورد.

بحثی که شوروی را امروز "تبهکار کوچکتر" دانسته و معتقد است که این کنسور اجباری به جنگ ندارد و تدارکات نظامی اش تنها "تدافعی" هستند ریشه در نظریه "کائوتسکیستی سازش با شوونیسم امپریالیستی" و در اینجا امپریالیسم شوروی - دارد.

این دیدگاه از پذیرش این واقعیت که تضاد های عمیق امپریالیسم جهان را بسوی جنگ جهانی میرانند ظنر سه رفته و آنرا انکار مینماید. قابل توجه است که در بحث بیرامون خصلت ارتش شوروی یک سلسله کامل از صفات فرعی اتحاد شوروی و اختلافات مشخصی که در مواضع دیپلومک وجود دارد - دستاویز قرار گرفته و بدین طریق میخواهند وانمود کنند که شوروی اساسا با امپریالیستهای آمریکائی متفاوت است. مضحک اینجاست که با بیشتر و بیشتر شدن تدارکات جنگی این بحث هم بیشتر و بیشتر جان میگیرد، نه تنها بدین خاطر که آمریکا بشکلی رسوا و تحریک کننده توسعه ارتش خود را سرعت بخشیده، بلکه بخاطر این واقعیت که عده‌ای بعد از جمع بندی از وجود امکان واقعی جنگ، برای حفظ خود دست بدامن شوروی شده‌اند. با این حساب که گویا شوروی کمتر امپریالیست بوده و صلح - خواه تر از آمریکا است، از اینرو جنگ واقعا امری اجتناب ناپذیر نیست. خلاصه کنیم، هر چه تشنجات بین المللی شدت می یابد نظر عده‌ای نسبت به شوروی بهتر و بهتر میشود - بقول لنین "ترس از تند بیج ها و تزلزل در ایمان آنها" (۸۸) خود را در این ایده که بهر جهت شوروی زیاد هم بد نیست تصویر میکند.

در همین حال، هستند افرادی که جدا از خواست صادقانه شان در مخالفت با تدارکات جنگی دولتهای "خودی" در غرب به این موضع جذب میشوند. این خبط استدلال میکند که با نفی تبلیغات ناتو در مورد "امپراطوری تبهکاران" و "تهدید شوروی" میتوان به رد توجهات تدارکات نظامی بلوک آمریکا پرداخت و بدینوسیله به جلوگیری از جنگ یاری رساند. این امر واقعیت ندارد. اگر تحلیل حاصله نادرست بوده و نیروهای محرکه موجود در اطراف ما را به غلط معرفی میکند، آنوقت با تکامل اوضاع

این تحلیل از لحاظ سیاسی کاملاً نارسا گشته و به انحراف و تسلیم طلبی دامن میزند . در بهترین حالت ثوری واکنشی بودن ، تدافعی بودن و تبهکار کوچکتر بودن اتحاد شوروی توهمی است که ما را از نتیجه گیریهای انقلابی مورد نیاز از اوضاع کمونی جهان دور میسازد . در بدترین حالت ، این فراخوانی برای رفتن به زیر پرچم یلنگروه از راهزنان در جنگ مابین آنهاست .

زمانی که جنگ آغاز شود امپریالیسم تضعیف خواهد شد و در بسیاری از نقاط جهان فرصتهای گرانبهایی برای انقلاب بوجود خواهد آمد . اما چیزی که مهمتر و برجسته تر از تحلیل برنامه های جنگی امپریالیستی غرب و شرق است نیاز به مواجهه کامل با مفاهیم طرحهای جنایتکارانه آتی آنها میباشد و بر این پایه می باید نهایت تلاش خود را - برای سرنگونی شان بکار بریم ، بیش از آنکه این جانان بتوانند آن جنایات مهیب و - د هشتناك را بر بشریت تحمیل کنند .

* * * *

توضیحات

- ۱- لئونید برژنف، "گزارش کمیته مرکزی به کنگرس به کنگرس" (۳۰ مارس ۱۹۷۱)، "بنقل از کتاب فریبی بنام تهدید جنگی شوروی" (مسکو، انتشارات پروگرس، ۱۹۸۰)، صفحه ۱۰.
- ۲- فرد هالیدی، "منابع جنگ سرد جدید"، مجله "جیب نو، بخش" انهدام-گرائی و جنگ سرد" (لندن، مجله "جیب نو"، ۱۹۸۲)، صفحه ۳۱۹.
- ۳- روی وژورس مدوف، "اتحاد جماهیر شوروی و سابقه تسلیحاتی"، "انهدام-گرائی و جنگ سرد"، صفحه ۱۵۴.
- ۴- فرد م. کایلان، "شیخ مشکوک، نگاه‌های تردید آمیز به تهدید هسته‌ای شوروی" (واشنگتن دی.سی.؛ مؤسسه مطالعات سیاست، ۱۹۸۶)، "آندرو کوکین"، "تهدید باطن ماشین نظامی شوروی" (نیویورک: خانه راندوم، ۱۹۸۳)، و ادوارد پ. تامپسون، "یادداشت‌هایی برانهدام گرائی، مرحله نهایی تمدن"، "انهدام گرائی و جنگ سرد"، صفحه ۶.
- ۵- و.ای. لنین، "فروپاشی انترناسیونال دوم، مجموعه آثار" (مسکو، انتشارات پروگرس، ۱۹۷۷)، جلد ۲۱، صفحه ۲۱۹.
- ۶- رجوع کنید به یادداشت هیئت تحریریه "کمونیست" بر کتاب "اتحاد شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟ مقالاتی بی‌امون بحث در مورد خصلت جامعه شوروی" (شیکاگو: انتشارات RCP، ۱۹۸۳) و "اتحاد شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست؟ بخش دوم: مسئله طرح گشته است، مباحثه" ریموند لوتا و آلبرت ریمانسکی (شیکاگو: انتشارات RCP، ۱۹۸۳).
- ۷- هربرت بلاک؛ پایه‌های اقتصادی نیروی شوروی، "بنقل از ادوارد ن. لوتواک در کتاب "استراتژی عظیم اتحاد شوروی" (نیویورک: انتشارات سن مارتین، ۱۹۸۳)، صفحات ۱۴۵ و ۱۷۰.
- ۸- هالیدی، "منابع جنگ سرد جدید"، صفحه ۲۹۵.
- ۹- لنین، "امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری"، م.آ.، جلد ۲۲، صفحه ۲۹۵.
- ۱۰- مقاله "مطالعه جدید ناتو نشان می‌دهد که مخارج نظامی شوروی کاهش یافته است"، در روزنامه نیویورک تایمز، ۳۰ ژانویه ۱۹۸۳.
- ۱۱- نمودارهایی از بروس روست و بروس بلر، انتشار یافته در "بیسرقت در کنترل تسلیحات؟" تحقیقاتی از مجله "آمریکای دانشمند" (سانفرانسیسکو، و.ا.ج. فریمن ۱۹۷۹)، صفحه ۵، باضافه اسنادی از دیارتمان دفاع ایالات متحده، آژانس خلع سلاح و کنترل سلاح، مؤسسه بین‌المللی تحقیقات در استکهلم. آمارهای مربوط به شوروی تا سال ۱۹۶۶ از اسناد منتشره سازمان سیانفل شده (رجوع کنید به آژانس خلع سلاح و کنترل سلاح، "مخارج نظامی در سطح جهان و انتقالات سلاح" ۱۹۶۸-۷۷).
- ۱۲- واشنگتن دی.سی. آژانس خلع سلاح، ۱۹۷۹، م.ا. تا حد ناچیزی ارزیابی-

های موجود در مورد تصویر موقعیت شوروی را بکار گرفته‌ایم، این شامل آمارهای اخیر دستگاه اطلاعاتی غرب که در توضیح ۱۰ ذکر شده نیز میشود. مسئله نمودارهای دقیق و کامل و مقایسات آنها در مورد تحلیل از تدارکات جنگی همچنان مورد مشاجره است. هیچ "ناظر بیطرفی" هم وجود ندارد که آمارهای مستقیم و دست اول را ارائه دهد، تمام نمودارهای ارائه شده در مورد اتحاد شوروی را یا دولت شوروی ارائه داده است و یا سرویسهای اطلاعاتی غرب - به همین خاطر در مجموع قابل اعتماد نیستند. برای مثال اتحاد شوروی هر ساله تنها یک نمودار از هزینه‌های نظامی خویش منتشر میکند که خرجهای عظیم را در برده نگاه میدارد. در دهه اخیر آنها مرتباً ادعا کرده‌اند که هزینه‌های مطلق آنها کاهش یافته است، در واقع آنها اصرار دارند که هزینه‌های نظامیشان، بشکل قابل توجهی از نقطه نظر سیاسی، در حال نزول است. احتیاجی نیست که بگوئیم این ادعا تا چه حد مسخره است. آنها نمیتوانند هم ادعای هم یائی با ایالات متحده در مسابقه قدرت نظامی را داشته باشند (که کاملاً ادعای درستی است) و هم امروز نظامی خود را در حال نزول معرفی کنند.

این تناقض خونبختانه در تهیه مقاله ما به مسئله‌ای اجتناب ناپذیر بدل نگشت. مطالب این مقاله (برعکس مطالب مخالفان ما) در سطح مقایسات سرانگشتی باقی نمانده و به ایجاد نموداری از هزینه‌های نظامی و دوطرف نیازی ندارد. خواننده خود متوجه میشود که ما آگاهانه استفاده از نمودارهای مطلق را به حد اقل رسانده‌ایم و وقتی ناچار به استفاده شدید از منابع قابل دسترس (بیشتر از آمارهای غربی) استفاده کردیم. به همین خاطر در آنجا که بعاین نمودارها و آمارها رجوع کرده‌ایم میباید حد معینی از این تناقض را در نظر گرفت.

۱۲- حزب کمونیست انقلابی آمریکا و حزب کمونیست انقلابی شیلی، "اصول اساسی برای وحدت مارکسیست لنینیستها و خط جنین بین المللی کمونیستی" (شیکاگو: انتشارات RCP، ۱۹۸۱)، صفحه ۶ یا اتراف ۳۱-۳۰.

۱۳- برای مثال رجوع کنید به مقاله "تکنولوژی نظامی شوروی نشانگر منافع یا - برجاست" در نیویورک تایمز، ۸ دسامبر ۱۹۸۰.

۱۴- ن.اس. خروشف، "درباره همزیستی مسالمت آمیز" (مسکو: خانه نشر زبانهای خارجی، ۱۹۶۱) صفحات ۱۴۸-۵۱، ۶۳-۱۶۰، جمع آوری شده توسط هاریت نست اسکات و ویلیام نست اسکات، "هنر شوروی در جنگ"، آموزه، استراتژی و تاکتیکها" (بودلر، کلرادو: انتشارات وست ویو، ۱۹۸۲) صفحه ۱۶۴. این کتاب اسکاتها مشخصاً برای تعقیب آموزه نظامی شوروی مفید است زیرا بعکس آثار شورویسینهای نظامی غرب که تنها به نقل مقتضح ترین بخش آثار روسها دست میزنند، اسکاتها به ترجمه منتخبی بسط از آثار نویسندگان شوروی دست

زده اند و خود اظهار نظراتی بیاکنند و مختصراً بر آن دستنشانند . در استفاد از این منبع و منابعی نظیر این ما کوشیدیم تا مطمئناً و در حد امکان ایده‌های آموزه‌های شوروی را بهمان شکل موجود عرضه کرده و آنها را از شکل نیاندازیم - و محتوای اصلی شان را خدشه دار نکنیم .

۱۵- ریموند لوتا و فرانک شانون " آمریکا در سراسیمب : تحلیلی از تحولات اوضاع بسوی جنگ و انقلاب در ایالات متحده و جهان در دهه ۱۹۸۰ " (شیکاگو : انتشارات پسنر ، ۱۹۸۴) صفحه ۱۵۰ .

۱۶- لنین ، " سوسیالیسم و جنگ " ، بنقل از کتاب " لنین درباره جنگ و صلح ، سه مقاله " (یکن : اداره نشر زبانهای خارجی ، ۱۹۷۰) ، صفحات ۷-۶ ، ولنیسین " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، م ۰ آ ۰ ، جلد ۲۸ ، صفحه ۲۸۶ .

۱۷- و . د . سوکولونسکی در نخستین شماره " استراتژی نظامی (مسکو : وینتر دات ، ۱۹۶۲) ، صفحات ۳۶-۲۳۷ ، بنقل باختصار از کتاب " هنر شوروی در جنگ " - صفحه ۱۷۵ .

۱۸- باب آواکیان ، خدمات جاودانه مائوتسه دون " (شیکاگو : انتشارات RCP ، ۱۹۷۹) ، صفحه ۴۲ .

۱۹- مائوتسه دون ، درباره جنگ در از مدت " ، منتخب آثار (یکن : اداره نشر زبانهای خارجی ، ۱۹۶۷) ، جلد ۲ ، صفحه ۱۴۳ .

۲۰- سوکولونسکی " استراتژی نظامی " ، صفحه ۱۷۶ .

۲۱- بطور مثال در یکی از آثار نظامی شوروی اظهار شده که : " موشکهای هسته‌ای روابط تاکتیکی ، عملیاتی و حرکات استراتژیک را در برخورد های نظامی دگرگون ساخته اند . اگر در گذشته ، نتیجه نهائی استراتژیک با تلاش های مداوم ، تابع هم و غالباً در از مدت تأمین می گشت و در برگیرنده مجموعه ای از موفقیت های تاکتیکی و عملیاتی بود و آن استراتژی می توانست مقاصدش را فقط به کمک هنر عملیات و تاکتیک ها متحقق سازد ، امروزه از طریق ضربات قدرتمند هسته ای ، استراتژی می تواند اهداف خود را مستقیماً " حفظ کند " .

(مسائل متدولوژیکی در تئوری و پراتیک نظامی [مسکو : وزارت دفاع اتحاد شوروی ، ۱۹۶۹] صفحه ۲۸۸) نقل شده توسط ریچارد پاییز در مقاله " چرا اتحاد شوروی به امکان نبرد و بیروزی در یک جنگ هسته‌ای می اندیشد " از مجله گزارش رویدادها ، ژوئیه ۱۹۷۷ ، صفحه ۳۰-۲۹ .

۲۲- در مورد اهمیت توان اقتصادی در جنگ آتی ، هنری کیسینجر اظهار میکند : " مادر د و جنگ گذشته بواسطه عدم تولید رقبایمان بیروز شدیم " . (هنری کیسینجر ، - جنگ هسته‌ای و سیاست خارجی " (نیویورک : و . و . نورتن ، ۱۹۶۹) ، صفحه ۱۶) . و از همین زاویه یکی از استراتژیستهای شوروی تغییرات حاصله در امور جنگی بواسطه سلاحهای هسته‌ای را توضیح داده و با اصرار میگوید : " اولین قانون جنگ این است که نحوه پیشرفت و نتیجه آن قبل از هر چیز به همبستگی نیروهای نظامی قابل دسترس و مجهز و متشکل از رزمندگان در آغاز جنگ بستگی دارد آغاز

جنگ میتواند بشکلی تعیین کننده نتیجه را شکل دهد. (وی. ساوکین، هنر عملیاتی و تاکتیکها) [مسکو: خانه نشر نظامی، ۱۹۷۲]، صفحه ۸۹، نقل شده توسط رابرت کندی در "نیروهای میدانی - هسته‌های شوروی: توضیحاتی برای دفاع ناتو"، اورینج تابستان، ۱۹۸۱، صفحه ۳۳۹.

۲۳- کایلان، شیخ منسکوک، صفحات ۲۴-۱۵، برای مشاهده نمونه‌های از گرایشات "کمیته خطر موجود" رجوع کنید به پاییز، "جرا اتحاد شوروی تعمیق میکند".

۲۴- دیوید هولروی، "اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی"، (نیوهیون: انتشارات دانشگاه یال، ۱۹۸۳)، صفحه ۶۰.

۲۵- این منطق توسط دولت آمریکا در راهنمای دفاعی ۸۸-۱۹۸۴ بروشنی ابراز شده است، در آنجا مطرح شده که ارتش ایالات متحده می باید سلاحهای هسته‌ای کافی در اختیار داشته باشد. بنابراین ایالات متحده نباید بدون سلاح هسته‌ای از یک جنگ هسته‌ای بیرون آید، وقتی که هنوز از سوی سلاحهای هسته‌ای دشمن تهدید میشود. (مقاله "مسائل مسلم در استراتژی جنگ اتمی جدید" در نیویورک تایمز، ۴ ژوئن ۱۹۸۲).

۲۶- از مقاله "پنتاگون نخستین استراتژی نبرد در یک جنگ هسته‌ای طولانی را ترسیم میکند"، نیویورک تایمز ۳۰ مه ۱۹۸۲، تعداد کلاهکها را توماس ب. کاکورن، ویلیام م. آرکین و میلتون هونینگ در کتاب "آمار سلاحهای هسته‌ای" جلد اول و قابلیت‌های نیروهای هسته‌ای آمریکا (کمبریج، ماساچوست، شورای دفاع از منابع طبیعی، بنگاه انتشاراتی بالینجر، هارپرور) مطرح ساخته‌اند که در مقاله "فرب، خود فریبی و سلاحهای هسته‌ای" در "بررسی کتابهای نیویورک" ۱۱ مارس ۱۹۸۴ صفحات ۱۵-۳ نقل شده است.

۲۷- جان د. اشتاینبرنر، "قطع سراز طریق هسته‌ای"، (سیاست خارجی - زمستان ۸۲-۱۹۸۱، صفحه ۱۹). رجوع کنید به نیویورک تایمز، آنجا که مینویسد "استراتژی هسته‌ای ایالات متحده بر پایه‌ای استوار است که ما آن را بنام قطع سر می شناسیم، یعنی ضربه به رهبری نظامی و سیاسی شوروی و خطوط ارتباطی". (مقاله "پنتاگون ترسیم میکند" ۳۰ مه ۱۹۸۲). اشتاینبرنر اشاره میکند: "با درک آسیب پذیری های نیروهای کنونی و فشارهای مورد بحث باید از روی احتیاط، هشجاری کامل در قبسال جنگ را هر دو طرف در نظر بگیرند و نباید تعهدات در قبسال دلائلی ضعیف ترسبه توجیه خود جنگ بیانجامد". (صفحه ۲۸). این شرایط بی ثبات در اساس نتیجه نوع سلاحهای در اختیار دو طرف نبوده و در واقع سلاحها و نوع عدم ثباتی که اشتاینبرنر از آنها حرف میزند، یک انعکاس و فو الواقع، بیان فشرده رقابت امپریالیستی بمتابه سرچشمه جنگ است. بهر حال، براین اساس است که تندید مسابقه تسلیحاتی به رشد دینامیس بی ثباتی می انجامد.

۲۸- رجوع کنید به جان اشتاین برنر، "یرتاب در زیر حطه" مقاله‌ای از "آمریکائسی دانشمند"، ژانویه ۱۹۸۴، صفحات ۴۷-۳۷.

۲۹- هولوی : " اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۳۲ . هولوی استدلال میکند که به علت واقعیت دست یابین داشتن روسها در اوائل سالهای ۶۰ که آنها را در برابر ضربه نخست ایالات متحده آسیب پذیر می ساخت ، فشار شوروی بره بیندستی کردن باید رفع شده باشد . و آنها اینک به يك تعادل دست یافته اند . " اندیشه استراتژیک خیلی کم بر نظریه پیشدستی کردن استوار شده است " ، (ص ۵۷) . شک نیست که آسیب پذیرشان يك فاکتور در فشار اولیه آنها به وارد آوردن ضربه نخست بحساب می آمد ، و آنچه بعد از آن از اندیشه شوروی در مورد جنگ هسته ای استنتاج میشود ، شمار زیادی از طرحهای آتی را در بر میگیرد . فشارهای عینی برای ضربه نخست ، همانطور که ما اشاره کردیم ، هنوز بشکل تعادلی خصم آمیز باقی است و بنابراین اشتباه است اگر اندیشه شوروی را در مورد این مسئله اساساً تغییر یافته تلقی کنیم .

۳۰- وای - زیمزکف ، " اندیشه نظامی " ، شماره ۷ (جولای ۱۹۶۹) .

۳۱- هولوی ، " اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۶۰ .

۳۲- کاکبورن ، " ماشین نظامی شوروی " ، صفحه ۱۹۷ .

۳۳- ج ۱۰ آرآتف ، " بحث استراتژیک آمریکا : نظریه ای از شوروی " از نشریه بقا ، دوره شانزدهم ، شماره ۳ (مه / ژوئن ۱۹۷۴) صفحات ۱۳۴-۱۳۳ ، بنقل از دزموند- بال در مقاله " آیا جنگ هسته ای را میتوان کنترل کرد ؟ " ، جزوات آدلفی (لندن

؛ مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک ، باینز ۱۹۸۱) ، شماره ۱۶۹ ، صفحه ۳۲ .

۳۴- برادران مدوف ، " اتحاد جماهیر شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۱۶۸ .

۳۵- برای مثال ، مطالعات پارتیمان دفاع در سال ۱۹۷۵ که وسیعاً " کوشیده است تا میزان ضایعات در صورت وقوع يك برخورد هسته ای را تا چیز جلوه دهد ، معتقد است که يك حمله تنها به اهداف نظامی در ایالات متحده ۲۱/۷ میلیون نفر را از میان خواهد برد . (گزارشی از سوی کمیته روابط خارجی سنا ، " نتایج يك جنگ هسته ای محدود " ۱ سپتامبر ۱۹۷۵ ، صفحه ۹ ، نقل شده توسط بال در مقاله " آیا جنگ هسته ای قابل کنترل است ؟ " صفحه ۲۷) .

۳۶- طرحهای ایالات متحده برای جنگ محدود " هسته ای ضوری طرح شده اند که از برتری

تکنولوژیکی این کشور سود جویند . هنری کیسینجر در " سلاحهای هسته ای و سیاست خارجی " نا رضایتی خود را از عدم استفاد ؛ کامل ایالات متحده از برتری هسته ایس علیه اتحاد شوروی ابراز داشت : " برای يك ملت با قابلیت صنعتی بالاتر و بنیان وسیع تکنولوژیک ، از نظر استراتژیک بسیار کار آتر است که از سلاحهای بحد کافی بیحیده برای بهره جویی از امتیازات صنعتی این استفاده نماید ، سلاحهای بحد کافی مخرب جـراکه نیروی انسانی نمیتواند جای تکنولوژی را بگیرد و هنوز بحد کافی تمایز وجود دارد که به ما اجازه برقراری يك حد مهم از برتری را بدهد " . و ادامه میدهد : " بنسر میرسد که سیستم تسلیحاتی با توجه به این الزامات جنگ محدود هسته ای را در بر میبرد ۱۰۰۰۰ امر حتمی است که با وجود مادونی در رشته های صنایع ، آنها [شوروی هـا- مایه ای]

- میتوانند با مادر امر تکامل قابلیت‌های متنوع برای يك جنگ محدود هسته‌ای رقابت کنند ۰۰۰۰" این جای تعجب نیست که تبلیغات شوروی بروی دو تم اصرار دارد :
- اول آنکه ، (حیزی) بنام جنگ محدود هسته‌ای وجود ندارد ، دوم آنکه ، بمب را تحریم کنیم ، هر دو تم ، در صورت قبول شدن ما را از قابلیت انعطاف محروم ساخته و بنیان مؤثرترین استراتژی ایالات متحده را متزلزل میسازد ۰ (کیسینجر ، " سلاح های هسته‌ای و سیاست خارجی " ، صفحات ۶۴-۱۶۱)
- ۳۷- کارل فون کلاوس ویتز ، " درباره جنگ " (انتشارات نیروهای رزمی ، ۱۹۵۳) ، -
صفحه ۱۶ ، بنقل از رومن کلکوویچ ، " گرایش‌های آمریکا و شوروی در ارتباط با استراتژی نظامی : تئوری در مقابله با تجربه " ، اورینس ، تابستان ۱۹۸۱ ، صفحه ۳۱۰ .
- ۳۸- بنقل از زال ، " آیا جنگ هسته‌ای را میتوان کنترل کرد ؟ " ، صفحه ۳۴ .
- ۳۹- بنقل از مقاله " مارشال شوروی به ایالات متحده در مورد موشک‌هایش اخطار میکند " ، نیویورک تایمز ، ۱۷ مارس ۱۹۸۳ .
- ۴۰- کاپلان ، " شیخ مشکوک " ، صفحه ۱۶ .
- ۴۱- برادران مدوفا ، " اتحاد جماهیر شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۱۶۸ .
- ۴۲- هولوی ، " اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۴۱ .
- ۴۳- ریگان ، " نیویورک تایمز " ، ۲ اکتبر ۱۹۸۱ . برزنف ، " پراودا " ، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۱ .
- اوگارفک ، " کمونیست " ، شماره ۱۰ (۱۹۸۱) ، صفحه ۸ ، نقل شده توسط هولوی در صفحات ۵۳-۴۹ . بطور مثال ، دو هفته پیش از راه‌ی گیری بر سر موشک‌های X م در ماه مه ۱۹۸۳ ریگان در مصاحبه با مجله آلمانی " بونته " گفت که او احساس میکند که جنگ محدود هسته‌ای غیر ممکن است ، این مصاحبه با سر تیتور برجسته و ژستهای صلجیوانسه صورت گرفت تا بتواند نیاز به برنامه X م را با وجود درد و رنج سخت ناشی از آن مطرح سازد . کمی بعد ریگان در پیام اتحاد ۱۹۸۴ خود برای کسب خوشنامی گفت : " جنگ هسته‌ای قابل پیروزی نیست ، و هرگز نباید اتفاق بیافتد " .
- ۴۴- باب آواکیان در رادیو R F G : " جنگ جهانی ، سلاح هسته‌ای و انقلاب " ، بنقل از " کارگر انقلابی " شماره ۱۸۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۸۳) ، صفحه ۳ .
- ۴۵- کاتوستسکی و نیمارک بنقل از لنین در " امپریالیسم " م . آ . جلد ۲۲ ، صفحات - ۲۸۹-۲۸۸ .
- ۴۶- مائو ، " درباره جنگ دراز مدت " ، منتخب آثار ، جلد دوم ، صفحه ۱۵۶ .
- ۴۷- هرسه نقل قول از کاکپورن ، " ماشین نظامی شوروی " ، صفحه ۲۱۴ .
- ۴۸- اوگارفک ، بنقل از هولوی ، " اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی " ، صفحه ۵۴ ، -
خرومنچف بنقل از برادران اسکات ، " هنر شوروی در جنگ " ، صفحات ۶۴-۱۶۳ .
- ۴۹- بیشتر این اطلاعات توسط کاکپورن در کتاب " ماشین نظامی شوروی " مطرح شده‌اند ، صفحات ۴۱-۲۳۰ .
- ۵۰- مارشال ن . و . اوگارفک ، " تهدید شوروی " : انسانه و واقعیت ، بنقل از " نریسی بنام تهدید جنگی شوروی " ، صفحه ۸۸ .

- ۵۱- ژیمکوف، بنقل از اسکاٹها، "هنر شوروی در جنگ"، صفحات ۱۴-۲۱۳.
- ۵۲- این نمودارها از سرقاله، مجله آلمانی اشینگل (۱۱ آوریل ۱۹۸۳) صفحات ۷۱-۱۵۴ استخراج شده است. این مقاله مطرح میکند که آمارهای نظامی ایالات متحده در مورد "تهدید شوروی" اغراق میکند و کم و بیش خود را بر آمارهای معتدل متکی کرده و به ذکر آن نیروهای نظامی می پردازد که وجودشان از طرف شرق و غرب آنچنان مورد مجادله نیست.
- ۵۳- رجوع کنید به س. و. شتریک، "اندیشه" نظامی، شماره اول (ژانویه ۱۹۶۸)، جمع آوری شده بوسیله اسکاٹها، "هنر شوروی در جنگ"، صفحات ۲۰۵-۲۰۲.
- ۵۴- کورت گوتفرد، هنری و. کندال و جان م. لی، در استفاده از سلاحهای هسته‌ای "پیشدستی" نکند، "آمریکائی دانشمند"، مارس ۱۹۸۴، صفحه ۳۶.
- ۵۵- "پایگاه‌های جدید موشکی در سیبری"، واقعه نگارسانفرانسیسکو، مه ۱۹۸۳.
- ۵۶- مقاله "پایگاه‌های جدید موشکی در سیبری" از "واقعه نگارسانفرانسیسکو" - مه ۱۹۸۳، بحقیقه یک تحلیل گرد دفاع آمریکا: "در سال ۱۹۷۱ مارشال گرچکو مقدمات نقشه مند شوروی را برای نیروهای وسیع میدانی - هسته‌ای تشریح کرده است. در رأس لیست‌ها پایگاه‌های موشکی پرشینگ آمریکا، واحدهای نیروی هوایی ناتو با قابلیت موشکی، پایگاه‌های مخزن، زبردیائی‌های هسته‌ای انگلیسی و - ترانسوی، سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای، محل انبارها و هواپیماهای حامل قرار دارند. در ادامه اینها، اهداف دیگری نظیر بنادر عمده، پادگانها و پایگاه‌های نظامی، راکتورهای هسته‌ای، مراکز فرماندهی و کنترل و شبکه انتقال آذوقه در نظر گرفته شده‌اند." (گرچکو) در پاسداری از صلح* نقل شده توسط کندی در "نیروهای میدانی - هسته‌ای شوروی" (صفحه ۳۴۳).
- ۵۷- نمودار ۲ از جزوه "مقایسه نیروهای ناتو و بیمان ورشو" منتشره از سوی ناتو - صفحه ۵۷.
- ۵۸- "تأسیسات نظامی شوروی، مسئله‌ای عمده برای ریگان"، نیویورک تایمز، ۷ دسامبر ۱۹۸۰ و "نیروهای مسلح شوروی در چندین عرصه کلیدی ضعف نشان میدهند"، نیویورک تایمز، ۹ دسامبر ۱۹۸۰.
- ۵۹- بیانریزایی دقیق نشان میدهد که ناتو با در نظر گرفتن ایالات متحده از بیمان ورشو از لحاظ جمعیت بزرگتر است: ۵۷۵ میلیون در برابر ۳۷۵ میلیون، از درآمد ناخالص ملی ۵/۷۷ تریلیون دلار در برابر ۲/۰۲ تریلیون برخوردار است. شمار نیروهای نظامی به ۴/۹ میلیون در برابر ۴/۷۶ میلیون نفر در بیمان ورشو میرسد. اضافه کنیم که برتری‌های پیچیده‌تری در تسلیحات دارد که شامل هواپیماهای جت و جنگ افزارهای هدایت‌شونده، دقیق میشود. از سوی دیگر بیمان ورشو از برتری‌های جغرافیائی برخوردار است و به نسبت ۲۶۴ در زمینهٔ تانکهای سنگین برتری دارد، ۲۰۷ در زمینهٔ توپخانه و یرتاب‌کننده‌های راکت، ۳۷ در زمینه موشکهای هدایت‌شونده، زمین به هوا و ۱۷۷ در زمینهٔ هلیکوپتر. بیمان ورشو همچنین ارتش بزرگتری را در اروپا

داراست (شوروی را نیز در نظر گرفته ایم) میزان نیروهای ورشو ما بین ۸۳ تا ۹۸۰ هزار نفر (با احتساب شوروی) در برابر ۷۹۳ هزار نیروی ناتو (با احتساب آمریکا) میباشد . گاترید ، کندال ، لی ، پیشقدم در استفاده نباشیم ، صفحات ۲۴ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ آمار لشکرهای موجود در اروپا را از مقاله " ناسا - محدودیهای طرحهای جدید غرب در اصلاحات لشکری " نیویورک تایمز ۹ ژوئیه ۱۹۸۲ .

۶۰- وی . ساوکیین مینویسد : حمله ، شکل اساسی عملیات نبرد است ، بنابراین تنها توسط يك حمله قطعی که بسیار سریع و در عمق زیاد به پیش برده شود میتوان شکست دشمن را متحقق ساخت ، و ادامه می دهد که از طریق " تاگیر کیسج - کننده " ضربات ناگهانی بوسیله سلاحهای هسته ای و سنتی و عملیات تعرضی قطعی توسط نیروهای ارتشی ، قابلیت های دشمن شدیداً کاهش مییابد ، مناسبات نیروها سریعاً دگرگون میشوند دشمن میتواند وحشت زده شده و روحیه اش درهم شکسته شود . (ساوکیین ، هنر عملیاتی و تاکتیکها ، صفحات ۲۳۲ و ۲۳۳ نقل شده توسط کندی در " نیروهای میدانی - هسته ای شوروی " صفحات ۴۰-۲۳۹) .

۶۱- " نیروهای مسلح شوروی در چندین عرصه کلیدی ضعف نشان میدهند ، نیویورک تایمز ۹ دسامبر ۱۹۸۰ .

۶۲- رجوع کنید به ادوارد ن . لوتواک ، " استراتژی عظیم " ، صفحات ۸۳-۸۱ .

۶۳- " پنتاگون استراتژی آغازین را تنظیم میکند " ، نیویورک تایمز ، ۳۰ مه ۱۹۸۲ .

۶۴- " بایگهای جدید موشکی در سبیری " ، واقعه نگار سان فرانسیسکو ، ۹ مه ۱۹۸۳ . برای ارائه آمار تعداد موشکهای ۲۰ S S ، تا " سیاست شوروی در رخاورد و ریاعت - نگرانی ایالات متحده میگردد " ، نیویورک تایمز ، ۳۰ ژانویه ۱۹۸۴ برای ارائه آمار تعداد بمب افکنهای بک فایر ، ولوتواک ، " استراتژی عظیم " ، صفحه ۹۵ ، برای ارائه درصد موشکهای مورد نیاز .

۶۵- " تا " سیاست نظامی شوروی " ، نیویورک تایمز ۷ دسامبر ۱۹۸۰ و " تا " سیاست نظامی شوروی در رخاورد دور " ، ۳۰ ژانویه ۱۹۸۲ ، برای ارائه آمار تعداد ارتشها همچنین رجوع کنید به لوتواک ، " استراتژی عظیم " صفحات ۱۰۷-۸۹ ، رابرت پ . برمن و جان ک . بیکر ، " نیروهای استراتژیک شوروی : الزامات و واکنشها " (واشنگتن دی . سی : مؤسسه بروکینگز) صفحات ۱۳-۱۲ .

۶۶- " استفاده شوروی از ترور هسته ای " ، آزمون گراسانفرانسیسکو ، ۶ فوریه ۱۹۸۳ ، بخش ۳ .

۶۷- " شورویها در آسیا : تا " سیاست نیروی دریایی در اقیانوس آرام " ، نیویورک تایمز ، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۲ ، و مایک م . موجیزوکی ، " جستجوی ژاپن بدنبال استراتژی " - امنیت بین المللی ، زمستان ۸۴-۱۹۸۳ ، صفحات ۷۹-۱۵۲ ، برای رجوع به مباحثی پیرامون اهداف و تا " سیاست نظامی شوروی در مقابل با ژاپن .

۶۸- " تا " سیاست نظامی شوروی " ، نیویورک تایمز ، ۷ دسامبر ۱۹۸۰ .

۶۹- س . ج . گورسکف ، " نیروی دریایی دولت " ، چاپ روسی منتشره در مسکو بمسال ۱۹۷۶ ، صفحه ۱۰۶ جمع آوری شده در " استراتژی دریایی شوروی " درک هنینگزوالکساندرا

- هرمان (لندن :جزءه دفاع دمکراتیک، شماره ۲، سپتامبر ۱۹۷۷) صفحه ۲۹، وگوشکف " مجموعه‌های دریائی " شماره ۲ (فوریه ۱۹۶۷) صفحات (۲۱-۲۰) نقل شده توسط اسکاتلند در " هنر شوروی در جنگ " صفحات ۸۵-۱۸۲.
- ۷۰- بنقل از هولوی در " اتحاد شوروی و سابقه تسلیحاتی " صفحه ۶۰، برای ارائه آمار در مورد موشکهای زیر دریائی های یرتاب کنند ۰، توماس ب. آلنو - نورمن یلمار، " تعقیب بی سروصدا - در جستجوی زیر دریائی های شوروی "، مجله نیویورک تایمز، ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴، برای آمارهای تعداد زیر دریائیهای حامل موشک ۰ گوشکف، نقل شده در " سیستم، انتقامی، زیر دریائی های - اتحاد شوروی " : واقعه نگار سانفرانسیسکو، ۲۶ جولای ۱۹۸۲ .
- ۷۱- منبع تشریح موجود از مانور اوکان، ۷۵ مقاله‌ای است که برای نخستین بار در مجله بفریونگ شماره ۹ (۱۹۷۷) در برلن غربی انتشار یافته و سپس در " استراتژی دریائی شوروی " توسط دفاع دمکراتیک بشکل جزوه‌ای تجدید چاپ شده است. منابع اطلاعات ذکر شده در تشریحات قابل دسترس نقل شده اند : فرانکهورتر آلگه ماینهزیتونگ : ژوئن ۱۹۷۵، اشتوتگارت زیتونگ ۲۰ فوریه ۱۹۷۶، هسین هوا ۳۰ آوریل ۱۹۷۵، دیه‌ولت ۱۹ مارس ۱۹۷۷ و ۱۷ فوریه ۱۹۷۶. همچنین روزنامه توکیو بنام ماینچی دیلی نیوز- حاوی یک تجزیه و تحلیل از واقعه اوکان، ۱۷۵ است .
- ۷۲- " اتحاد شوروی بازبهای بزرگ دریائی را در آستین دارد " نیویورک تایمز، آوریل ۱۹۸۴، مسئله بازبهای ناپیدای جنگی "، کارگر انقلابی شماره ۲۵۱، صفحه ۵ .
- ۷۳- برای مثال رجوع کنید به نیکلاس کومینگز، " آنکولا : مطالعه‌ای بسیط درباره " شوکلنیالیسم شوروی "، مجله انقلاب، بهار ۱۹۸۴. سانتوش ک. مپتراویاتریک کلاسون " روابط اقتصادی شوروی با هند و دیگر کشورهای جهان سوم " در کتاب " اتحاد شوروی : سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست، مقالاتی پیرامون بحث در مورد خصلت جامعه شوروی "، حزب کمونیست انقلابی آمریکا " کوبا، ناپدید شدن یک انسانه " (شیکاگو : انتشارات RCP، چاپ سوم، ۱۹۸۳)، " نقش سوسیال امپریالیسم در - کلمبیا "، نشریه کارگر شماره ۴ (اکتبر ۱۹۸۲)، تجدید چاپ در کارگر انقلابی شماره ۱۸۲ (۲۶ نوامبر ۱۹۸۲) صفحه ۸، محمود ماهدانی " امپریالیسم و - فاشیسم در اوگاندا (ترنتون ان. جی : انتشارات دنیای آفریقا، ۱۹۸۴) فصل ۶ : " ارتش و رابطه با شوروی : ۷۸-۱۹۷۳ " صفحات ۷۷-۶۸، تجدید چاپ در کارگر انقلابی شماره ۱۸۷ (۲۰ آگوست ۱۹۸۲) صفحات ۱۰-۸ .
- ۷۴- جان اریکسون وای . جی . فوختوانگر، نقل شده در " قدرت و کار عظیم نظامی شوروی " (هامدن : کتابهای آرمن، ۱۹۷۹)، صفحه ۴۷. " نیروهای مسلح شوروی " نیویورک تایمز ۹ دسامبر ۱۹۸۰ .
- ۷۵- " اصول اساسی " صفحه ۶، یاراگراف ۲۹ .
- ۷۶- رجوع کنید به " تاسیسات شوروی در خاور دور " نیویورک تایمز ۳۰ ژانویه ۱۹۸۴ .
- ۷۷- کومینگز، " آنکولا : یک مطالعه بسیط "، صفحه ۴۳ .

- ۷۸- "تا" سیمات دریای آمریکا در آسیا و آفریقا به مقابله با بیسرویه‌های شوروی -
 می بردازند " نیویورک تایمز ۱۹ آوریل ۱۹۸۱ .
- ۷۹- هالیدی ، " ضعیف جنگ سرد جدید " صفحه ۳۱۰ .
- ۸۰- ۰۰۰۰ گرچکو " نقش رهبری کننده " حزب کمونیست اتحاد شوروی در ساختن ارتش
 یک جامعه " پیشرفته " سوسیالیستی " ، به نقل از " مسائل تاریخی حزب کمونیست
 اتحاد شوروی " مه ۱۹۷۴ ترجمه " سرویس اطلاعات و خبری راکتی خارجی ، نقل شده
 توسط اسکاتلند در " هنر شوروی در جنگ " صفحه ۲۴۳ .
- ۸۱- هولوی " اتحاد شوروی و مسابقه " تسلیحاتی " صفحات ۶۰-۵۸ .
- ۸۲- برای مثال ، کیسینجر مینویسد : " تشنج زدائی نمیتواند باعث مقاومت در برابر
 توسعه شوروی شود ، برعکس این امر تنها میتواند چهارچوب روانی ممکن را بسازد
 آن مقاومت بیرونی دهد .۰۰۰۰ اگر ویتنام به ما درسی آموخته باشد آن است که تقابل
 نظامی تنها زمانی میتواند مورد حمایت قرارگیرد که مردم آمریکا متقاعد شده باشند
 انتخاب دیگری وجود نداشته است " . و ادامه میدهد : " سالت - امارا وادار
 ساخت که یک برنامه " سلاح های غیر تعرضی را به پیش ببریم . مسئله قطع تولید
 فی الواقع اساسی است ، اگر ما میتوانیم به آن دست یابیم . و مسالت - ا را با
 مدرنیته کردن اساسی نیروهای استراتژیک خود پیش ببریم " (کیسینجر ، سالهای
 تحول " [بوستون : بنگاه لیتل ، براون ، ۱۹۸۲] صفحه ۲۵۷ ، ۲۳۷ ، ۲۳۵) .
- ۸۳- هولوی ، " اتحاد شوروی و مسابقه تسلیحاتی " صفحه ۴۷ .
- ۸۴- همانجا ، صفحه ۶۰ - ۵۸ .
- ۸۵- موضع برزنف در نیویورک تایمز ، ۱۶ ژوئن ۱۹۸۲ و مقاله " آند رویف در مورد سلاحهای
 فضائی تحریم را پیشنهاد میکند " نیویورک تایمز ۲۸ آوریل ۱۹۸۳ .
- ۸۶- همانجا .
- ۸۷- برای مثال ، هولوی اشاره میکند که در سالهای نخستین دهه ۱۹۶۰ ، روسها
 فرض اول خود را بکارگیری سلاحهای هسته‌ای میدانی قرار دادند که ۷۵۰ عدد -
 آنها در سال ۱۹۶۵ معادل با ۲۲۴ سیستم بین قاره‌ای قیاس شد . هولوی ادامه
 میدهد :
- " در سپتامبر ۱۹۶۱ ، در جریان بحران برلین ، اینزوستیا از مصاحبه " خروشچف با
 نیویورک تایمز گزارش میدهد که وی کاملاً " درک میکند که بریتانیا ، فرانسه و ایتالیا
 در شرایط نهائی از بیبوستن به آمریکا در جنگ بخاطر برلین اجتناب میورزند چرا
 که از نابودی کامل کنسور هایشان هراسناکند . او بسیار ملایم مطرح کرد که این
 کنسورها بشکلی در گروهان اتحاد شوروی قرار دارند تا عدم درگیری جنگ را تضمین
 کنند . خروشچف اطلاع داد که در جریان بحران برلین به سفیر بریتانیا گفته -
 است که تمام اروپای غربی شامل مرحمت وی شده اند : ۶ بمب هیدروژنی جزایر
 بریتانیا را نابود میکند و در همان حال ۹ بمب دیگر مواظب فرانسه است ."
- (هولوی ، " اتحاد شوروی و مسابقه " تسلیحاتی " ، صفحات ۶۷-۶۶)

آخرین اشا ربه ریا کاری اتحاد شوروی در مورد ضمانت * پیشقدم شدن در -
 استفاده * میتواند این باشد : شوروی ها کسانی هستند که در استفاده از -
 سلاحهای هسته‌ای در دریای پیشقدم شده‌اند . این واقعیت که شوروی ها در دریاها
 وضع نامساعدی دارند با مسئله اهمیت کنترل نیروهایشان مربوط میگردد - ولواینکه
 دوظرف دلائل متفاوتی داشته باشند - این امر میتواند شوروی ها را مجبور کند که
 به ضربات هسته‌ای علیه نیروهای دریائی غرب متوسل شوند تا بتوانند آنها راخنشی
 نموده واز نابودی یا ضربه زدن به نیروی دریائی خودشان بازدارند .

بدون شك آموزه نظامی شوروی هم بر اهمیت پیشقدمی استوار است وهم بر نقش
 سلاحهای هسته‌ای در تقویت امکان تغییر توازن قوا ،بعلاوه ، چند تن از تحلیل گران
 نظامی غرب می نویسند که : سلاحهای هسته‌ای بطور نزدیک با استراتژی عمومی منع
 دریائی ویا یک سلسله تاکتیکهای رزمی مبتنی بر بیروزی گسترده در دریا ادغام
 شده‌اند . این امکانی است که جدا * در آمریکا در نظر گرفته میشود ، شاهد ما
 جزوه * راهنمای دفاعی ۱۹۸۸-۱۹۸۴ * پنتاگون است که مسئله فوق را مورد اشاره
 قرار میدهد ، این نظر در نیویورک تایمز درج شده است ، اتحاد شوروی ممکن
 است وسوسه شود که یک حمله هسته‌ای به نیروی دریائی آمریکا را آغاز نماید ، با این
 تصور که این برخورد میتواند در سطح دریا محدود باقی بماند .*

سیس جزوه راهنما به موضعگیری کلی می بردازد : * با این وجود سیاست ایالات
 متحده این است که شروع جنگ توسط حملات شوروی از راه دریا ضرورتا * به دریا
 محدود نمی ماند * (گوردون ه : مک کورمیک ومارت ا . میلر ، * قدرت دریائی
 آمریکا در خطر : سلاحهای هسته‌ای در طرح دریائی شوروی * ، اورینس تابستان

۱۹۸۱ ، صفحه ۳۵۱ ، * پنتاگون ترسیم میکند * نیویورک تایمز ، ۳۰ مه ۱۹۸۲)

۸۸ - لنین ، * نیروی انترناسیونال دوم * م . آ . جلد ۲۱ ، صفحه ۲۴۳ .

ترجمه و انتشار از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران
(سربداران)

آدرس پستی ما:

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEBOG
SWEDEN